



قیام عاشورا و شباهت شبکه‌های ماهواره‌ای

اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه
دفتر پژوهش‌های کاربردی دین و رسانه
گروه رصد و جریان‌شناسی دینی رسانه



اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه
صداه سیاحتی جمهوری اسلامی ایران

قیام عاشورا و شبهات شبکه‌های ماهواره‌ای

به کوشش: جمعی از پژوهشگران گروه رصد و جریان‌شناسی دینی رسانه

تهیه‌کننده و ناشر: اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

ویراستار: سفانه الهی

صفحه‌آرا: سمیه مرادی

حق چاپ برای ناشر محفوظ است. ©

نشانی: قم، بلوار امین، اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۱ - ۰۲۵ دورنگار: ۳۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ - ۰۲۱ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد - خیابان امام خمینی (ره) جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۳۲۲۱۵۱۰۸ - ۰۵۱ نمابر: ۳۲۲۱۵۱۰۶

www.irc.ir info@irc.ir

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
محور یکم: تشکیک در عصمت ائمه اطهار (علیهم السلام).....	۱۱
جواب.....	۱۳
الف) وجود صلح نامه.....	۱۷
ب) موقعیت معاویه.....	۱۷
ج) سیاست مداری معاویه.....	۱۸
د) شرایط زمانه.....	۱۸
جواب شبهه همراهی امام حسین (علیه السلام) با برنامه های معاویه.....	۲۳
ایده های برنامه سازی.....	۲۳
محور دوم: تبلیغات اشتباه در مورد رخداد کربلا.....	۲۵
جواب.....	۲۷
ایده های برنامه ای.....	۳۰
محور سوم: کتمان قیام بودن حرکت کربلا.....	۳۳
نگاهی کلی به شبهه.....	۳۵
یک نمونه به عنوان جواب.....	۳۷
بررسی کوتاه چرایی همراهی خانواده امام حسین (علیه السلام) در سفر به کوفه.....	۳۸
ایده های برنامه ای.....	۳۹
محور چهارم: قیام امام حسین (علیه السلام) برای سلطنت و متاع دنیا بود.....	۴۱
نگاه کلی به شبهه.....	۴۳
یک جواب به عنوان نمونه.....	۴۴
۱. از نظر ظاهری.....	۴۴
۲. از نظر باطن و واقع.....	۴۶
ایده های پیشنهادی.....	۴۷

۴۹	محور پنجم: علت شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small>
۵۱	نگاهی کلی به شبهه.....
۵۲	یک جواب به عنوان نمونه.....
۵۳	ایده‌های برنامه‌ای.....
۵۵	محور ششم: مقصران اصلی در واقعه کربلا.....
۵۷	نگاهی کلی به شبهه.....
۶۰	یک جواب به عنوان نمونه.....
۶۱	۱. سیاست‌های روانی.....
۶۲	۲. سیاست‌های اجتماعی.....
۶۲	۳. سیاست‌های اقتصادی.....
۶۳	۴. سیاست نظامی.....
۶۶	ایده‌های برنامه‌ای.....
۶۷	محور هفتم: تلاش برای مصادره امام حسین <small>علیه السلام</small> به نفع اهل سنت.....
۶۹	نگاه کلی به شبهه.....
۷۰	یک جواب به عنوان نمونه.....
۷۳	ایده‌های برنامه‌ای.....
۷۵	محور هشتم: تحریف تاریخ توسط سخنرانان عاشورا.....
۷۷	نگاهی کلی به شبهه.....
۷۸	یک جواب به عنوان نمونه.....
۸۳	ایده‌های برنامه‌ای.....
۸۵	محور نهم: برابر دانستن عزاداری امام حسین <small>علیه السلام</small> و مرده‌پرستی.....
۸۷	نگاهی کلی به شبهه.....
۸۸	یک جواب به عنوان نمونه.....
۸۸	۱. عزاداری و بزرگداشت شعائر الهی.....
۹۰	۲. عزاداری؛ فریاد ستم‌دیدگان.....
۹۱	۳. سوگواری یعقوب در فراق یوسف.....
۹۲	ایده‌های برنامه‌ای.....
۹۳	محور دهم: حرام انگاشتن آئین‌های عزاداری در اسلام.....
۹۵	نگاهی کلی به شبهه.....
۹۶	یک جواب برای نمونه.....
۱۰۰	نکته.....
۱۰۲	ایده‌های برنامه‌ای.....

.....۱۰۳	محور یازدهم: تشکیک در فلسفه عزاداری برای امام حسین <small>علیه السلام</small>
.....۱۰۶	نگاه کلی به شبهه
.....۱۰۷	یک جواب به عنوان نمونه
.....۱۰۹	ایده‌های برنامه‌ای
.....۱۱۱	محور دوازدهم: فلسفه عزادار بودن شیعیان
.....۱۱۳	نگاه کلی به شبهه
.....۱۱۴	یک جواب به عنوان نمونه
.....۱۱۷	ایده برنامه‌ای
.....۱۱۹	محور سیزدهم: عزاداری عاشورا نمادی از غم‌بار بودن اسلام
.....۱۲۱	نگاهی کلی به شبهه
.....۱۲۲	یک جواب به عنوان نمونه
.....۱۲۴	ایده‌های برنامه‌ای
.....۱۲۵	محور چهاردهم: معرفی الگو به شیعیان برای عزاداری
.....۱۲۷	نگاهی کلی به شبهه
.....۱۲۸	یک جواب برای نمونه
.....۱۲۸	نخست: زیبایی‌های عاشورا
.....۱۲۹	دوم: چهره غم‌بار عاشورا
.....۱۳۴	ایده‌های برنامه‌ای
.....۱۳۵	محور پانزدهم: قمه‌زنی شیعیان؛ عمل مورد تأیید کفار
.....۱۳۷	جواب
.....۱۳۹	محور شانزدهم: اسلام و ارتباطش با خون‌ریزی و آدم‌کشی
.....۱۴۱	نگاهی کلی به این شبهات
.....۱۴۲	یک جواب به عنوان نمونه
.....۱۴۶	ایده‌های برنامه‌ای
.....۱۴۷	محور هفدهم: ساخت زیارتگاه و زیارت، و عبادت در جوار قبور صالحین
.....۱۵۰	نگاهی کلی به شبهه
.....۱۵۱	یک جواب برای نمونه
.....۱۵۱	بررسی زیارت در سیره و اخبار گذشتگان
.....۱۵۳	الف) فتاوی علمای اهل سنت
.....۱۵۴	ب) مشروعیت ساخت بنا بر قبور
.....۱۶۶	ایده‌های برنامه‌ای

محور هجدهم: پیرامون طلب شفاعت و حکم گفتن جملاتی مانند «یا حسین علیه السلام» ۱۶۷.

نگاه کلی به شبهه ۱۶۹

یک جواب ۱۷۰

برای نمونه ۱۷۰

ایده‌های برنامه ای ۱۷۲

محور نوزدهم: اهانت به تربت سیدالشهدا علیه السلام ۱۷۳

نگاهی کلی به شبهه ۱۷۵

اما جواب اصلی از این شبهه ۱۷۶

ایده‌های برنامه سازی ۱۸۱

کتابنامه ۱۸۳

مقدمه

دوران معاصر عصر ارتباطات است. دوره‌ای که ویژگی اصلی آن دسترسی آزاد به اطلاعات و اندیشه‌های گوناگون از طریق شبکه‌های گوناگون ماهواره‌ای و فضای اینترنت می‌باشد. در این هیاهوی رسانه‌ای، اندیشه‌های گوناگون و به ویژه مخرب نیز توانسته‌اند بر این موج رسانه‌ای سوار شده و با رویکرد متنوع و ظاهری جذاب مخاطبان را در معرض شبهات ویرانگر فکری و دینی قرار دهند. پیروزی انقلاب اسلامی و استقامت بی نظیر آن در برابر استکبار جهانی با پشتوانه فرهنگ غنی شیعه سبب گردیده است تا دشمنان این نظام، پایه‌های فکری این انقلاب و نظام را هدف شیخون خود قرار دهند. مکتب انسان ساز و شهید پرور عاشورا به عنوان مهم‌ترین پشتوانه فکری و عملی این نهضت که همراه با تجدید عهد سالانه با سالار شهیدان در ایام محرم و صفر است، موجی از بغض و کینه دشمنان مسیحی و وهابی را برانگیخته است. آنان با دست‌آویز قرار دادن شبهات تکراری، در ظاهر جدید، هجوم گسترده‌ای را در شبکه‌های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی و برخی منبرهای جهان اسلام به فرهنگ عاشورا تدارک دیده‌اند. این هجوم یادآور ناسزاگویی و انکار فضائل امیر مومنان علیه السلام در چهل هزار منبر در دوران سیطره بنی امیه می‌باشد. مدیریت رویکرد و تحلیل مرکز پژوهش‌های اسلامی در راستای اطلاع رسانی در سطح رسانه ملی، سال گذشته اقدام به

▲ شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

گردآوری شبهات مطرح شده در خصوص قیام امام حسین علیه السلام و عزاداری شیعیان، از شبکه‌های ماهواره‌ای وهابی و مسیحی نمود تا برنامه سازان رسانه ملی با آخرین شبهات و رویکردهای رسانه‌های معاند تشیع و نظام جمهوری اسلامی در این خصوص، آشنا شوند.

پیش از ورود به اصل مباحث، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. پایه این پژوهش، مجموعه «امواج شبهه» است که حاصل رفتارشناسی واحد تحلیل و رویکردشناسی از شبکه‌های ماهواره‌ای اهل سنت وهابی (نور، کلمه، وصال حق و وصال فارسی)، مسیحی (نجات، هفت، محبت و ست سون پارس) و شبکه‌های فرقه‌ای (آئین بهایی، نوین تی وی و در تی وی) در ایام محرم و صفر است؛ بنابراین پاسخ به تمامی شبهه‌های مطرح شده در این مبحث، خارج از وظیفه تعریف شده نوشتار پیش رو بوده و تنها به رویکردهای کلی هر شبهه و یک نمونه جواب بسنده شده است و برنامه سازان و پژوهشگران محترم سازمان می‌توانند با مراجعه به منابع معتبر و سایت‌های مفید پاسخ‌های کامل‌تر را دریافت نمایند.

۲. به‌منظور چینش خوب و هدفمند پژوهش که طبیعتاً بهره‌گیری آسان‌تر از آن‌را نیز در پی دارد، سعی شده تا تمامی شبهه‌های هم‌سو، ذیل یک محور جمع شده و بعد از ارائه نمونه‌های مشاهده‌شده از شبکه‌ها، به آنها پاسخ تفصیلی داده شود.

۳. به‌منظور اتقان هر چه بیشتر اثر، از حاصل پژوهش‌های متعدد و آزمون پس‌داده، برای تهیه پاسخ‌ها در این زمینه بهره گرفته شده، که به‌جاست از مؤلفین محترم و ناشران و توزیع‌کنندگان آن آثار که خادمین اهل بیت علیهم السلام حساب می‌آیند تشکر نماییم.

۴. همان‌گونه که از اسم این مجموعه بر می‌آید، همت این نوشتار بر راهبری و انگیزش عاشورایی هر چه بهتر فعالان رسانه است؛ در نتیجه انتظار این است برنامه سازان محترم با دقت و تجزیه و تحلیل شبهات و پاسخ‌های آن و بهره‌گیری از ایده‌های برنامه‌ای آن، بدون تصریح به شبهه‌ها جامعه را در برابر شیخون وهابی - مسیحی به باورهای عاشورایی مصون سازند.

۵. مجموعه حاضر به کوشش و اهتمام جمعی از پژوهشگران حوزه دین و رسانه مرکز پژوهش‌های اسلامی، آقایان *حجت الاسلام محمد رضایی*، *حجت الاسلام علی رضایی*، *احسان آذرکمند* و *محمد حسین مقدسیان* محقق شده است که در اینجا از زحمات بی‌وقفه آنان طی چند روز جهت مهیا شدن فوری مجموعه فوق پیش از ماه محرم، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

مخبر یکم

تشکیک در عصمت ائمه اطهار علیهم السلام

مواردی که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ یک نکته قابل تأمل است و آن این است که یا کار حضرت حسین علیه السلام درست نبوده و یا کار حسن علیه السلام. چرا حضرت حسن علیه السلام با صد هزار نفر یار، به جنگ با معاویه نرفت، در حالی که معاویه هفتاد هزار یار داشت، یاران حضرت حسن علیه السلام بیشتر از معاویه بود، و در بین لشکریان حضرت حسن علیه السلام مردانی مانند قیس ابن سعد بن عباده وجود داشتند که به شدت از معاویه متنفر بودند؛ پس زمینه صلح با امکان پیروزی به این دلیل که امام قصد خلافت نداشت خیلی زیاد بود، چرا با معاویه صلح کرد؟ در حالی که حسین علیه السلام با هفتاد و دو نفر در مقابل لشکر چندهزار نفری عبیدالله بن زیاد جنگ می‌کند. این نشانه این است که این‌ها معصوم نبودند و هر کدام بر اساس اجتهاد به رأی خود تصمیم به جنگ یا صلح می‌گرفتند.

✓ همواره در جنگ‌هایی که معاویه رهبری می‌کرد، امام حسین علیه السلام به عنوان فرمانده جنگ یا یکی از مشاوران ارشد حضور داشته و ارتباط معاویه نیز با امام حسین علیه السلام بسیار خوب بوده است.

جواب

نگاهی کلی به این شبهه

این شبهات در مقام تجزیه و تحلیل به مجموعه‌ای از شبهات خرد تبدیل می‌گردند و هویت ترکیبی شان باعث پیدایش این شبهه مفصل گردیده است. اجزاء این شبهه عبارتند از :

شبهه	رویکرد شبهه
ادعای وجود لشکر صد هزار نفری برای امام مجتبی‌ <small>علیه السلام</small> در برابر لشکر هفتاد هزار نفری معاویه	اجتماعی
مغالطه تصمیم جزء به کل و ادعای این که با وجود برخی از افراد و فرماندهان خالص و با بصیرت، توانایی و آمادگی لشکر امام حسن <small>علیه السلام</small> اثبات می‌شود	شخصیتی
مغالطه اثبات نرمش در عین قدرت و توانمندی امام مجتبی که نشان دهنده شخصیت صلح طلب امام است، نه این که امام مجبور به صلح شده باشد	سیاسی / نظامی
صلح امام مجتبی در اوج اقتدار و قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> در نهایت شتابزدگی و انفعال، اثبات می‌کند که این دو نوه پیامبر معصوم نبودند بلکه به اجتهاد و رأی عادی خود عمل کردند و در نهایت هم هردو از خلافت بازماندند	کلامی
تلاش برای اثبات روابط حسنه و حتی همراهی امام حسن و امام حسین <small>علیه السلام</small> با تمامی سیاست‌های معاویه پس از معاهده صلح	تاریخی

بازخوانی منابع تاریخی و کلامی با رویکرد علمی برای پاسخگویی به این شبهات ضروری است. در این صورت با سه رویکرد متفاوت می‌توان با تهیه پژوهش برنامه‌ای مناسب، مخاطبان را در مواجهه با این شبهه‌ها، اقناع کرد.

۱. پژوهش کلامی:

در مقام بازشناسی شخصیت و مقام امام معصوم از دو رویکرد می‌توان بهره‌ر رویکرد استقلالی {رابطه نفس الامر امام معصوم با عالم بالا}، و رویکرد بازشناسی شخصیت معصوم در بستر زمان و مکان که ناظر به شرایط زمان و

مکان است. در این صورت امام معصوم در برابر حوادث نه تنها منعفل نیست بلکه با آگاهی کامل و هوشمندی و آینده نگری به مواجهه با تحولات و رخدادها می‌رود و در اوج فشار و تنگناها و هجوم‌ها، مدیر و مدبر و صحنه گردان رویدادها می‌گردد.

۲. پژوهش تاریخی:

این پژوهش‌ها می‌باید با رویکرد گاه شمار واقعی رخدادهای تاریخی انجام گردد تا مشخص شود هر رخدادی در چه زمان و با چه پس زمینه و بسترهایی به وقوع پیوسته است.

۳. پژوهش بین رشته‌ای:

این پژوهش و رویکرد شامل بازخوانی منابع تاریخی و کلامی با رویکرد علوم انسانی می‌باشد. برای مثال برای بازشناسی جامعه کوفه باید از دانش جامعه شناسی و اقتصاد و مطالعات فرهنگی بهره برد. برای بازشناسی افراد تأثیر گذار در سه گرایش سفید، سیاه و خاکستری، نیازمند رویکرد شخصیت شناسی از شاخه‌های دانش روانشناسی هستیم تا گرفتار برداشت‌های سطحی، مغالطه آمیز و غرض ورزانه در مطالعات تاریخی نگردیم.

بهره گیری از رویکرد پژوهشی بالا در پاسخ دهی به شبهات موجب می‌گردد تا بنیان بیشتر شبهه‌ها به راحتی و حتی برای مخاطب عوام نیز، سست گردیده و فرو بریزد. برای مثال ارائه مجموعه‌ای از برنامه‌ها در مورد بازشناسی جامعه و شخصیت‌های برجسته کوفه در حد فاصل سال‌های ۳۶ هجری قمری {آغاز خلافت امام علی علیه السلام} تا سال ۶۱ {شهادت امام حسین علیه السلام} بیانگر چهره واقعی کوفه خواهد بود. در این زمینه با انجام پژوهش مناسب و بهره گیری از تصاویر دو سریال فاخر شیعی «امام علی علیه السلام» و «مختارنامه» و سریال وهابی «الاسباط»، می‌توان پاسخ‌های متنوع به شبهه‌های بالا داد و اثبات کرد که این شبهه عریض و

۱۶ شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

طویل، چیزی جز ترکیب چند مغالطه تاریخی و وارونه سازی مبانی کلامی شیعه بر اساس مبانی کلامی اموی و وهابی‌ها نیست. با این نگرش پاسخ به شبهات مذکور را می‌توان در فهرستی از مباحث اثباتی و یا نقضی عرضه کرد:

- برنامه سازی و گفتگو در مورد وضعیت اجتماعی، نظامی و آمار کوفیان در حد فاصل صلح امام حسن علیه السلام تا شهادت امام حسین علیه السلام.
- برنامه سازی و گفتگو در مورد روایات پیشگویانه پیامبر اکرم و امیرمومنان در منابع عامه که ناقض ادعاهای فوق در خصوص عدم عصمت امام حسن و امام حسین علیه السلام و سیره انفعالی و ظلم پذیری این دو امام از دیدگاه وهابی‌ها می‌باشد.
- برنامه سازی و گفتگو در مورد سیره سیاسی - اجتماعی مبتنی بر سیره ده ساله امامت سید الشهداء در امر به معروف و نهی از منکر، که همزمان با خلافت جابرانه معاویه بود. امام حسین علیه السلام در این مدت علیرغم پابندی به عدم جنگ و صلح نامه، شدیدترین مواجهه را با معاویه دارد و به برنامه‌های معاویه تن نمی‌دهد.
- برنامه سازی و گفتگو درباره تناقض ادعای وهابی‌ها برای اثبات محبت به اهل بیت با محبت به امویان. زیرا سیره و شخصیت اهل بیت با امویان دارای تناقض‌های بی شماری است و با این وضعیت محبت همزمان به هر دو گروه امکان ندارد.

با توجه به این رویکردهای مشخص، یک جواب از شبهه امام شناسی مبتنی بر واقعیت زمانی ارائه می‌گردد:

اهل بیت همگی معصومند، هرچند رفتارشان در ظاهر و براساس شرایط زمان و مصلحت اسلام تفاوت‌هایی دارد؛ چنان‌که در روایات وارده از حضرت

تشیکیک در عصمت ائمه اطهار

رسول ﷺ، امام حسن و امام حسین علیهما السلام، هر دو امام شمرده شده‌اند؛ چه در حال قیام باشند، چه قیام نکنند. پس تناقضی در رفتار ایشان نمی‌باشد، زیرا زمان این دو امام متفاوت بوده است؛ البته امام حسین علیه السلام در دوران یازده‌ساله امامت خود (۴۹ - ۶۰ هجری قمری) هم‌زمان با حکومت معاویه، تنش‌های فراوانی با او داشت که مواردی از آن در نامه‌های امام مشاهده می‌شود.

امام در این نامه‌ها جنایت معاویه، هم‌چون کشتن برخی از بزرگان شیعه (مانند حجر بن عدی و ...) را به وی متذکر می‌شود و حکومت او بر مسلمانان را بزرگ‌ترین فتنه دانسته و به این ترتیب مشروعیت حکومتش را زیر سؤال برده است.^۱

اما چرا امام اقدام عملی و قیام در زمان معاویه نکرد، علت‌های متفاوتی دارد که برخی از آن‌ها در عبارت‌های امام وجود دارد و برخی نیز در تحلیل اوضاع آن زمان به‌خوبی روشن می‌شود. تعدادی از آن‌ها عبارتند از:

الف) وجود صلح‌نامه


«امام در یکی از جواب‌های خود به نامه‌های معاویه خود را پای‌بند به صلح‌نامه معاویه با امام حسن علیه السلام معرفی کرده و اتهام نقض آنرا از خود دور دانسته است.»^۲

ب) موقعیت معاویه

«شخصیت معاویه در نزد مردمان آن‌زمان به‌گونه‌ای مثبت تلقی می‌شد که همین امر، قیام بر ضد او را مشکل می‌ساخت؛ زیرا آنان او را به‌عنوان صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله کاتب وحی و برادر همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شناختند و به‌نظر آنان معاویه نقش فراوان در رواج اسلام در منطقه شامات و به‌ویژه دمشق

۱. ابن‌قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج اول، ص ۱۸۰.

۲. گروه حدیث پژوهشکده باقر العلوم، موسوعه کلمات الامام‌الحسین علیه السلام، ص ۲۳۹.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا... 

داشته است و چون سنش از امام حسن و امام حسین علیهما السلام بیشتر بود؛ معاویه بر روی این مطالب مانور بیشتری می‌داد که این مطلب از نامه‌های معاویه به امامان همام روشن می‌شود.^۱

ج) سیاست‌مداری معاویه

«پس از انعقاد قرارداد صلح گرچه معاویه از هر فرصتی برای ضربه زدن به بنی‌هاشم به‌ویژه خاندان علوی استفاده می‌کرد. اما در ظاهر چنین وانمود می‌کرد که به بهترین وجه ممکن با این خاندان به‌ویژه شخص امام حسین علیه السلام مدارا می‌کند و حرمت آنان را پاس می‌دارد.

این مدارا تا آن‌جا بود که در آستانه مرگ به فرزندش یزید، سفارش امام را نموده و ضمن پیش‌بینی قیام او از یزید خواست که او را به قتل نرساند.^۲ علت در پیش گرفتن این سیاست، روشن بود زیرا معاویه با انعقاد صلح با امام حسن علیه السلام حکومت خود را از بحران مشروعیت نجات داد و در بین مردم خود را به‌عنوان خلیفه مشروع معرفی کرد. امام حسین علیه السلام در این دوران تمام تلاش خود را برای زیر سؤال بردن حکومت معاویه و مبارزه با بدعت‌هایش به کار می‌گرفت.

د) شرایط زمانه

شرایط زمانی آن دوران، بیشتر به نفع معاویه بود چون او حاکم قطعی جامعه اسلامی بود و مبلغانش در هر گوشه‌ای از مناطق اسلامی، سیاست‌های او را تبلیغ می‌کردند، از او چهره‌ای مثبت درست کرده بودند و ثبات و استحکام

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۴۰.

۲. احمدبن داود دینوری، الاخبار الطول، ص ۵۴.

قدرت مرکزی شام و تسلط کامل باند اموی، بر مناطق حساس مانند کوفه و مدینه و سایر مناطق از دیگر نقاط قوت زمان حکومت معاویه می‌باشد که امام با در نظر گرفتن این عوامل به خوبی می‌دانست که در صورت قیام احتمال پیروزی در حدّ صفر بوده و هیچ‌گونه نتیجه معنوی در آینده و آن‌زمان در بر نخواهد داشت.

بنابراین امام خود به خوبی می‌دانست که در صورت قیام علیه معاویه، به ویژه باتوجه به سیاست‌های او، افکار عمومی یاری‌اش نکرده و باتوجه به ابزارهای تبلیغاتی حکومت، حق را به معاویه خواهند داد؛ اما در هنگام قیام بر ضد حکومت یزید، شرایط زمانه کاملاً برعکس این شرایط بود.

پیرامون عصمت اهل بیت علیهم‌السلام نیز از میان دلایل گوناگون این مبحث، به آیه «تطهیر» کفایت می‌کنیم. اختصاص این آیه نسبت به ایشان، در تفسیرهای معتبر اهل سنت نیز اشاره شده است:

۱. «انما یریدالله لیزهبن عنکم الرّجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً؛ ما اهل بیتی هستیم که به این آیه اختصاص داده شده‌ایم.»^۱ (احزاب: ۳۳).

۲. شهر بن حوشب می‌گوید: هنگامی که خبر شهادت حسین بن علی علیه‌السلام به مدینه رسید، از ام‌سلمه، همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که فرمود: «او را کشتند، خداوند آنان را بکشد ... خدا آنان را لعنت کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیدم که پارچه خیبری را روی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام کشید؛ آن‌گاه عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور

۱. محمد بن جریر، طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۷.

کن و پاکشان گردان.^۱

دلالت آیه، بر عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام

دلالت آیه بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و در نتیجه مرجعیت دینی و حجیت سنت آنان را - هر چه باشد - به دو تقریر بیان می‌کنیم:

۱. عصمت از طریق اراده تکوینی

الف) «انّما» از قوی‌ترین ادوات حصر است که دلالت بر حصر حکم «طهارت» در موضوع اهل بیت علیهم‌السلام دارد.

ب) اراده دو نوع است: تکوینی و تشریحی. اراده تکوینی مستقیماً به تحقق هدف و ایجاد آن در خارج تعلق می‌گیرد و هرگز از هدف، تخلف‌بردار نیست؛ خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲؛ اما اراده تشریحی، مستقیماً به ایجاد فعل در خارج تعلق نمی‌گیرد، بلکه اراده به فعل بندگان تعلق می‌گیرد تا با اختیارشان در خارج ایجاد شود و اجباراً نیازی به رسیدن به هدف در خارج نیست؛ به عبارتی، در اراده تکوینی بین اراده مرید و تحقق مراد در خارج، چیزی واسطه نیست، برخلاف اراده تشریحی که اراده و خواست مکلف واسطه است.

اراده در آیه، تکوینی است نه تشریحی؛ زیرا تشریحی ویژه افراد خاصی نیست و شامل همه مردم است؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۳ و من جن و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا به یکتایی پرستش کنند».

ج) اراده تکوینی خداوند از تحقق تخلف‌بردار نیست؛ خداوند می‌فرماید:

۱. احمد، مسند، ج ۶، ص ۲۹۸؛ محمدبن جریر، طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۶.

۲. یس: ۸۲

۳. ذاریات: ۵۶.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ فرمان نافذ خدا چون اراده خلقت چیزی را کند به محض این که گوید: موجود باش! بلافاصله موجود خواهد شد.»^۱

د) پیامبر ﷺ آیه تطهیر را فقط بر اهل بیت خود، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام منطبق ساخت.

ه) رجس، در لغت به معنای قذارت است؛ قذارت یعنی شکلی در شیئی که موجب دوری و تنفر از آن می شود.

قرآن، رجس را، هم در پلیدی ظاهری و هم معنوی به کار برده است؛ برای مثال: در مورد رجس مادی می فرماید: «أَوْ لَحْمٍ خَنِزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ؛^۲ یا گوشت خوک که پلیدی است.» و در مورد رجس معنوی می فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ؛^۳ و اما آنان که دل هایشان به مرض [شک و نفاق] مبتلاست بر پلیدی ذاتی آنها، پلیدی دیگری افزود تا به حال کفر جان دادند.»

به تعبیر دیگر: رجس شامل هر امر پلیدی می شود که نفس انسان از آن اجتناب می کند، گناه و اشتباه و سهو و فراموشی نیز در این گروه قرار می گیرد؛ زیرا تغییر حکم خدا، هر چند از روی اشتباه و سهو و فراموشی، دارای نوعی قذارت و تنفر است.

آلوسی از برخی نقل می کند: «رجس به معنای قذرات است و آن، بر گناه، عذاب، نجاست و نقایص اطلاق می شود.»^۲

نتیجه: اهل بیت علیهم السلام معصومند پس سنت آنان حجت است.

۱. یس: ۸۲.

۲. انعام: ۱۴۵.

۳. توبه: ۲۵.

۲. عصمت از طریق اولویّت قطعی

آیه را از راه دیگری نیز می‌توان بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام استدلال نمود، حتّی در صورتی که اراده در آیه تشریحی باشد نه تکوینی؛ تقریر آن به این صورت است: الف) اراده، گاهی با لام تعلیل به کار می‌رود و زمانی بدون آن. هرگاه بعد از اراده، لام تعلیل ذکر شود، متعلّق اراده چیزی ماقبل اراده است؛ هنگامی که بعد از اراده لام تعلیل نباشد، مقصود از اراده و متعلّق آن، همان چیزی است که بعد از اراده آمده است.

آیه تطهیر از قبیل قسم دوّم است، پس متعلّق اراده خداوند اوامری است که به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلق گرفته، از قبیل: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۱ و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید و نماز را به‌پادارید و زکات مال به فقیران دهید و از امر خدا و رسول خدا اطاعت کنید».

ب) یکی از اقسام قیاس، قیاس به اولویّت قطعی است که به آن مفهوم موافقت نیز می‌گویند؛ مثل آن که خداوند متعال درباره پدر و مادر می‌فرماید: «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ...؛ به آنان اف نگویید...»^۲ که به طریق اولی دلالت دارد بر این‌که آنان را نزنید و به قتل نرسانید.

ج) برای تأکید برخی از اوامر و نواهی، گاهی دلیل خاصی در نظر گرفته می‌شود که مقصود از آن، خود مکلف نیست بلکه منظور افراد دیگری هستند؛ برای نمونه، گاهی فرزند شخصیتی، مورد توجه ویژه قرار می‌گیرد و به او امر و نهی خاصی می‌شود، زیرا از خاندان بزرگی است که دارای شأن و منزلت است و اگر فرزند و منسوب به آن خانواده، در ملأ عام کار زشتی

۱. احزاب: ۳۳.

۲. اسراء: ۲۳.

انجام دهد، مردم به آنان بدبین می‌شوند.

نتیجه: خداوند در آیه تطهیر، ابتدا به همسران پیامبر ﷺ، که وابسته به بیت شرف و منزلتند، خطاب خاص کرده و آنان را به اموری چند به طور مخصوص مکلف نموده است، اگرچه دیگران نیز در این امور شریکند، ولی از آنجا که آنان وابسته به خاندان بیت و شرف نبوی و اهل بیت عصمت و طهارتند و گناهشان نزد مردم به اسم این خاندان تمام شده و سبب بدبینی مردم به آنان می‌شود، پس به‌طور خاص تکلیف متوجه آنان شده است. از همین‌رو می‌فرماید: «اراده ما به این تکالیف، به دلیل آن است که پلیدی، از اهل بیت ﷺ دور شود، اگرچه این پلیدی از جانب دیگران است - که همان همسران پیامبرند.

جواب شبهه همراهی امام حسین ﷺ با برنامه‌های معاویه:

اگر چه در برخی منابع تاریخی با استناد به روایات غیر معتبر و جعلی تلاش شده تا اثبات گردد امام حسین ﷺ و برخی از بنی هاشم مانند عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر در یکی از لشکرکشی‌های معاویه به روم شرقی حضور داشتند، ولی با گاه شمار دوران ده ساله امامت سیدالشهداء در دوره معاویه مشخص می‌گردد که این روایات جعلی نه تنها اعتبار ندارند بلکه، رابطه امام حسین ﷺ با معاویه از آغاز دوران امامتشان، تحت تاثیر ماجرای شهادت حجر بن عدی قرار بوده و امام همواره سیاست اعتراض و مخالفت با معاویه را به صورت علنی دنبال می‌کردند.

ایده‌های برنامه سازی

با توجه به این که شبهه مذکور ترکیبی از چند شبهه تاریخی و کلامی است، ایده‌های پیشنهادی نیز بر این اساس متنوع می‌باشد تا هم پاسخی جامع به

این شبهه داده شود و هم دایره انتخاب برنامه سازان وسیع تر باشد.

موضوع پیشنهادهای	رویکرد ایده
بررسی تاریخ ۲۵۰ ساله امامت شیعی با رویکرد شباهت‌ها و تفاوت‌های دوره و سیره هر یک از امامان معصوم <small>علیهم‌السلام</small> .	کلامی / تاریخی
شخصیت شناسی معاویه براساس رفتارهای او پیش و پس از صلح نامه و پیش و پس از شهادت امام مجتبی <small>علیه‌السلام</small>	شخصیت شناسی
بازشناسی اجتماعی کوفه با رویکرد کنکاش در ترکیب فکری، فرهنگی و اجتماعی کوفه در سالهای ۴۰ تا ۶۱ هجری	جامعه شناسی
بررسی ادله عصمت امامان شیعه <small>علیهم‌السلام</small> به همراه بررسی ویژه ادله عصمت امام حسن و امام حسین <small>علیهم‌السلام</small>	کلامی
بررسی دو مرحله امامت امام حسین <small>علیه‌السلام</small> و سیره سیاسی و اجتماعی حضرت، در دوران معاویه <small>صلح</small> و یزید <small>قیام</small>	تاریخی
بررسی روایات نبوی درباره تفاوت سیره و وظیفه امام حسن <small>صلح</small> و امام حسین <small>علیه‌السلام</small> <small>قیام</small> در منابع شیعه و اهل سنت	تاریخی / حدیثی
گاه شمار ده ساله امامت امام حسین <small>علیه‌السلام</small> در زمان معاویه با رویکرد بازشناسی رفتارها و موضع گیری‌های امام حسین <small>علیه‌السلام</small> و معاویه نسبت به یکدیگر	تاریخی
بررسی تطبیقی عصمت و امامت حسنین <small>علیهم‌السلام</small> با نظریه اجتهاد به رأی و نتیجه متفاوت این دو دیدگاه در ظلم ستیزی شیعه و ظلم پذیری وهابیت	کلامی

- محرور دوم

تبلیغات اشتباه در مورد رخداد کریلا

مواردی که در شبکه‌های مسیحی بیان شده است:

- ✓ اعتقاد به عاشورا، نتیجه تبلیغات غلط ۱۴۰۰ سال قبل و مسئله‌ای کاملاً سیاسی است.
- ✓ دعوی بین شیعه و سنی فقط دلیل تمام روضه‌خوانی‌ها و سینه‌زنی‌ها است.
- ✓ عزاداری شیعیان برای حادثه عاشورا نتیجه تبلیغات اشتباهی است که ۱۴۰۰ سال قبل رخ داده و بدون تأمل و تفکر به این اشتباهات دامن زده می‌شود.

جواب

این شبهه با هدف هجوم به فرهنگ شیعه به ویژه فرهنگ تبلیغ، مطرح شده و هدف آن اثبات دوگانگی بین واقعیت‌های تاریخی و فرهنگ موجود عاشورا می‌باشد. در راستای دستیابی به این هدف، وهابی‌ها تلاش بسیاری برای مصادره اهل بیت به نفع دیدگاه خود در پیش گرفته‌اند و بر این اساس پیروان اهل بیت و شیعیان را افراطی‌های دور افتاده از مکتب ادعایی اهل بیت معرفی می‌کنند. از سوی دیگر این هدف سیاست اثبات محبت بین امویان و اهل بیت و در نتیجه اثبات عدم استناد فرهنگ شیعی را به اهل بیت در پیش گرفته است.

رویکرد دوم این شبهه، این است که تلاش دارد مکتب تشیع را دست ساخته روضه‌خوان‌ها و محصول قرون متأخر از عصر اهل بیت معرفی

کند. واقعیتی که بیش از آن مکتب وهابیت و فرقه‌های مذهبی اهل سنت گرفتار آن هستند و هیچ استنادی به سنت پیامبر و اهل بیت ندارند. بررسی این شبهه زمینه مناسبی را فراهم می‌سازد تا همانند رفتار علامه حلی در دربار سلطان محمد خدابنده نسبت به علمای اهل سنت، ضمن پاسخ دادن به این ادعا، این شبهه را به سوی خود وهابی‌ها بازگرداند. موضوعاتی که در برنامه سازی پیرامون پاسخ به این شبهه می‌تواند مدنظر قرار گیرند عبارتند از:

- بررسی تطبیقی فرایند شکل‌گیری علمی و فرهنگی مکتب تشیع و فرایند تدریجی شکل‌گیری فرقه‌های اهل سنت
- اثبات سیر تدریجی شکل‌گیری مکتب تشیع در پناه مدیریت امامان معصوم علیهم‌السلام در دوره ۲۵۰ ساله، پس از رحلت پیامبر تا شهادت امام عسکری علیه‌السلام.
- اثبات این که فرقه‌های مذهبی اهل سنت هیچکدام در دوره حکومت امویان وجود نداشتند و نتیجه یک قرن سلطه امویان رکود و انحطاط علمی و فرهنگی جامعه اسلامی بود. دوره نشاط علمی و شکل‌گیری فرقه‌های اهل سنت در دوره عباسیان و متأثر از جریان فکری و فرهنگی ایرانیان بود.
- اثبات شکل‌گیری جریان سلفی‌گری و وهابیت در دوران متأخر از صدر اسلام و دوران معاصر و پیشینه و اصالت نداشتن این فرقه جعلی.
- کنکاشی در روش‌شناسی احساسی/عاطفی روضه‌خوانی‌ها در انعکاس و عمق بخشیدن به گزارش‌های تاریخی.

بدیهی است که برنامه سازی با رویکردهای محتوایی پیش گفته، در یک اقدام غافلگیرانه، ضمت اثبات استناد روضه خوانی، عدم استناد مهم ترین مبانی فکری و فقهی وهابیت به سیره و سنت صدر اسلام و پیامبر را اثبات می کند.

با توجه به این رویکردها یک جواب به عنوان نمونه ارائه می گردد:

در طول تاریخ، حوادث و رویدادهای متفاوتی در روی زمین اتفاق افتاده است؛ یکی از مهم ترین حوادث تاریخی در صدر اسلام، به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام به همراه عده ای از یاران باوفایش در دشت کربلا بوده که در دهم محرم سال ۶۱ هجری اتفاق افتاده است.^۱ در طول تاریخ و در واقع از زمان وقوع این حادثه تاکنون، هیچ کس در وقوع این حادثه تردید نکرده است؛ زیرا همه کسانی که در محرم سال ۶۱ هجری در کربلا بودند به شهادت نرسیدند؛ علاوه بر امام سجاد علیه السلام که بیمار بود و تقریباً ۲۳۴ سال بعد از واقعه کربلا زنده ماند و همواره وقایع کربلا و شهادت پدر بزرگوارش را روایت می کرد، حضرت زینب علیه السلام، ام کلثوم، حسن مثنی و بیش از ۷۰ نفر دیگر از اهل بیت امام حسین علیه السلام زنده ماندند و این حادثه را برای دیگران نقل کرده و در واقع حماسه کربلا را زنده نگه داشتند. علاوه بر این افراد، بسیاری در لشکر عمر بن سعد بوده اند که خود از روایان واقعه کربلا بوده اند. از جمله این افراد می توان حمید بن مسلم را نام برد.

نقل رخدادهای عاشورا، توسط این روایان سبب شد همین روایت ها در کتاب های تاریخ که در مورد حادثه کربلا کتاب نوشتند، انعکاس پیدا کند.

۱. جمعی از نویسندگان، پیشوایان معصوم (ع) - زندگی نامه چهارده معصوم، ص ۲۴۲.

۲. محمد حسن معینیان، معماهای زندگانی چهارده معصوم، ص ۱۴۵.

هیچ مورخی را نمی‌توان پیدا کرد که در اصل وقوع این حادثه تشکیک کرده باشد؛ حتی جزئیات واقعه کربلا (با اختلاف‌های اندک) توسط مورخان ثبت و ضبط شده است. شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید: «باید توجه داشت که تاریخ نهضت اباعبدالله علیه‌السلام نسبت به بسیاری از فصول تاریخ از تحریف مصون و محفوظ مانده است ... جزئیات واقعه بازگویی و ثبت شده است؛ از این جهت امثال طبری، یعقوبی، شیخ مفید، ابوالفرج اصفهانی و ... جزئیات وقایع را با نقل روات موثق نقل کرده‌اند»^۱.

پس با توجه به نقل پیاپی زیاد واقعه کربلا توسط راویان مختلف، هیچ شکی برای کسی در وقوع این حادثه باقی نمی‌ماند. هیچ حادثه‌ای در تاریخ اسلام مانند واقعه کربلا، تاریخ مکتوب و صحیح ندارد. هرچند وقوع بعضی از حوادث تاریخی را به صورت صددرصد نمی‌توان قائل شد، اما می‌توان با تجزیه و تحلیل به کشف حقایق زیادی از زندگی گذشته انسان‌ها پرداخت. تاریخ به‌عنوان یکی از منابع شناخت در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
معرفی منابع مطالعاتی و پژوهشی عاشورا پژوهی با تمرکز بر منابع اولیه تاریخ و حدیثی شیعه و اهل سنت و شکل‌گیری جریان مقتل نویسی از قرن دوم هجری تا قرن چهاردهم	تاریخی / کتابشناسی

۱. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۵۲.

موضوع پیشنهادی	رویکرد
<p>بررسی ماجرای ادعای مسیحیت در به صلیب کشیده شدن مسیح با عاشورا با رویکرد بررسی اصالت و استناد هر کدام از دو واقعه تاریخی براساس منابع تاریخی و موجود.</p>	<p>مقایسه تطبیقی</p>
<p>بررسی فرایند تبدیل یک حماسه تاریخی به جریان عظیم فرهنگی و ماندگار و ضرورت تفکیک ابعاد تاریخی از ابعاد فرهنگی در بررسیهای علمی.</p>	<p>فرهنگی / اجتماعی</p>
<p>سنگربانی و اهتمام علماء شیعه در طول ۱۴ قرن به حفظ اسنادها و سلامت تاریخی واقعه عاشورا در برابر تحریف و تناقضهای فرقه‌های مسیحیت در مورد شخصیت حضرت عیسی و سرانجام ایشان.</p>	<p>فرهنگی</p>
<p>ریشه یابی منشأ شکل‌گیری فرهنگ عاشورا در سنت و سیره معصومین پس از شهادت امام حسین (ع) تا سال ۲۶۰ هجری قمری.</p>	<p>فرهنگی</p>
<p>روایت تطبیقی و گاه شمار روند موازی رشد و شکوفایی شیعه در پناه مدیریت معصومین، در برابر دگرگونی‌های عرفی و اجتماعی که منجر به شکل‌گیری فرقه‌های فقهی و کلامی اهل سنت شد.</p>	<p>تاریخ / تطبیقی</p>

- مخبر سوم

کتمان قیام بودن حرکت کربلا

نمونه‌های نقل شده در شبکه وهابی:

✓ امام حسین علیه السلام اصلاً قیام نکرده، چون کسی که قیام می‌کند زن و بچه را همراه خود نمی‌برد. پس همراهی آن‌ها نشان می‌دهد این یک حرکت عادی بوده نه قیام.

✓ شما چهار تا عالم دارید که این قدر به شما دروغ گفته‌اند، باور کرده‌اید؛ ولی این طرف یک و نیم میلیارد مسلمان هستند، قطعاً حرف اینها درست است و نمی‌شود این همه مسلمان موحد دروغ بگویند یا کتمان حقیقت کنند.

نگاهی کلی به شبهه:

در مطالعات علمی و دینی معیار شناسائی حق و باطل بر محک و میزان عقل و علم و اندیشه ورزی عالمانه است و به فرموده قرآن هیچگاه کمیت گرائی و به فرموده امام علی علیه السلام شخصیت محوری، نمی‌تواند معیار شناسائی و سنجش حق و باطل قرار گیرد.

با توجه به این معیار اساسی، این شبهه مبتنی بر دو پایه است. از یک سو تنها به یک رفتار امام در طول قیام استناد کرده و بدون این که توجهی به سخنان امام حسین علیه السلام درباره چرائی این قیام نماید، تلاش دارد تا اصل این که این حرکت، قیام بوده را زیر سوال ببرد و سپس با روش مغالطه و معیار قرار دادن اکثریت در برابر اقلیت، به اثبات حقانیت رفتار یزید بن معاویه بپردازد.

بدیهی است در پاسخ به این شبهه تفکیک رویکرد تاریخی از رویکرد کلامی، به شفاف سازی مغالطه تاریخی و کلامی طراحان شبهه کمک می‌کند.

در بخش اول، شبهه کننده به نکته‌ای مهم اشاره می‌کند که اتفاقاً به ضرر خودش می‌باشد، چرا که اصولاً همراه نمودن زن و بچه به صورت گسترده در صورتی که هدف امام حکومت طلبی بود، اقدامی نادرست جلوه می‌کند. از این رو است که گرچه امام تنها فرد سزاوار و شایسته برای منصب خلافت اسلامی است، هدفش در آن مقطع نه دستیابی به حکومت، بلکه قیام تاریخ ساز است تا در یک فرایند کلی به احقاق حق و ابطال باطل بپردازد. در این رویکرد، همراه آوردن زن و بچه نه تنها مزاحم هدف نیست بلکه یکی از ارکان مهم قیام است. از این رو است که امام در طول امامت یازده ساله خود اهتمام ویژه به تربیت خاندان هاشمی برای چنین روزی نموده است.

بدیهی است این شبهه، فرصت ساز مطالعات و بررسیهای تحلیلی در حوزه بازشناسی جامع و علمی اهداف، چرایی و چگونگی قیام امام حسین علیه السلام می‌باشد. در این زمینه کتاب «آئین برنامه سازی محرم» منتشر شده از سوی مرکز پژوهش‌های اسلامی می‌تواند راه گشای این مباحث باشد.

مغالطه دوم نیز بیش از آن که یک شبهه علمی باشد، زمینه را برای بحث تاریخی / اجتماعی و روانشناختی فراهم آورده است تا ضمن پرداختن به معیار حق و باطل از دیدگاه قرآن و عقل و سنت، می‌توان مبنای برحق بودن اکثریت را زیر سوال برد و حتی در فضای فکری امروزه نیز مبنای برحق

بودن و راست بودن حرف اکثریت را به چالش کشید. برنامه سازی در این حوزه می‌تواند ناظر به آگاهی دهی مخاطبان به روش شناسی مطالعات دینی و تاریخی و کشف معیارهای حق و باطل بر مبنای شبهات موجود باشد.

یک نمونه به عنوان جواب

یکی از علّت‌های حرکت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و به‌همراه بردن خاندانشان، قیام برای احیای دین بود؛ قیامی که یکی از ثمرات آن مفتضح شدن دستگاه حاکمیت بنی‌امیه بود.

این قیام همان روشی بوده که ایشان در هدف امر به‌معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جدّ خود و شیعیان علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام، آن‌را برگزیده و به آن مأموریت داشته است. از این‌رو شهادت حضرت علی‌اصغر علیه السلام و اسارت اهل بیت ایشان علیهم السلام - همگی در این راستا بوده است.

همراه بردن خانواده و شهادت طفل شیرخوار، موجب گشت تا ضمن پوشش تبلیغی و پیام‌رسانی نهضت عاشورا، انسان‌ها همیشه برضد بنی‌امیه و یزیدیان، اعتراض و نفرت داشته باشد. جالب این‌جاست که حتی یزید به‌عنوان مقصّر و سرمنشأ اصلی فاجعه در اثر چنین بازتابی، مسئولیت را به‌گردن «عبیدالله بن زیاد» (ابن‌مرجانه) می‌اندازد و می‌گوید: «لَعَنَ اللهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ لَقَدْ بَغَضَنِي إِلَى الْمُسْلِمِينَ وَ زَرَعَ لِي فِي قُلُوبِهِمُ الْبُغْضَاءَ؛ خدا پسر مرجانه را لعنت کند که با این کارش مرا نزد مسلمین، مبعوض و منفور ساخت و در دل‌های آنان کینه مرا کاشت».^۱

در سال‌های آخر حیات ننگین معاویه، سخن از ولایت‌عهدی یزید به میان آمد؛

۱. سبط ابن‌جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۵۶.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

امام حسین علیه السلام مخالفت فرمودند، اما چندان امیدی نبود؛ با این حال، امام در مقام امامت نمی‌توانست تحمل کند. با به‌کار آمدن یزید، امام از روی اعتراض راهی مکه شد. در این جا بود که روزنه‌امیدی از سمت شرق گشوده شد؛ حمایت‌های گسترده‌ای که خبر آنها به امام رسید، این امر را تا اندازه‌ای تأیید می‌کرد. به‌طور خلاصه می‌توان علت‌های قیام امام حسین علیه السلام را در مخالفت با یزید، دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر خلاصه کرد.

در روز عاشورا و در آن قطعه از زمان، مسائل زیادی اتفاق افتاده و به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه هیچ قضیه‌ای در تاریخ به اندازه حادثه کربلا تاریخ معتبر ندارد. تاریخ‌نویسان اسلامی از همان قرن اول و دوم، قضایا را با سندهای معتبر نقل کردند.^۲ از این رو هرکسی که اهل تاریخ، تحقیق و تحلیل باشد به راحتی می‌تواند قضایا و مسائل مطابق با واقع را از قضایای دروغین و تحریف‌شده جدا کند.

بررسی کوتاه چرائی همراهی خانواده امام حسین علیه السلام در سفر به کوفه:

برای چرائی همراهی اهل بیت امام با ایشان، هم در سخنان ایشان و هم در بررسی نتایج این همراهی و حوادث پس واقعه عاشورا، نکاتی متعدد وجود دارد که فهرست وار اشاره می‌گردد:

- همراهی خانواده امام با آن حضرت با هدف فراگیر ساختن قیام به اقشار مختلف جامعه به ویژه زنان و مردان، بزرگسالان و جوانان و نوجوانان و ... بود. این رویکرد همانند همراهی و مشارکت خانواده

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۲۷.

۲. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج یکم، ص ۷۱.

- پیامبر در سالهای آغازین بعثت و هم چنین در هجرت به مدینه و دفاع حضرت زهرا از ولایت امیرمومنان می‌باشد.
- این همراهی به منظور ارائه الگوی عملی و عینی تربیت دینی و سبک زندگی اسلامی در برابر سبک زندگی جبرگرا و آلوده به تسلیم و گناه، در آن روزگار بود.
 - این همراهی برای واگذاری رسالت انتقال پیام این قیام پس از تحقق حماسه خونبار عاشورا، به خانواده حضرت بود. این رسالت جز از بانوان خاندان رسالت از کس دیگری ساخته و امکان پذیر نبود.
 - هدف دیگر این همراهی، حفظ خاندان پیامبر از تجاوز و تهدید و طمع یزیدیان با هدف تاثیر گذاری بر امام و ایجاد وقفه یا انحراف در برنامه قیام آن حضرت بود. امام راه را بر جنایات و بی حرمتی که یک سال بعد لشکر یزید نسبت به ناموس مهاجر و انصار در مدینه انجام داد، نسبت به اهل بیت پیامبرست.

ایده‌های برنامه‌ای:

ایده پیشنهادی	رویکرد
شخصیت و سیرت شناسی بانوان اهل بیت پیامبر از بعثت تا آغاز عصر غیبت و نقش آنان در حماسی آفرینی و رویدادهای اجتماعی	مطالعات زنان
بررسی کارکرد همراهی اهل بیت با امام حسین (علیه السلام) از جهت تربیت، دشمن شناسی، فرهنگ سازی و آینده نگری	فرهنگی تاریخی

<p>مقایسه تطبیقی زنان تاریخ ساز و تأثیرگذار در تاریخ اهل سنت با زنان حریم عصمت و طهارت در مکتب شیعه {مقایسه حضرت زینب با امهات مومنین هم عصر خود}</p>	<p>تاریخی/تطبیقی</p>
<p>مقایسه جایگاه و شخصیت زن در جامعه و اندیشه امویان و اندیشه و رویکرد وهابی/سلفی معاصرو بازتاب آن در حذف زن از نقش آفرینی اجتماعی و مسئولیت پذیری دینی</p>	<p>آسیب شناسی</p>
<p>گاه شمار حضور و تأثیر تاریخی بانوان اهل بیت از آغاز قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> تا پایان اسارت.</p>	<p>تاریخی</p>

- محور چهارم

قیام امام حسین علیه السلام برای سلطنت و متاع دنیا بود

مواردی که در شبکه وهابی بیان شده است:

✓ حسین علیه السلام با زن و بچه به سفری می‌رفت که از او برای پادشاهی دعوت شده بود و او به نیت پادشاهی حرکت کرد.

نگاه کلی به شبهه :

این شبهه گرچه امتداد شبهه پیش است ولی از زاویه دیگر به آن می‌نگرد و مدعی این است که همراهی اهل بیت نشان از حکومت طلبی امام و حقانیت ضمنی یزید در مواجهه با امام می‌باشد. بدین معنا که در فقه سیاسی اهل سنت اگر اثبات شود که کسی بر علیه خلیفه مسلمین قیام کرد، خارجی محسوب می‌گردد و به علت اختلال در امنیت عمومی، مستحق عقوبت می‌باشد.

در نگاهی دیگر این شبهه می‌پذیرد که خلافت اسلامی پس از صلح امام مجتبی علیه السلام، تبدیل به سلطنت دنیوی شده و از قداست و معنویت تهی گردیده است. بدین گونه ضمن تطهیر سلطنت معاویه و یزید که در روایات منسوب به پیامبر پیش بینی شده {البته به گمان اهل سنت}، تلاش دارد تا اقدام امام را با وجود این بدعت اموی، زیر سوال ببرد. از این رو این شبهه به ظاهر سطحی، بستر ساز مباحث کلامی است و با دقت در همراهی اهل بیت با امام، می‌توان سلطنت {و نه خلافت} بنی امیه را رسوا نمود.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

رویکردهای مطرح در پاسخ به این شبهه عبارتند از:

- دیدگاه سیاسی مکتب تشیع به حکومت اسلامی در برابر فقه سیاسی اهل سنت
- بازخوانی نگرش تاریخی / کلامی اهل سنت در تبدیل خلافت به سلطنت از سوی معاویه
- بازخوانی ادله و انگیزه‌های سیاسی امام حسین علیه السلام از قیام در برابر حکومت جائر
- آسیب شناسی دیدگاه فقه اهل سنت مبنی بر تسلیم در برابر هر حکومتی هرچند بدون پشتوانه عدالت

یک جواب به عنوان نمونه

به این سؤال از دو راه می‌توان پاسخ گفت:

۱. از نظر ظاهری

بعد از مرگ معاویه، و روی کار آمدن یزید و تقاضای بیعت از امام حسین علیه السلام، آن حضرت از بیعت با یزید خودداری کرد و برای اعلان مخالفت به جانب مکه روانه شد. مکه اشکالاتی داشت که نمی‌شد مرکز قیام قرار گیرد. قرینه‌های زیادی نشان می‌دهد که بنی‌امیه تصمیم گرفته بودند در ایام حج حضرت را به شهادت رسانند. امام از این قضیه آگاه شد که ممکن است در حال احرام، مأمورین بنی‌امیه خون او را بریزند، هتک حرمت خانه کعبه و حج و فرزند پیامبر در حال عبادت شود و آن حضرت در حریم خانه خدا کشته شده و خونش هدر رود؛ بعد از آن هم شایع کنند که حسین بن علی علیه السلام با فلان شخص اختلاف جزئی داشت و او بود که حضرت را کشت و خود

را مخفی کرد؛ در نتیجه خون امام بی‌ثمر ماند.^۱ امام از مکه رفت تا کشته نشود، تا اگر کشته شود هم، به صورتی باشد که اسلام برای همیشه از شهادت او بهره‌مند باشد.^۲ مرحوم شیخ مفید می‌نویسد: «والی شهر مکه در صدد کشتن پنهانی آن حضرت برآمد. حکومت قصد داشت در شلوغی ایام حج، امام را بکشد و قتل را به گردن خوارج بیندازد.»^۳ بنابراین ماندن در مکه صلاح نبود. در همان ایامی که حضرت در مکه بود، ابن عباس به آن حضرت پیشنهاد داد که به کوهستان‌های یمن برود اما امام حسین علیه السلام این پیشنهاد را قبول نکرد. در این رابطه شهید مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد: «قیام حضرت، فقط به خاطر «بیعت نکردن» نبود. اگر امام پیشنهاد ابن عباس را عمل می‌کرد، از عهده این وظیفه (بیعت نکردن) برآمده بود.»^۴

هم‌چنین مردم کوفه وقتی اطلاع پیدا می‌کنند که امام حسین علیه السلام حاضر نشده است با یزید بیعت کند، در حدود هیجده‌هزار نامه به مکه خدمت امام حسین علیه السلام می‌فرستند و اعلام می‌کنند که شما اگر به کوفه بیایید، ما شما را یاری می‌کنیم. این‌جا امام حسین علیه السلام بر سر دو راهی تاریخ است. اگر به تقاضای اینها پاسخ نگوید، قطعاً در مقابل تاریخ محکوم است. ایشان برای این‌که با مردمی که چنین دستی به سوی او دراز کرده‌اند، اتمام حجت کرده باشد به تقاضای آنها پاسخ می‌گوید.^۵

امام حسین علیه السلام به طرف عراق حرکت کرد، اما به خاطر مسائلی که پیش آمد کوفیان پیمان‌شکنی کردند. امام حسین علیه السلام پس از پیمان‌شکنی کوفیان

۱. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۳۰.

۲. محمدابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ج ۲، ص ۸۰، ص ۶۷.

۳. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۵.

۴. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۷۰.

۵. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۸۸.

ظاهراً قصد بازگشت به مدینه را داشت ولی «حر» اصرار می‌کرد که امام را برای بیعت با یزید به کوفه نزد عبیدالله ببرد. سرانجام پس از مذاکرات زیاد توافق کردند تا امام به راهی برود که نه به کوفه برسد و نه به مدینه، تا حر از عبیدالله زیاد فرمان بخواهد. از این‌رو امام راه خود را به سمت چپ (سمت غرب کوفه) کج کرد.^۱ دو سپاه در کنار هم پیش می‌رفتند تا نامه عبیدالله به حر رسید که بر حسین علیه السلام سخت بگیر و او را در بیابانی بی‌آب و آذوقه فرود آر تا فرمان من برسد. امام حرکت می‌کرد و حر مانع می‌شد تا سرانجام روز دوم محرم سال ۶۱ هـ ق در سرزمین کربلا فرود آمدند.^۲

۲. از نظر باطن و واقع

به‌همین علت هدف امام حسین علیه السلام از همان ابتدا به دلیل انحرافات که پیش آمده بود، رفتن به کربلا و شهادت و جانبازی بود. از مجموع گفته‌ها و نوشته‌های امام این‌طور استفاده می‌شود که او از اول سر قیام داشت، ولی نهضت خود را به‌طور صریح و بی‌پرده نمی‌گفت: «آن حضرت به تدریج برای مسلمانان روشن ساخت که چرا دست به چنین اقدامی زده است.»^۳ هدف امام حسین علیه السلام فقط رفتن به کوفه نبوده، زیرا بعد از شهادت مسلم‌بن عقیل و هانی نمی‌گوید: کوفه را که گرفتند، مسلم و هانی که کشته شدند، پس کارمان تمام شد؛ ما شکست خوردیم، از همین‌جا برمی‌گردیم، بلکه آیه‌ای خواند و فهماند که مطلب چیز دیگری است...! او فرمود: «مسلم

۱. سیدبن طاوس، لهوف، ص ۱۳۷.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۵.

۳. محمد ابراهیم آیتی، پیشین، ص ۶.

قیام امام حسین علیه السلام برای سلطنت و متاع دنیا بود **۴۷**

وظیفه خودش را انجام داد، اکنون نوبت ماست.»^۱ از اخبار بسیار استفاده می‌شود که برای امام حسین علیه السلام و حاملین اسرار، مسلم است که محل شهادت زمین کربلاست و می‌بایست حسین علیه السلام به عراق برود.

ایده‌های پیشنهادی:

رویکرد	ایده برنامه‌ای
کلامی	نقد و بررسی و تحلیل دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره علت قیام امام حسین <small>علیه السلام</small>
سیاسی	بررسی تطبیقی دیدگاه امام حسین <small>علیه السلام</small> {منصب آسمانی} و امویان {سلطنت موروثی} به خلافت اسلامی
آسیب شناسی	آسیب شناسی نظریه سیاسی سلطنت اسلامی و بازتاب آن در تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر سیاسی در فقه اهل سنت
آسیب شناسی	نقد و بررسی نظریه‌هایی که تلاش دارند حادثه عظیم عاشورا را در سطح و نگاه حداقلی و واقعه‌ای معمولی معرفی کنند
اجتماعی	همراهی خاندان امام حسین <small>علیه السلام</small> در طول قیام باعث به چالش کشیدن اندیشه و رفتار امویان و یزید شد.

- محاورہ پنجم

علت شہادت امام حسینؑ

مواردی که در برخی از شبکه‌های وهابی گفته شده است:

✓ امام حسین علیه السلام برای یک گفتمان سیاسی کشته شد و اصلاً صحبت از قیام یا فرمانروایی نبود.

نگاهی کلی به شبهه

این شبهه دچار تناقض است، چرا که سخن از قیام و یا فرمانروایی، خود یک اقدام سیاسی است. البته بدیهی است که سیاست از دیدگاه امام و مکتب اهل بیت با دیدگاه امویان، تفاوت بسیار دارد. سیاست در مکتب اهل بیت و امام حسین علیه السلام، نقطه اوج دین باوری و دین ورزی در جامعه است و در دیدگاه امویان دیروز و وهابیان امروز، سیاست جدای از دین باوری و دین ورزی است و آن چه در این جوامع به نام دین هست، پوسته‌ای ظاهری، خشک و خشن به نام دین می‌باشد.

از سوی دیگر توجه به این نکته ضروری است که امام در طول قیام قصد مستقیم برای دستیابی به خلافت نداشتند و هدف قیام نیز فراتر از یک اقدام سیاسی برای تصرف خلافت بود. حرکت امام، حرکتی تاریخی ساز برای نهادینه ساختن مبارزه در راه احقاق حق و ابطال باطل بود.

با این رویکرد به قیام امام حسین علیه السلام می‌توان به آسیب شناسی وضعیت سیاسی جهان اسلام پس از بیداری اسلامی پرداخت :

جهان اهل سنت و وهابیون در برابر رویداد بیداری اسلامی واکنش‌های متنوع و متفاوت از خود بروز دادند. چرا که از یک سو در فقه اهل سنت و به ویژه فقه سیاسی وهابیت، هرگونه خروج و قیام و حتی نهی از منکر سیاسی ممنوع است و از سوی دیگر گستردگی و روند سریع رویدادها، بسیاری از این جریان‌ها را وادار به گرایش و همکاری با یکی از طرف‌های درگیر نمود. آسیب شناسی واکنش‌های متناقض اهل سنت در برابر بیداری اسلامی می‌تواند بیانگر فقر و یا تناقض فراوان در فقه و اخلاق سیاسی اهل سنت باشد.

برای مطالعه بیشتر در حوزه پژوهش برنامه‌ای با این رویکرد، به فصل «محرم و بیداری اسلامی» مراجعه کنید.

یک جواب به عنوان نمونه:

«جهاد» در لغت، به معنی تلاش و کوشش است و در اصطلاح به معنی «بذل مال و جان برای برتری اسلام و اقامه شعائر ایمان»^۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بالاترین قله اسلام، جهاد در راه خداوند است که جز مسلمانان برجسته به آن نرسند».

گفتیم که ماهیت قیام امام حسین علیه السلام سه عامل بود: بیعت نکردن با یزید - که جنبه دفاعی داشت - دعوت مردم کوفه - که جنبه تعاون و همکاری داشت - امر به معروف، نهی از منکر و اصلاح امت پیامبر صلی الله علیه و آله - که جنبه تهاجمی داشت.^۲

۱. فخر الدین بن محمد طریحی، اسم مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۱.

۲. حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۱. دفاعی، یعنی دفاع از ارزش‌های اسلامی و روی همین هدف حاضر به بیعت با یزید نشد؛ زیرا بیعت با او مهر تأیید بر فسادها و بی‌بندوباری‌های یزید بود؛ همه آنهايي که با امام جنگیدند، کافرند و جهاد امام با کفار بود.

۲. تعاون، یعنی وقتی مردم کوفه از او دعوت کردند حضرت برای همکاری با آنها قبول فرمود که امامت آنها را بر عهده گیرد.

۳. تهاجم و اعتراض به حکومت فاسد وقت و وضع موجود براساس وظیفه الهی امامت؛ این عامل از دو عامل دیگر مهم‌تر بود، چون قبل از این که نامه‌ای از طرف مردم کوفه دریافت کند، حضرت فلسفه قیام خود را این گونه بیان می‌فرماید: «انی ما خرجت اشراً و لا بطراً... انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر»^۱ من برای طلب جاه و مقام از مدینه خارج نشدم، بلکه برای اصلاح امت جدم خارج شدم؛ می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و از تمامیت دین اسلام دفاع نمایم.

بنابراین حرکت حضرت، فقط گفتمانی سیاسی نبود، بلکه جهاد و قیامی در مسیر الله بود. در زمانی که می‌رفت تا مردم به جاهلیت قبل از اسلام برگردند و فساد و تباهی، جامعه اسلامی را فراگیرد، قیام اباعبدالله علیه السلام که یک نوع جهاد دفاعی - تهاجمی بود صورت گرفت و اسلام را دوباره زنده نمود.

ایده‌های برنامه‌ای

ایده‌های پیشنهادی	رویکرد
بررسی ابعاد سیاسی قیام سیدالشهداء	سیاسی
بررسی تطبیقی سیاست و سیاست ورزی در اندیشه امام و دیدگاه امویان	کلامی

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، باب ۳۷، ص ۳۲۹.

ایده‌های پیشنهادی	رویکرد
بررسی جایگاه سیاست و سیاست ورزی در قیام امام در مقایسه با هدف کلانی که به دنبال آن بودند	کلامی
بررسی فقه سیاسی در دیدگاه وهابیت و نسبت سنجی آن با دین ورزی اسلامی	انتقادی
آیا در فقه اهل سنت و وهابیت قیام و حرکت برای امر به معروف و نهی از منکر سیاسی جایز است یا نه ؟	انتقادی
آسیب شناسی رفتار سیاسی جریان‌های دینی اهل سنت و وهابی در فرایند بیداری اسلامی و به بن بست کشاندن آن	انتقادی

محرور ششم

مقصران اصلی در واقعه کربلا

مواردی که در شبکه وهابی بیان شده است:

✓ بزرگ‌ترین مقصران قتل حسین علیه السلام، مردم کوفه هستند. شیعیانی که مدعی طرفداری از اهل بیت: و علی بن ابی طالب علیه السلام بودند. اگر کوفی‌ها به حسین بن علی علیه السلام نامه نمی‌نوشتند و ایشان را دعوت نمی‌کردند، حسین علیه السلام سر جایش نشسته بود و از جای خودش حرکت نمی‌کرد.

✓ شهادت حضرت حسین علیه السلام ثابت می‌کند که مردم مدینه که مرکز حکومت صحابه رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود طرفدار حضرت حسین علیه السلام بودند و مردم کوفه که از شیعیان و علویان بودند از دشمنان اهل بیت:.

✓ مدعیان تشیع که اهالی کوفه هستند، همان‌گونه که نقش اصلی در شهادت عثمان داشتند و او را جلوی خانواده‌اش ذبح نمودند، در قضیه شهادت حضرت حسین علیه السلام نیز، نقش اصلی را بازی کردند و با نامه‌نگاری، ایشان را از مکه و مدینه که مأمن آنها بود به سمت کوفه کشاندند و در بیابان‌های اطرافش به‌همان شیوه شهادت عثمان، به شهادت رساندند.

✓ شمر و ابن ملجم نیز از علویانی بودند که همواره در رکاب حضرت علی علیه السلام بوده و جزو فرماندهان اصلی ایشان بوده‌اند.

نگاهی کلی به شبهه

این شبهه نیز مرکب از چند شبهه است و تمرکز آن نظریه‌های تاریخی/اجتماعی تحریف شده است تا در نهایت بتواند بر مبنای دیدگاه اهل سنت درباره عدالت صحابه و تابعین و دفع اتهام ظلم‌پذیری آنان، قیام امام را زیر سوال ببرد.

پیش فرض‌های تاریخی و البته تحریف شده این شبهه عبارتند از :

- عامل اصلی شروع قیام امام حسین علیه السلام نامه نگاری کوفیان بود و امام در برابر این کنش کوفیان منفعل بوده و از خود برنامه‌ای نداشتند.
- قاتلان امام حسین علیه السلام تنها کوفیان {شیعیان کوفه} بودند و دیگر امت اسلامی به ویژه شامیان، اهل مدینه و مکه در این جنایت سهمی نداشته و تبرئه می‌شوند.
- قیام امام حسین علیه السلام در مغالطه‌ای آشکار با کشته شدن عثمان توسط گروهی از مسلمانان شبیه سازی می‌گردد.

- ادعای پیشینه علوی و یا شیعه برای قاتلان ائمه معصومین، همانند ابن ملجم و شمر {اثبات فرضیه شیعیان امام کش} چند نکته در پاسخ به این شبهه :

ضروری است در مقام پاسخ به این شبهات، بازشناسی دقیق و درستی از وضعیت فکری/اجتماعی شهرهای اسلامی در آستانه قیام امام حسین علیه السلام داشته باشیم. این مهم به عنوان پژوهشی راهبردی در کتاب دوجلدی «تحقیق فیلمنامه امام حسین علیه السلام» منتشر شده از سوی مرکز پژوهشهای اسلامی، انجام شده است. در این پژوهش عمق مظلومیت و تنهایی اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام در جامعه مدینه و مکه {حجاز} بررسی و اثبات گردیده است، به گونه‌ای که در قیام‌های مدینه و مکه بر ضد یزید که پس از شهادت امام حسین علیه السلام اتفاق می‌افتد هیچ گونه توجه به اهل بیت و الگوگیری از آنان مشاهده نمی‌شود و به همین دلیل امام سجاد علیه السلام فرمودند : ما در حجاز، به اندازه بیست نفر پیرو هم نداریم.

نکته دوم، بررسی گاه شمار حوادث عاشورا، مشخص می‌سازد که آغاز قیام امام حسین علیه السلام، نه نامه نگاری کوفیان، بلکه نامه تهدید آمیز یزید به فرماندار

مدینه برای بیعت گرفتن از امام بود. به گونه‌ای امام ناچار می‌شود برای درامان ماندن از تهدید فرماندار مدینه و مروان، با خانواده خود، شهر پیامبر را ترک کرده و در مکه سکونت کنند. پس از رسیدن خبر هجرت امام به مکه است که نامه‌های کوفیان (یک ماه و نیم بعد از نامه یزید) نوشته و به حضرت می‌رسد و نقشی مکمل و نه تأثیر گذار، در قیام امام حسین علیه السلام دارد.

نکته سوم: ضرورت بازشناسی واژه و تاریخ اجتماعی تشیع در قرن اول هجری است. واژه و فرقه شیعه به تدریج از قرن اول تا قرن سوم هجری به تکامل و هویت اصلی خود دست یافت. از این رو نمی‌توان پس از تنها چهار سال استقرار مقرر خلافت امام علی علیه السلام در کوفه آن هم همراه با التهابات اجتماعی فراوان، ادعا نمود که بیشتر مردم کوفه شیعیان بوده اند. بخش زیادی از ساکنان شهر را در دوره بیست ساله خلافت معاویه، خوارج و امویان تشکیل می‌دادند و همینان بودند که در تغییر اوضاع کوفه به یاری عبیدالله بن زیاد آمدند و بعدها نیز قیام مختار را به شکست کشانده و کوفه را تسلیم زبیریان و سپس امویان ساختند.

ادعای تشیع قاتلان امام حسین علیه السلام بیش از آن که ناشی از شناخت دقیق جامعه کوفه باشد، به منظور تبرئه و تطهیر امویان و یزید از جنایت شهادت فجع نوه پیامبر می‌باشد.

سخن آخر این که سیدالشهداء قیام خود را از هجرت به مکه تا سفر به کوفه و شهادت خود و اسارت خانواده اشت به گونه‌ای دقیق و جامع طراحی می‌کند که باعث رسوا ساختن چهره دروغین بسیاری از صحابه و تابعین می‌گردد.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا... ❏

یک جواب به عنوان نمونه

پاسخ این بخش را ضمن بررسی دو پرسش پی می‌گیریم:

پرسش یک) کسانی که به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند چه کسانی بودند؟

پرسش دو) علت خیانت کوفیان (همان کسانی که نامه نوشتند) چه بود؟

جواب پرسش یکم

با مطالعه و بررسی اجمالی اسم‌ها و امضاهایی که در ذیل برخی از نامه‌ها به‌جا مانده و به‌دست رسیده، و هم‌چنین با توجه به قرائن می‌توان نتیجه گرفت که نامه‌نگاران از یک طیف خاص نبوده و گروه‌های مختلف با گرایش‌های بسیار متفاوت را در بر می‌گرفته است. این افراد را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

۱) شیعیان خالص؛ مانند هانی‌بن عروه، حیب‌بن مظاهر و مسلم‌بن عوسجه؛ این گروه، حکومت را حق خاندان اهل بیت علیهم السلام و امویان را غاصب و ظالم می‌دانستند. تعداد این افراد بسیار اندک بود.

۲) دسته‌ای از مردم کوفه - به‌ویژه میان‌سالان و کهن‌سالان - که حکومت عدل علوی را در کوفه در زمان امام علی علیه السلام به یاد داشتند و دوران بیست‌ساله ظلم و جور امویان را تجربه می‌کردند، برای رهایی از این ظلم به امام نامه نوشتند، تا این‌که بتوانند از حکومت بنی‌امیه رهایی یابند.

۳) در آن‌زمان رقابت سختی بین شهرهای شام و کوفه، برای انتخاب به‌عنوان مرکزیت حکومت وجود داشت. عده‌ای برای زنده کردن مرکزیت کوفه، به‌عنوان پایتخت اسلامی، به سراغ مناسب‌ترین فرد یعنی امام حسین علیه السلام رفتند و به او نامه نوشتند؛ زیرا او شخصی بود که هم حکومت

امویان را قبول نداشت و هم شرایط لازم برای ایجاد یک حکومت در مقابله با امویان و برهم زدن مرکزیت شام را داشت.

۴) بزرگان قبایل، مانند شیبث بن ربیع، حجار بن ابجر و...؛ که بیشتر به فکر حفظ قدرت و ریاست خود بودند؛ آنها با دیدن اقبال گسترده مردم به امام حسین علیه السلام، حکومت امویان را در خطر دیدند و به خاطر این که پیروزی آن حضرت را قطعی می دانستند، گمان کردند که می توانند ضمن حمایت از امام حسین علیه السلام، هم چنان در مقام و ریاست خود بمانند، بنابراین به ایشان نامه نوشتند.

ه) توده مردم؛ که همواره به دنبال منافع دنیا بودند و از شور و هیجان نامه نویسان^۱ به شوق آمده و تنور این جریان را با نوشتن نامه های فراوان به امام مشتعل تر ساختند.

جواب پرسش دوم

عده بسیاری از مردم کوفه که به امام نامه نوشته بودند، از حمایت امام سر باز زدند؛ برای این موضوع، می توان به این دلیل مهم اشاره کرد: این زیاد پس از ورود به کوفه با آگاهی از محبوبیت امام نزد کوفیان و با امتحان هایی که کرد به روشنی فهمید که باید سیاست های عاجلانه و مؤثرتری را برای سرکوب نهضت در پیش گیرد؛ این سیاست ها را می توان در بخش های زیر دسته بندی کرد:

۱. سیاست های روانی

ابن زیاد در اولین سخنرانی، خود را برای فرمانبران، پدری مهربان معرفی کرد و نسبت به نافرمانان، شمشیر و تازیانه اش را به رخ کشید و آنها را تهدید به سپاه عظیمی نمود که از شام به کوفه در حرکت است تا نافرمانان را به کام مرگ کشاند.

۲. سیاست‌های اجتماعی

«از آنجا که انسجام و نظام قبیله‌گی هنوز پایداری خود را داشت و اشراف و رؤسای قبیله‌ها که مهم‌ترین دلیل از نامه‌نگاری‌شان با امام و بیعتشان با مسلم‌بن عقیل (نماینده آن حضرت در کوفه) حفظ قدرت و ریاست‌شان بود.»^۱ با ورود ابن‌زیاد و مواجه شدن با تهدیدهای او، احساس خطر کرده و منفعت خود را در حمایت از ابن‌زیاد و انکار بیعت با نماینده امام دیدند؛ بنابراین فوراً بیعت را انکار کردند و ابن‌زیاد توانست با دادن رشوه‌های کلان و تطمیع، آنها را کاملاً به دور خود جمع کند.

۳. سیاست‌های اقتصادی

«منبع مالی مردم کوفه در آن زمان، دریافت عطایا و جیره از سوی حکومت بود و زندگی آنها از این طریق می‌گذشت. ابن‌زیاد هم از این فرصت به‌خوبی استفاده کرد و با تهدید به قطع کردن این جیره‌ها و تشویق مردم به روی‌گردانی از امام و مسلم‌بن عقیل، آنها را به افزایش عطایا وعده داد و به کمک این فرصت توانست توده عظیمی از مردم را دور خود جمع کند و مردم را از کنار مسلم‌بن عقیل پراکنده سازد.»^۲

«امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید: «همه شما علیه من عصیان می‌ورزید و سخنان مرا گوش نمی‌دهید (علت آن این است که) عطا‌های شما از مال حرام فراهم (آمده) و شکم‌هایتان از حرام انباشته شده، به همین دلیل بر دل‌هایتان مهر خورده است.»^۳

۱. سید محمد کاظم قزوینی، کتاب وقعه الطف، ص ۱۰۹.

۲. محمد حسین زبیدی، الحیة الاجتماعية و الاقتصادية فی الکوفة، ص ۲۱۹

۳. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۴. سیاست نظامی

سیاست دیگر، نظامی و کنترل افراد و ورود و خروج آنها و جلوگیری از پیوستن شیعیان به کاروان امام حسین علیه السلام بود.

نتیجه: باتوجه به دو مطلب ذکر شده، به خوبی فهمیده می شود که تعداد زیادی از مردم که به امام نامه نوشتند، شیعیان خالص آن حضرت نبودند و بیشترشان به دلایل مادی و دنیوی به حمایت از آن حضرت برخاسته بودند و به اصطلاح، باد به هر سمتی می وزید به آن سمت می رفتند. اینان به مجردی که دنیا و منفعتشان را در اثر سیاست هایی که ابن زیاد در کوفه اعمال کرد در خطر دیدند، دست از یاری امام برداشته و عده زیادی از آنها بی شرمانه نامه نگاری خود را منکر شدند.

بنابراین فقط تعداد خیلی اندکی از نامه نویسان، شیعیان خالص امام بودند که البته به عهدشان وفا کرده و در رکاب آن حضرت باقی مانده و به شهادت رسیدند.

اگر علت اصلی قیام امام حسین علیه السلام را، دعوت مردم کوفه بدانیم نیز صحیح نیست؛ زیرا امام حسین علیه السلام قبل از دعوت مردم کوفه در اولین برخورد با والی مدینه مسیر آینده خود را مشخص کرد و با بیان این جمله که «... باید فاتحه اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده اند و ...»^۱ از مدینه حرکت کرد و در مکه نیز بارها بر این مطلب تأکید کرد که «یزید لیاقت حکومت بر مسلمانان را ندارد» و بعد از عدم بیعت امام با یزید بن معاویه، مردم کوفه به وسیله نامه های خود از امام دعوت می کنند که به کوفه رفته و رهبری آنها را به عهده گیرد.

۱. خطیب، خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۸؛ عبدالله بحرانی، مقتل عوالم، ص ۵۴.

این که قتل سیدالشهدا علیه السلام ربطی به دیگران ندارد و فقط مردم کوفه در آن دخالت داشته‌اند، مطلبی است که طرفداران حکومت بنی‌امیه طی سال‌های حکومتشان، توسط بعضی از علمای درباری خود بین مسلمانان تبلیغ می‌کردند؛ ولی بسیاری از مورّخان و محدثان تشیع و تسنن بر این نکته تأکید کرده‌اند که شخص یزید دستور قتل امام و اسارت اهل بیت: را صادر کرده و در نتیجه عامل اصلی در قتل فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، یزیدبن معاویه می‌باشد. در این جا به طور خلاصه، به بعضی از گفته‌های علمای اهل سنت اشاره می‌شود:

تفتازانی می‌گوید: «... حق این است که رضایت یزیدبن معاویه به قتل حسین بن علی علیه السلام و اشاره او به این قتل و اهانت یزید به اهل بیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله از چیزهای است که بر آن تواتر می‌باشد؛ پس ما برای یزید و ایمان وی ارزشی قائل نمی‌باشیم.» و سپس می‌گوید: «لعنت خدا بر یزید و انصار و اعوان او باد.»^۱ ابن‌خلدون نیز قتل امام حسین علیه السلام را جزو کارهای زشت یزیدبن معاویه می‌شمارد.^۲

ابن‌مفلح حنبلی که یکی از بزرگان اهل تسنن است نیز، یزیدبن معاویه را عامل اصلی قتل امام حسین علیه السلام و سنگ‌باران کعبه و قتل عام مردم مدینه می‌داند و ...^۳ ابن‌حزم نیز بر قتل امام حسین علیه السلام به‌دست یزیدبن معاویه تأکید می‌کند و چنین می‌گوید: «...قیام یزیدبن معاویه لغرض دنیا فقط فلا تأویل له و هو بغی مجرد».^۴ یکی دیگر از علمای اهل سنت که قتل امام را به دستور یزیدبن معاویه می‌شمارد و بر کافر بودن یزید و جواز لعن بر او فتوی می‌دهد، جاحظ می‌باشد؛ وی در این باره می‌گوید: «...از منکراتی که یزید انجام داد، قتل حسین بن علی علیه السلام

۱. مسعود بن عمر تفتازانی، شرح العقائد النسفیة، ص ۱۸۱.

۲. ابن‌خلدون، المقدمة، عند ذکر ولایه العبد، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۳. الفروع، ج ۳، باب قتال اهل البغی، ص ۵۴۸.

۴. علی بن احمد بن سعید بن حزم، المحلی، ج ۱، ص ۹۸.

و اسارات دختران رسول خدا ﷺ و اهانت به سر امام حسین علیه السلام بود، بعد از آن سنگ‌باران خانه خدا در مکه و اهانت به اهل مدینه و ...». او سپس می‌گوید: «... یزیدبن معاویه از اهل اسلام خارج است.» و تأکید می‌کند که «او فاسق و ملعون است و هر که از شتم او نهی کند نیز ملعون است».^۱

شیخ محمد عبده، قیام امام حسین علیه السلام را علیه یزیدبن معاویه، نمونه قیام عدل بر ظلم می‌داند و یزیدبن معاویه را مردی می‌شمارد که با مکر و نیرنگ بر مسلمانان حکومت می‌کرد و چندین مرتبه او را لعن می‌کند.^۲

یزیدبن معاویه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نیز، بارها خوشحالی خود را از شهادت امام آشکار کرد. سیوطی، مؤرخ و مفسر جهان اسلام در کتاب خویش چنین بیان می‌کند: «... وقتی حسین بن علی علیه السلام کشته شد، یزید خوشحال شد و حال ابن زیاد پیش او خوب شد، ولی بعداً پشیمان شد ...».^۳

خوارزمی نیز نقل می‌کند که یزیدبن معاویه، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام نسبت به این عمل خوشحال بود و به نعمان بن بشیر گفت: «الحمد لله الذی قتل الحسین».^۴

به فرض این که قبول کنیم یزیدبن معاویه از شهادت امام حسین علیه السلام آگاه نبوده است. حوادث بعد از شهادت را چگونه توجیه می‌کنیم؟ حوادثی که با خاندان عصمت و طهارت انجام دادند که هر انسان آزاده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آیا آن فجایع هم از سوی شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته است؟!

ابن مفلح الحنبلی می‌گوید: «... جایز دانسته‌اند ابن عقیل و ابن جوزی، خروج بر امام غیر عادل را به خاطر خروج حسین بن علی علیه السلام بر یزیدبن

۱. عمر بن بحر، رسائل الجاحظ، رساله ۱۱، تاریخ بنی امیه، ص ۲۹۸.

۲. محمد رضا رشید، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۶۷ در تفسیر سوره مائده: ۳۷؛ همان، ج ۱۲، ص ۱۸۳ و ۱۸۵.

۳. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۱۳۹، احوال یزیدبن معاویه.

۴. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۵۹.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

معاویه برای اقامه حق ...؛ اگر ما قبول کنیم اصل خلافت یزید را، ولی از وی اموری ظاهر شد که موجب فسخ این بیعت می‌شود. اموری چون: اهانت به مردم مدینه و سنگ‌باران مکه و کشتن حسین بن علی علیه السلام و اهل بیت آن حضرت و اسارت اهل بیت و زدن چوب به دندان‌های آن حضرت و حمل کردن سر آن حضرت بر نیزه ...»^۱.

ایده‌های برنامه‌ای

ایده پیشنهادی	رویکرد
بازشناسی ساختار اجتماعی شهر کوفه در آستانه قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> و شناسایی انواع گرایش‌های فکری و فرهنگی آن و درصد بهره مندی هر گرایش از قبایل و جمعیت ساکن در کوفه	تاریخی / اجتماعی
بازخوانی تاریخ اجتماعی کوفه از پیدایش شهر در سال ۱۷ هجری تا سال ۶۱ هجری، با تاکید بر تلاش زمامداران اموی کوفه در دوره بیست ساله معاویه برای نابودی جامعه شیعی کوفه	تاریخی اجتماعی
بررسی مفهوم واژه تشیع در قرن اول هجری و تفاوت آن با شیعه در قرون بعدی و قرن معاصر {اهل سنت دوستدار اهل بیت در برابر ناصبی‌ها و امویان}	کلامی / فرهنگی
بررسی حضور سران نفاق و خوارج در زمان کوتاه خلافت امام علی <small>علیه السلام</small> کوفه و سپاه حضرت و اثبات این که هرکس همراه حضرت بوده، شیعه نبوده بلکه امام را به عنوان خلیفه چهارم قبول داشته	شخصیت شناسی
مقایسه تطبیقی بین نامه نگاران به امام و بیعت کنندگان با مسلم بن عقیل، با لشکری که به کربلا رفت	شخصیت شناسی

محوور هفتتم

تلاش برای مصادره امام حسین علیه السلام

به نفع اهل سنت

مواردی که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ ما خودمان اسم فرزندانمان را حسین می‌گذاریم و به فرزندانمان نیز همین وصیت را می‌کنیم؛ حتی جناب محمد بن عبدالوهاب که به ظاهر دشمن شیعیان است، اسم پسرش را حسین می‌گذارد.

✓ این شبکه‌ها در مدح و ستایش حضرت امام حسین علیه السلام احادیث و روایت‌های مکرر از پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا نقل می‌کنند.

✓ نمانگ‌ها و سرودهای متعدد در مدح و توصیف جایگاه عظیم حضرت امام حسین علیه السلام پخش می‌شود.

نگاه کلی به شبهه

این شبهه بر تغییر چهره و هویت ناصبی {دشمنی با اهل بیت پیامبر}، بنیان گردیده است، زیرا که ناصبی‌گری از رویکرد آشکار ضدیت و دشمنی با اهل بیت پیامبر به سوی روش‌های پیچیده اما عامه‌پسند امروزی تغییر چهره داده است. چرا که این جریان می‌داند اگر وهابیت در قالب همان ناصبی‌گری خوارج و اموی خود را نشان دهد، هیچ جایگاهی در بین مسلمانان نخواهد داشت.

ناصبی‌گری در قرائت تاریخی اش به صورت دشمنی آشکار با اهل پیامبر را که در قالب مکتب تشیع شکل گرفته، به رخ می‌کشد زیرا که در دوران خلافت


معاویه و امویان، نه تنها با سیره اهل بیت مبارزه می‌گردید بلکه حتی نام و یاد اهل بیت در جامعه اسلامی نیز ممنوع بود. ولی سیر تحولات تغییر خلافت و جوامع اسلامی باعث تعدیل تدریجی ناصبی‌گری گردید تا سرانجام پس از سقوط خلافت عباسیان توسط ابن تیمیه و ابن جوزی و ... بار دیگر در چهره جدید سربرآورد. از این رو لازم است تا در بررسی این شبهه، رویکردی جامع به پیشینه و چهره جدید و راهبردهای امروزی ناصبی‌گری وهابیت داشت.

با این رویکرد، این شبهه در مقام اثبات محبت اجمالی وهابی‌ها به اهل بیت می‌باشد و البته تنها به مسئله نامگذاری اسامی اهل بیت بر فرزندان و برخی روایات مدح اهل بیت در صحاح اهل سنت اشاره می‌شود و حال آن که روایات صحاح اهل سنت درباره اهل بیت در مقایسه با روایات ساختگی که درباره برخی صحابه دشمن اهل بیت و خلفای اموی وجود دارد، بسیار ناچیز است و از این مدح‌ها نیز افضلیت برای خلافت و یا افضلیت تاریخی و خاندان اهل بیت در برابر امویان و دیگر صحابه استفاده نمی‌شود.

از سوی دیگر روایات محبت اهل بیت در کتب اهل سنت در کنار روایات محبت خلفاء و امویان آورده شده و بدین وسیله، محبت اهل بیت را در حد محبت امویان و خلفاء پایین آورده و آنان را یکسان و برابر ساخته است.

یک جواب به عنوان نمونه

باید توجه داشت که اهمیت وحدت و یکپارچگی در برابر دشمنان، نباید منجر به فراموشی اختلافات مبنایی در مسائل اعتقادی شود. اختلاف شیعیان و اهل سنت - حتی آن دسته که اهل بیت علیهم‌السلام را به‌عنوان صحابی و نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نه امام و جانشین وی - دوست می‌دارند (پیرامون مسئله عاشورا در دو مورد است:

تلاش برای مصادره امام حسین علیه السلام به نفع اهل سنت 

مورد اول «اعتقادی» است؛ در نظر شیعیان از آنجا که حضرت سیدالشهدا علیه السلام امام، جانشین به حق و منسوب از ناحیه پرودگار و رسولش می‌باشد، مخالفین و قیام کنندگان بر ضد ایشان، که ظلم را به نهایت رساندند، مرتد، و به سبب خروج از دین، مهدورالدم بودند؛ حتی اگر مرتکب چنین اعمال شنیعی نمی‌شدند. حال آن‌که در نظر اهل سنت، هر دو طرف در واقعه عاشورا، فقط مجتهدینی بودند که امکان خطا در اجتهاد را داشته‌اند؛ از این رو هر دو حتی در صورت ظلم استحقاق آموزش دارند و اگر گناه خروج بر حاکم دینی در میان باشد متوجه امام حسین علیه السلام است، که بر خلیفه وقت یعنی یزید شوریده است!

مورد دوم «رفتاری» است؛ شیعیان ایام شهادت را به دستور اهل بیت علیهم السلام به اقامه عزا می‌پردازند؛ ولی اهل تسنن در این مورد دو گروهند:

- گروه اول کسانی هستند که روز عاشورا را روز عید می‌دانند.^۱ شریف رضی در این رابطه می‌گوید: «مأتم فی العراق تعدها امویه بالشام اعیادها؛^۲ عزا و ماتمی که در عراق در روز عاشورا برپا می‌شود، امویان شام آنرا عید خود می‌شمارند.»^۳

بنابراین عید گرفتن، سرمه کشیدن، زینت کردن و برگزاری مراسم شادمانی و سرور، از بدعت‌های پلید شجره خبثیه اموی بوده است. حجاج که از نبودش در کربلا و سهیم نبودنش در ریختن خون سید جوانان اهل بهشت تأسف می‌خورد^۴ در احیای سنت سیئه اموی، جدیت و تلاش فراوان کرد و خوش خدمتی خود را به ارباب و دشمنی شدید و بی‌حسابش نسبت به

۱. عبد الرزاق صنعانی، مصنف عبدالرزاق، ج ۴، ص ۲۹، ح ۷۸۵۰.

۲. نجم الدین طیبی، صوم عاشورا بین السنه النبویه و البدعه الامویه، ص ۱۳۹.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴۳.

۴. محمدبن حسن شیخ طوسی، استبصار، ج ۲، ص ۱۳۵.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

خاندان رسول خدا ﷺ را به اثبات رساند. به همین دلیل است که امروزه پیروان آنها حرم مطهر عسکرین علیهم‌السلام را ویران نموده و از صدام در کشتن شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان قهرمان عرب تمجید و تحسین می‌کنند.

روایت جعفر بن عیسی، به‌خوبی بر درستی مطالب بالا اشاره دارد؛ وی می‌گوید: «از امام رضا علیه‌السلام از روزه روز عاشورا و آنچه مردم درباره آن می‌گفتند سؤال کردم، حضرت فرمود: از روزه ابن‌مرجانه از من سؤال می‌کنی؟ روز عاشورا را آل‌زیاد به شکرانه کشتن امام حسین علیه‌السلام روزه می‌گیرند، آن روز برای خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل اسلام، شوم و نامیمون است و ...»

وقتی زراره از امام صادق علیه‌السلام از روزه عاشورا سؤال کرد، حضرت فرمود: «هر کس آن روز را روزه بگیرد، بهره او از روزه آن روز، بهره ابن‌مرجانه و آل‌زیاد خواهد بود، گفتم نصیب آن‌ها از این روز چیست؟ فرمود: نصیب آن‌ها آتش است.^۱

- گروه دوم که بیشتر اهل سنت هستند، مانند شیعیان به اقامه عزای نمی‌پردازند ولی به جز جشن و پای‌کوبی، فقط روز عاشورا را به دلیل فضیلت ماه محرم - به‌خصوص نهم و دهم آن - و ثواب زیادی که برای روزه آن روز، در روایاتی منسوب به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مجامع روایی آن‌ها بیان شده، روزه می‌گیرند، سخن جزیری که می‌گوید: «از جمله روزه‌های مستحب، روزه ماه محرم است که افضل روزهای آن، روز نهم و دهم آن است و حنفی‌ها و حنبلی‌ها و مالکی‌ها و شافعی‌ها روزه آن‌را مستحب می‌دانند. لازم به ذکر است که روزه روز عاشورا در فقه شیعه، کراهت زیادی دارد.

۱. همان.

۲. عبدالرحمن جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۷۲۱.

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی سیر تاریخی جریان ناصبی گری و احیاء ناصبی گری مدرن برای پوشاندن چهره منفی نواصب سلف {بنی امیه} و معرفی آنان به عنوان سلف صالح	تاریخی
مغالعه جزء به کل و بزرگنمایی یک رفتار جزئی تبلیغاتی و یا احساسی به موازات هجوم به شعائر اصلی محبت و معرفت به اهل بیت	کلامی
بررسی تطبیقی و اماری روایات اهل سنت در مدح اهل بیت پیامبر و مدح دشمنان اهل بیت	حدیثی
بررسی تطبیقی روایات اهل سنت درباره محبت به اهل بیت با سیره هر یک از خلفاء در ظلم و شهادت هر یک از امامان معصوم <small>علیهم السلام</small> دوره خود {۲۵۰ سال ظلم و ستم و شهادت مظلومانه با عنوان محبت به اهل بیت}	حدیثی
بررسی مفهوم واژه مودت و ذوی القربی در آیات قرآن کریم و بررسی تاریخی برآورده شدن انتظار خداوند و رسول خدا از عمل مسلمانان به این آیات	کلامی / عرفانی

محوور هشتم

تحریف تاریخ توسط سخنرانان عاشورا

مواردی که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ روحانیون، اسامی برادران شهید امام حسین علیه السلام که نام خلفا بر آنها نهاده شده بوده را، در منبرها و روضه‌ها حذف می‌کنند.

نگاهی کلی به شبهه

در پاسخ به این شبهه به نکات زیر باید توجه داشت :

- علت توجه بیشتر به برخی از شهداء کربلاء ناشی از فرهنگ سازی تاریخی اهل بیت و وجود روایت‌های مستند درباره برخی از شهداء می‌باشد.
- مسئله ارزش گذاری در زمینه نام گذاری فرزندان عمدتاً از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شکل گرفت و این فرهنگ خاص در میان جامعه شیعه نهادینه گردید. زیرا از این دوره اسامی خلفاء از سوی بنی امیه به عنوان شعار اهل سنت و سنت اموی در برابر سنت علوی و اهل بیتی انتخاب گردید و در برابر نیز، اهل بیت و شیعیان به تدریج این اسامی را از فهرست نام‌های فرزندان خود حذف کردند، به گونه‌ای که پس از این دوره خبری از اسامی غیر اهل بیتی در میان فرزندان امامان نیست.

- آن چه از اسامی خلفاء بر فرزندان برخی از ائمه گذاشته شده، به خاطر رواج این نام گذاری ها در آن دوره می‌باشد و این نامگذاری هیچ ارتباطی با اسامی خلفاء نداشت به گونه‌ای که در قرن اول هجری و زمان پیامبر اسلام به وفور با اسامی مشابه خلفاء روبرو می‌شویم. البته درباره دلایل نام گذاری فرزندان امام علی علیه السلام با نام خلفاء، پاسخ مفصل در بررسی سریال «الفاروق»، تهیه شده در مدیریت رویکرد و تحلیل، آورده شده است. از جمله آن که نام گذاری به نام عثمان، به دلیل محبت امام علی علیه السلام به صحابی بزرگوار عثمان بن مظعون بوده است.

یک جواب به عنوان نمونه:

امام حسین علیه السلام در حالی به شهادت رسید که میان فرزندان، کسی به نام ابوبکر و عمر و عثمان نبود. آیه‌الله خوبی در «معجم رجال‌الحديث»^۱ و شیخ محمد شوشتری در «قاموس الرجال»^۲ به این موضوع اشاره کرده‌اند. به نظر می‌رسد این شخص، فرزند امام حسن علیه السلام باشد، نه امام حسین علیه السلام؛ آن هم برای کسانی مانند شیخ مفید که معتقدند امام حسن علیه السلام فرزندی به نام «عمر» [عَمْرُو] داشت که در کربلا حضور یافت. به این ترتیب می‌توان گفت آنچه را که ابن شهر آشوب نقل می‌کند، خطایی در نوشتن نام «حسن» است، نه چیز دیگر.

متن‌هایی هست که بیان می‌کند که امام حسین علیه السلام فرزندی به نام «ابوبکر» و پسری دیگر به نام «عمر» داشت، ولی نمی‌توان در این زمینه به

۱. ابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الحديث ۱۴:۳۰، رقم ۸۷۲۱

۲. محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال ۸:۱۶۶، رقم ۵۵۹۲.

نظر قطعی دست یافت؛ زیرا از ظاهر این متن‌ها، تشکیک آشکارا پیداست. شخصی که به نام ابوبکر بن حسین مطرح است، بیشتر همراه با کسانی نام برده می‌شود که با امام حسین علیه السلام کشته شدند؛ اما در آن‌جا، اسمی از ابوبکر بن حسن به میان نمی‌آید و این خطا در نوشتن، دور از انتظار نیست.

ابن سعد در الطبقات می‌نگارد: «با حسین بن علی علیه السلام این افراد کشته شدند: ... جعفر بن حسین و ابوبکر بن حسین (عبدالله بن عقبه غنوی آن‌دو را به قتل رساند)، عبدالله بن حسن (ابن حرمله کاهلی،^۱ از بنی اسد او را کشت) و قاسم بن حسن (سعید بن عمر از دی او را کشت).»^۲

به قرینه قتل ابوبکر بن حسن، به دست عبدالله بن عقبه غنوی، و به این نشانی که عبدالله به «ابوبکر» کنیت یافت و «عمرو» [عمر] و «قاسم» هر دو از فرزندان امام حسن علیه السلام بودند و در میدان کربلا حضور یافتند و کشته شدند، تصحیف^۳ در آنها (و قائل شدن به اینکه آن‌دو از فرزندان امام حسین علیه السلام بودند) دور از انتظار نیست. هم‌چنین طبرانی در «المعجم الکبیر» اسامی شهدای کربلا را می‌آورد و می‌گوید: «ابوبکر بن حسین (از امّ ولد) و قاسم بن حسن (از امّ ولد) و عون بن عبدالله بن جعفر ...»^۴.


در تاریخ طبری می‌خوانیم: «ابومخنف می‌گوید: عقبه بن بشر اسدی گفت: ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین، برایم گفت: ... عبدالله بن عقبه غنوی، ابوبکر بن حسین را نشانه گرفت و با پرتاب تیری او را به قتل رساند.»


۱. طبری، تاریخ طبری ۵:۴۸۶

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری ۴:۱۰۴ع.

۳. به معنای «خطا کردن در نوشتن است، یا تغییر کلمه یا کم و زیاد کردن نقطه های آن، و ...» (فرهنگ عمید، ص ۳۲۲)

۴. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر ۳:۱۰۳.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا... 

در مقاتل الطالبین می‌خوانیم: «مادر ابوبکر بن حسین بن علی بن ابی‌طالب، ام‌ولدی بود که او را نمی‌شناسیم، مدائنی (در اسناد ما از او، از ابومخنف، از ابن ابی‌راشد) ذکر کرده است که: عبدالله بن عقبه غنوی او را کشت.»^۱ از این‌که قاتل «ابوبکر بن حسن» و «ابوبکر حسین» یک نفر باشد و اشعاری را که از سلیمان بن قته، نقل کرده‌اند، درباره هر دو بیاید، انسان به شک می‌افتد. آیا عبدالله عقبه (یا عقبه غنوی) فقط مأمور قتل آن دسته از فرزندان علی علیه السلام بود که «ابوبکر» نام داشتند؟! چرا در کشتن دیگر اولاد علی علیه السلام - عقیل و جعفر - حضور او را نمی‌بینم؟! 

به قرینه اسم قاتل، احتمال خطا در نوشتن «ابن‌الحسن» و تبدیل آن به «ابن‌الحسین» هست. ممکن است عبدالله بن عقبه غنوی، ابوبکر بن حسن و ابوبکر بن حسین (هر دو را با هم) کشته باشد، ولی سؤال این است که چرا در «زیارت رجبیه» و در «زیارت ناحیه مقدسه» سلام بر ابوبکر بن حسین وارد نشده است؛ چنان‌که آمده است:

«السلام علی‌ابی‌بکر بن‌الحسن بن‌الزکی‌الولی، المرمی‌بالسهم‌الردی، لعن‌الله‌قاتله عبدالله بن عقبه الغنوی»^۲ سلام بر ابوبکر بن حسن بن علی زکی ولی، که با تیر انسانی پست فطرت، هدف قرار گرفت [و کشته شد] خدا قاتل او - عبدالله بن عقبه غنوی - را لعنت کند.

این سخن، ما را در وجود فرزندی برای امام حسین علیه السلام نام ابوبکر، به شک می‌اندازد و آشفتگی مورّخان در نقل‌هایشان آنرا تأکید می‌کند. بلاذری در «انساب الأشراف» سخن زیر را از مدائنی نقل می‌کند: «حسین و عباس و

۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ۵۷ - ۵۸ بحار الأنوار ۴۵: ۴۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۲ و ۳۴۳ (از ابومخنف)؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۳۰؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۰۳؛ ترجمه الإمام الحسین (از طبقات ابن سعد): ۷۳ و ۷۶.

۲. طبرسی، اعلام الوری ج اریا، ص ۴۶۶.

تحریف تاریخ توسط سخنرانان عاشورا

عثمان و محمد (فرزندان علی) و علی بن حسین و عبدالله و ابوبکر و قاسم [فرزندان امام حسین علیه السلام و عون و محمد (دو پسر عبدالله بن جعفر) در کربلا] کشته شدند...»^۲

عمرو، همان عُمَر بن حسن است یا عمرو بن حسین؟

میان نام‌هایی که در رسم و صورت، مشابهند (مانند: عبدالله و عبیدالله، عمرو و عمر، حسن و حسین) و در جاهای فراوانی، در نوشتن آنها اشتباه می‌شود. از این رو، بعید به نظر نمی‌رسد که «عمر بن حسین» همان «عمرو (عمر) بن حسن» باشد.

آری، ابن عنبه (م ۸۲۸ هـ) این اسم را در ضمن اولاد امام حسین علیه السلام نمی‌آورد و هم‌چنین شیخ مفید در «الإرشاد» آن را ذکر نمی‌کند.^۳ دیگران نیز آن را نام نبرده‌اند و در مقابل، نام عمر را در ضمن اولاد امام حسن علیه السلام می‌نگریم.

منشأ این نام، خبر یزید است که از عمر بن حسین خواست با پسرش خالد کشتی بگیرد، عمر بن حسین گفت: به او چاقویی ده و چاقوی دیگری در اختیار من گذار....»^۴

باتوجه به این خبر، پسری به نام «عمر» را برای امام حسین علیه السلام احتمال داده‌اند؛ اما بهتر بود که در این جا احتمال اشتباه در نوشتن کلمه «حسن» و «حسین» را نیز بدهند. چنان‌که پیداست این خبر از سوی امویان ساخته شده

۱. محقق الأنساب الأشراف، استاد زکار می‌گوید: در نسخه‌ی اصل همین گونه ضبط است. شاید صواب، بنوحسن و حسین (فرزندان امام حسین علیه السلام) باشد.

۲. انساب الأشراف ۳: ۴۲۱؛ بنگرید به کلام صالحی شامی در «سبل الهدی و الرشاد ۱۱: ۸۱

۳. شیخ مفید، الإرشاد ۲: ۱۳۵؛ طبرسی، اعلام الوری ۱: ۴۷۱؛ بلاذری، انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۴۶.

۴. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۶۱.

و خواسته‌اند به این وسیله روی سیاه و زشت یزید را سفید کنند و بگویند که او از کشتن امام حسین علیه السلام پشیمان بود.

مانند این را دینوری در «اخبار الطوال» نقل می‌کند و می‌گوید: «از اصحاب حسین علیه السلام و فرزندان و فرزندان برادرش کسی از مرگ نجات نیافت، مگر دو پسرش علی اصغر علیه السلام که شیرخواره بود- و عمر که چهارساله شده بود.»^۱ این متن دلالت ندارد که «عمر» مذکور، فرزند امام حسین علیه السلام بوده، می‌توان آن‌را فرزند امام حسن علیه السلام دانست؛ به‌ویژه اگر آن‌را با جمله پیشین بسنجیم که می‌گوید: «از اصحاب حسین و فرزندانش و فرزندان برادرش کسی نجات نیافت، مگر دو فرزندش.»

به این ترتیب، احتمال می‌رود که این «عمر» پسر امام حسن علیه السلام باشد (نه امام حسین علیه السلام) متون دیگری که در این زمینه‌اند نیز، این مطلب را تأیید می‌کنند. باری، هدف از نگارش این مطالب، نفی وجود اسم «عمر» یا «ابوبکر» میان فرزندان امام علی علیه السلام یا عدم وجود این نام، میان علویان نیست؛ زیرا نام‌گذاری به اسامی خلفا به مذهب شیعه آسیبی نمی‌زند؛ به‌ویژه پس از تصریحات ائمه علیهم السلام به اینکه ابوبکر و عمر، حقّ امام علی علیه السلام را غصب کردند و با تجاوز و ستم، بر جایگاهی سلطه یافتند که حق آن‌دو نبود.

هدف این است که ثابت شود وجود دو پسر برای امام حسین علیه السلام به نام ابوبکر و عمر، واقعیت ندارد. از این‌رو نمی‌توان منبریان و روضه‌خوانان را به سرپوش گذاشتن بر حقایق متهم کرد و به آنان افترا بست که نام بعضی از شهدای کربلا را - هر چند از نسل امام علی علیه السلام باشند- نمی‌آورند، چرا که نامشان، مانند نام ابوبکر و عمر است.

خطیب‌ها، به این اسامی به این دلیل اشاره نمی‌کنند که در معرکهٔ نبرد شرکت نداشتند، یا نقش مهمی در ماجرای کربلا ایفا نکردند، یا مورخان و نسب‌شناسان میان اسامی دچار اشتباه شده‌اند و شخصی را که «عمرو» نام داشت «عمر» نامیدند و یا «ابن‌الحسن» را به «ابن‌الحسین» تغییر دادند، یا کنیهٔ بعضی از اینان را تحریف کردند.

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
معرفی کامل شهدای بنی هاشم در کربلاء	شخصیت شناسی
رویکرد تاریخی جبهه حق و باطل در فرهنگ سازی و ترویج سبک زندگی بر اساس معیارهای حق و باطل در عرصه نامگذاری	تاریخی / فرهنگی
مظلومیت تاریخی حق باوران از تبار خلفاء در فرهنگ اهل سنت مانند محمد بن ابی بکر و هاشم مرقال و ...	تاریخی / فرهنگی
معیارهای نامگذاری در سنت و سخنان پیامبر اسلام	حدیثی
تأثیر زمان و مکان در سنت و سیره اهل بیت، تقیه و عدم تقیه	کلامی

محور نهم

برابردانستن عزاداری امام حسین علیه السلام

و مرده پرستی!

مواردی که در شبکه‌های مسیحی گفته شده است:

✓ عزاداری حسین علیه السلام عملی بت‌پرستانه است و در نتیجه روایت‌های دروغین که از طرف خدا نیست.

✓ مجری برنامه «امید جاودان» می‌گوید: «باید دست از مرده پرستی و رسومات بت‌پرستی برداشته شود».

نگاهی کلی به شبهه

این شبهه هم از سوی وهابی‌ها و هم از سوی افراط‌گرایان مسیحی مطرح شده است و از این رو در پاسخ به این شبهه نوع مخاطب {مسیحی یا وهابی} باید مد نظر قرار گیرد. نکاتی که در پاسخ به این شبهه مفید هستند عبارتند:

- سوگواری برای انسان‌های صالح و به ویژه اولیاء الهی مطابق با فطرت انسان و امری عرفی در جوامع بشری است.
- با وجود عالم برزخ و حیات روحانی برای معصومین علیهم السلام در این عالم، آنان بر عالم مادی و دنیایی ما اشراف دارند.
- در فرقه‌های گوناگون مسیحیت نیز سنت سوگواری وجود دارد. از روایات اهل سنت نیز جواز سوگواری در سنت پیامبر اسلام استفاده می‌شود و جالب آن که تنها مخالف این سنت، خلیفه دوم بوده است. از

- سوی دیگر، معاویه برای تحریک شامیان بر ضد خلافت امام علی علیه السلام و لشکر کوفه نیز، از سنت سوگواری بر عثمان بهره برد.
- روایات نبوی درباره واقعه عاشورا و امام حسین علیه السلام به گونه‌ای دلالت بر سنت سوگواری می‌کند.
- نکته آخر این که در پاسخ به این شبهه هم به مسیحیان و هم به اهل سنت، جواب‌های نقضی {وجود سنت و یا روایات سوگواری در بین مسیحیان و اهل سنت} و جواب حلی {ادله جواز سوگواری در قرآن و حدیث و فطرت بشر} بهره برد.

یک جواب به عنوان نمونه:

اگر برای یک عمل و رفتاری، دلیل عقلی بر نفی و اثبات آن وجود نداشته باشد، به معنای آن نیست که آن عمل یا رفتار، غیرمشروع و از مظاهر شرک و بت پرستی است، چنان‌که از نظر شرعی، نبودن دلیل، موجب غیرمشروع بودن نیست، و گرنه می‌بایست بسیاری از رفتارهایی را که در صدر اسلام نبود و بعداً به وجود آمد، غیرمشروع دانست. هم‌چنین است بسیاری از امور که در آیات قرآن به‌طور صریح نیامده اما در سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وجود داشته است.

آیاتی وجود دارد که می‌توان پدیده عزاداری (حتی عزاداری بر بزرگان دین) را از آن برداشت کرد که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱. عزاداری و بزرگداشت شعائر الهی

«و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب؛ بی‌شک بزرگداشت شعائر الهی، از دستورهای اساسی دین است.»^۱

دو مطلب در این جا قابل طرح است:

مطلب نخست: منظور از شعائر چیست؟

مطلب دوم: آیا شعائر عمومیت دارد یا مخصوص شعائر خاصی است؟

الف) صاحب‌جان هندی حنفی، از عالمان اهل سنت در ذیل آیه مذکور می‌نویسد: «شعائر جمع شعیر به معنای علامت است، و هر چه که از دیدن آن، خدا به یاد آید، شعائر خداست و شعائر الله اختصاص به صفا و مروه ندارد...»^۱.

ب) ملا احمد نراقی از عالمان شیعه می‌نویسد: «برخی از فقها و مفسران عقیده دارند که آیه دلالت بر عموم و شمول دارد. چنانچه این نظریه پذیرفته شود، تعظیم همه شعائر اگر واجب نباشد، استحباب و رجحان دارد، زیرا شعائر منسوب به خداوند بزرگ است.»^۲.

علامه طباطبایی شعائر را به معنای نشانه‌های عظمت و تقوای الهی دانسته، و آن را منحصر به موارد خاصی نمی‌داند.^۳

از این رو به‌طور عموم می‌توان استفاده کرد که در هر زمان یا مکان، عملی که یاد خدا و زمینه تقوا و رشد معنوی و روحی را فراهم آورد، در صورتی که در چهارچوب قوانین و دستورهای اسلام قرار داشته باشد، جزو شعائر الهی است.

بنابراین باتوجه به دلایلی که عزاداری‌ها را مشروع دانسته، به‌طور مسلم عزاداری برای اولیای الهی (که برای حفظ دین، جان خود را قربانی کرده‌اند) از بارزترین نشانه‌ها و شعائر دینی است، چرا که در این مراسم جز فراگیری مسائل دین و یادآوری شهامت‌ها و ایثارگری‌های شهیدان، سخن دیگری طرح نشده، سخن از دشمنی با دشمنان خدا و دوستی با دوستان خدا است.

۱. صاحب‌جان هندی، اصول الاربعه فی تردید الوهابیه، ص ۳۰.

۲. عوائدالایام، ص ۳۱.

۳. محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۴، ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

۲. عزاداری؛ فریاد ستم‌دیدگان

«لايحبُّ اللهَ الجهر بالسوء من القول إلاّ من ظلم؛^۱ خداوند فریادزدن را دوست ندارد، جز برای کسانی که مورد ستم قرار گرفته‌اند.»

در این آیه، خداوند به همه مظلومان اجازه فریاد و افشاگری داده است. بزرگ‌ترین ظلم، تجاوز به حقوقی است که خدا برای برخی قرار داده است. یکی از این حقوق طبق آیه ولایت،^۲ حق ولایت و امامت است. تعدی به حق خدادادی، بزرگ‌ترین ظلم است، زیرا سایر ظلم‌های فردی و تجاوزهای اجتماعی، از آن سرچشمه می‌گیرد. ستیز با حاکمیت ولی خدا و سایر ارزش‌ها، ستمی بزرگ و ناروا است.

حق ولایت و امامت، فقط حق کسانی که از آنها به ستم گرفته شده نیست، بلکه علاوه بر آن، حق انسان‌ها و امتی است که از نور ولایت و امامت و هدایت آن محروم شده‌اند. حق ما و تمام انسان‌ها است که از فیض وجود امام و راهنمایی و هدایت او (چه در گذشته و چه در زمان حال) بی‌بهره ماندیم و با شهادت آنان، یکی از ارکان هدایت نابود گشت.

بی‌تردید امام حسین (علیه السلام) یکی از کسانی است که خدا حق ولایت و حاکمیت برای ایشان قرار داده شده و یزید و یزدیان جزو طاغوتیان هستند. براساس آیه، جامعه اسلامی و هر مسلمانی در برابر چنین حادثه‌ای اندوه‌بار و غمناک (که در آن فرزند نازنین پیامبر را به شهادت رسانده‌اند) باید فریاد برآورد و به دادخواهی، نیز افشاگری و رسوا کردن ستمگران بپردازد و چهره

۱. نساء: ۱۴۸.

۲. مائده: ۵۵.

برابر دانستن عزاداری امام حسین علیه السلام و مرده پرستی! **۶۱**

کتیف و زشت آنان را روشن سازد. فریادها و عزاداری‌هایی که در این راستا باشد، از مصادیق «جهر من القول» است که خدا آن را دوست دارد. حضرت امام علیه السلام می‌گوید: «گریه بر مظلوم، فریاد بر ظالم است».^۱

۳. سوگواری یعقوب در فراق یوسف

از آیه ۸۴ سوره یوسف که در مورد حضرت یعقوب است، می‌توان به مشروعیت عزاداری استدلال کرد: «یا أَسْفَى عَلٰی یُوسُفَ وَ ابِیضَّتْ عِیْنَاهُ مِنَ الْحَزَنِ فَهُوَ كَظِیْمٍ؛ وَاَسْفَا بِرِ فِرَاقِ یُوسُفَ! در حالی که یعقوب خشم خود را فرو می‌خورد، چشمانش از اندوه سفید شد.» حضرت یعقوب و حضرت یوسف علیه السلام پیامبر بودند و گریه حضرت یعقوب علیه السلام بر حضرت یوسف علیه السلام فقط به خاطر پدر و فرزندی نبود، بلکه گریه یک پیامبر در غم فراق پیامبر دیگر بود. این گریه فقط جنبه عاطفی نداشت، و دلایل مهم دیگری نیز در آن مطرح بود؛ بنابراین از عمل این پیامبر الهی در می‌یابیم که گریه بر اولیای خداوند پسندیده است.

هنگامی که از امام سجاد علیه السلام سبب گریه بیش از حد را می‌پرسیدند، آن حضرت مصائب جانگداز کربلا را بازگو نموده و می‌فرمود: «مرا ملامت نکنید. یعقوب، پس از آن‌که یک فرزند خود را از دست داد، آن‌قدر گریست تا از غصه چشم‌هایش سفید شد، در حالی‌که یقین به مرگ فرزندش نداشت. اما من به چشم خود دیدم که در نیم‌روز چهارده نفر از اهل بیت مرا سر بریدند. انتظار دارید داغ آنها از دلم بیرون برود؟».^۲

۱. روح الله، موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۷۰.

۲. شیخ صدوق، امالی، مجلس ۲۹، ص ۲۱.

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی موضوع روح و حیات روحانی پس از مرگ خصوصاً برای شهداء و اولیاء و اثبات رابطه دوسویه عالم برزخ و عالم دنیا	کلامی / فلسفی
بررسی موارد نقضی {موجود} در سنت و سیره اهل سنت و مسیحیت برای عزاداری	کلامی / حدیثی
بررسی نقش روایات نبوی درباره امام حسین <small>علیه السلام</small> و عاشورا در شکل‌گیری سنت عزاداری	تاریخی / اجتماعی
بررسی تفاوت شخصیت و جایگاه اولیاء با انسان‌های معمولی در کتب آسمانی {قرآن و انجیل} و اثبات آثار تکوینی وجود آنان در حیات دنیایی و برزخی	عرفانی / کلامی

موضوع دهم

حرام انگاشتن آئین‌های عزاداری
در اسلام

موارد گفته شده در شبکه وهابی:

✓ حرام بودن عزاداری، مانند حرام بودن شرب خمر است؛ هردو به یک اندازه حرامند. مسلمانانی که با اهل سنت در حج و برخی مسائل یکی هستند، باید بدانند عزاداری آنها حرام است و علمای اسلام بر این تأکید دارند.

نگاهی کلی به شبهه

بخشی از شبهات اهل سنت درباره فرهنگ عاشورا، شبهات فقهی است و با توجه به وجود فرقه‌های چهارگانه فقهی اهل سنت و فرقه افراطی وهابیت، از یک سو باید جواب نقضی داد و از سوی دیگر به اختلاف بین همین مذاهب نیز توجه داشت. برای نمونه در این شبهه، حرمت عزاداری به حرمت شرابخواری قیاس گردیده است و حال آن که روش قیاس، ویژه مکتب فقهی ابوحنیفه {حنفی‌ها} است و فقه حنبلی و وهابی‌ها آن را قبول ندارند و با تفکیک اعتبار و عدم اعتبار قیاس بین فرقه‌های اهل سنت به این شبهه می‌توان پاسخ‌های گوناگون داد. نکاتی که در پاسخ به شبهه لازم است مد نظر گیرد:

- ارائه جواب نقضی در اجرای سنت عزاداری توسط معصومین و

اولیاء الهی در قرآن و سنت نبوی

- جریان شناسی تاریخی تلاش برای تضعیف و نابودی فرهنگ عزاداری حتی بر پیامبر از امویان تا وهابیت برای خاموش ساختن نام و سیره اهل بیت علیهم‌السلام
- بیان مستندات برپایی عزاداری نزد صحابه و تابعین و پایه گذاران مذاهب چهارگانه اهل سنت
- بررسی عزاداری بر معصومین و اولیاء الهی در احادیث و فقه اهل سنت تا پیش از پیدایش وهابیت

یک جواب برای نمونه

در روایات شیعه، عزاداری و تشکیل مجالس عزا به‌ویژه برای شهدا، امری جایز بلکه پرفضیلت و مستحب است و بسیاری از مضامین روایات اهل سنت در منابع شیعی نیز بیان شده است.^۱

در اینجا سعی شده روایاتی از منابع شیعه که از طریق اهل‌بیت علیهم‌السلام نقل شده، جمع‌آوری و ارائه گردد:

یک) امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: «هرگاه مؤمنی از دنیا برود، فرشتگان، جایگاهی که در آنجا خدا را عبادت کرده، و درهای آسمان که اعمال وی از آن بالا رفته است، بر او می‌گیرند و شکافی در اسلام پدیدار می‌آید که چیزی نمی‌تواند آن را پر کند؛ چرا که مؤمنان مانند دیوار اطراف شهر و نگهبان اسلام هستند».

دو) امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ولیدبن مغیره - پسر عموی ام‌سلمه - از دنیا رفت. ام سلمه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اجازه خواست تا در مراسم نوحه و ماتم او شرکت کند. آن

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۲، باب جواز البكاء علی‌المیت و المصیبه؛ بحار الانوار، ج ۷۹، باب تعزیه و الماتم،

حضرت اجازه دادند؛ آن‌گاه در برابر رسول خدا ﷺ با ذکر اشعاری برای مغیره گریه کرد. آن حضرت هم جلوگیری نکرده و چیزی نفرمودند.

سه) امام صادق علیه السلام فرمود: «گریه‌کنندگان معروف، پنج نفرند: آدم علیه السلام، یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام، فاطمه علیه السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و علی بن حسین علیه السلام».

گریه آدم به خاطر اخراج از بهشت، گریه یعقوب برای دوری از یوسف، گریه یوسف به خاطر فراق و جدایی از یعقوب، گریه حضرت زهرا علیه السلام بر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و گریه امام سجاد علیه السلام به خاطر شهادت مظلومانۀ پدر بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام بود و مدت آن در بعضی از روایات ده سال و در برخی دیگر چهل سال گفته شده است.

چهار) امام صادق علیه السلام به فرزند بزرگوارش فرمود: «ایام حج به مدت ده سال در سرزمین منا با وقف اموال و دارایی‌ام، مجالس سوگواری برگزار کن تا گریه‌کنندگان گریه کنند».

و در روایت دیگری فرمود: «کسی که یک بیت شعر درباره امام حسین علیه السلام بسراید و گریه کند و ده تن یا نه تن را بگریاند جایگاه آنان بهشت است».

پنج) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر حزن و عزا و گریه‌ای در مصایب مکروه است، مگر حزن و گریه بر امام حسین علیه السلام».

شش) پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترشان فاطمه علیه السلام فرمودند: «هر چشمی بدر قیامت گریان است، جز چشمی که بر حسین علیه السلام گریه کند، آن چشم همیشه خندان و به نعمت‌های بهشتی بشارت داده می‌شود».

هفت) امام صادق علیه السلام به عبدالله حماد فرمودند: «به من گزارش رسیده که گروه‌هایی از اطراف کوفه و نقاط دیگر و نیز گروهی از خانم‌ها در نیمه شعبان

در کنار تربت پاک حسین بن علی علیه السلام اجتماع نموده و بر امام حسین علیه السلام نوحه‌سرایی کرده و قرآن تلاوت می‌کنند و گروهی به نقل داستان و تاریخ، و برخی دیگر به مرثیه‌خوانی مشغول هستند.» حماد عرض کرد: من خود شاهد چنین مراسمی بوده‌ام. امام فرمود: «خدا را سپاس که برخی از مردم را علاقمند قرار داده تا به مدح و ستایش ما پرداخته و برای ما سوگواری کنند، دشمنان را طعن و مورد اعتراض قرار داده، کارهای زشت و ناپسند آنان را آشکار نمایند.»

هشت) ابن‌قولویه از مسمع کردین روایت کرده است که می‌گوید: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای مسمع! تو که از اهالی عراق هستی، آیا قبر جدم حسین علیه السلام را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم خیر؛ زیرا من در بصره مشهور هستم و در همسایگی ما یکی از طرفداران خلیفه است که تابع هوا و هوس‌های نفسانی اوست. گذشته از این دشمنان ما خواه ناصبی و غیر آن زیاد می‌باشند؛ ترس دارم که به خلیفه فرزند سلیمان اطلاع دهند و جان من در خطر قرار گیرد. آنگاه امام فرمود: آیا مصایب شهدای کربلا را به یاد نمی‌آوری؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا جزع و اظهار ناراحتی نمی‌کنی؟ گفتم: بلی! سوگند به‌خدا که گریه می‌کنم. فرمودند: خدا گریه‌ات را بپذیرد، آگاه باش که تو از کسانی هستی که برای مصایب ما اظهار ناراحتی و جزع می‌کنند. تو از کسانی هستی که در خوشحالی ما خوشحال و در اندوه و حزن ما اندوهناک و محزون هستند. سپس فرمود: سپاس خدایی را که ما - اهل بیت - را به رحمت خاصه‌اش ویژه ساخت و بر سایر خلق برتری بخشید. ای مسمع! از زمان کشته شدن امیرمؤمنان زمین و آسمان می‌گیرند و گریه فرشتگان خشک نشده است.»

نه) امام رضا علیه السلام به پسر شیبب که از یاران آن حضرت است می‌فرماید: «ای فرزند شیبب! مُحْرَم، ماهی است که در دوران جاهلیت، مردم ظلم و قتل

را در آن حرام می‌دانستند، اما گروهی از مسلمانان حرمت این ماه را و حرمت پیامبر ﷺ را نشناختند، فرزند او را به قتل رسانده، زنان همراه او را به اسارت بردند. آنگاه فرمود: اگر خواستی بر کسی گریه کنی، برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن زیرا او را مانند گوسفند ذبح کردند؛ ان كنت باك فابك للحسين بن علي عليه السلام فانه ذبح كما يذبح الكبش. سپس ادامه داد: هجده تن از اهل بیت او را نیز که در روی زمین شبیه آنان نبود همراهش به شهادت رساندند - این مصیبت آن‌چنان بزرگ است که - آسمان و زمین در شهادتش گریستند. روز عاشورا، چشم‌های ما را زخمی کرد، دل‌های ما را سوخت، اشک چشمان ما را روان ساخت و عزیزان ما را خوار کرد و سرزمین کربلا تا روز قیامت برای ما سختی و بلا به‌جای گذاشت؛ پس بایستی گریه‌کنندگان بر مثل حسین علیه السلام گریه کنند و بدانید که گریستن بر حسین علیه السلام گناهان بزرگ را از بین می‌برد و انسان را پاک می‌کند.»

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «کسی که مصیبت‌هایی را که بر ما وارد شده را به‌یاد آورد و بر آن گریه کند، در قیامت همراه ما خواهد بود. کسی که به‌یاد مصایب ما گریه کند و دیگران را بگریاند چشمان او روزی که همه چشم‌ها گریانند، گریان نخواهد بود و کسی که در جلسه‌ای بنشیند که در آن جلسه امر ما احیا و برپا داشته می‌شود دل او در روزی که دل‌ها می‌میرد، زنده می‌شود و نمی‌میرد.»

در توضیح این روایات اشاره به این نکته لازم است که ترک صبر و جزع نمودن در مصایب، اجر و پاداش انسان را از بین می‌برد؛ از این‌رو در روایات دیگر به این مطلب اشاره شده، اما در این‌جا امام صادق علیه السلام عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام را استثنا نموده‌اند، زیرا گریه و جزع بر مصیبت ایشان و

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

انسان‌های مظلوم، از مصادیق جنح مکروه، نبوده بلکه مصداق فریاد و اعتراض در برابر ظالم و ستمگر است که پسندیده می‌باشد؛ چنان‌که در قرآن می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ». (نساء ۱۴۸) از این روایت چنین به دست می‌آید عزاداری برای امام حسین علیه السلام و شهدای بزرگواری که در راه خدا مظلومانه جان باخته‌اند با دیگر سوگواری‌هایی است که برای افراد معمولی برگزار می‌گردد تفاوت دارد.

نکته

۱) این احادیث به صورت مستفیض و بلکه متواتر از طریق اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، به گونه‌ای که جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند. بدون تردید ائمه علیهم السلام در این دستورات اهداف مهمی را در نظر داشته‌اند که از مهم‌ترین آن، مبارزه با ستمگران بنی‌امیه و بنی‌عباس است؛ از این رو همه مسلمانان و به‌ویژه پیروان خود را به شرکت در این جهاد مقدس ترغیب فرموده‌اند. کیفیت این جهاد نیز چیزی نیست جز مرثیه، مدیحه، زیارت و گریه بر مصایب اهل بیت علیهم السلام، برای خشتی نمودن تلاش بنی‌امیه که سعی می‌کردند تا نام امام حسین علیه السلام را از بین ببرند و از رثا و زیارت و بیان فضایل و مناقب آن حضرت جلوگیری نمایند. در این راستا گریه و عزاداری، مرثیه و زیارت قبور آنان، نه فقط از باب حسرت و تسلیت است، بلکه محاربه با دشمنان خدا و جهاد فی سبیل الله به‌شمار می‌آید و هر کس در این جهاد مقدس شرکت کند، خداوند بزرگ او را از مجاهدان در راه خود شمرده و انشاءالله بهشت را نصیب او می‌نماید. از این رو کسانی بر شهدا گریه می‌کنند و بر ایشان مرثیه می‌سرایند که خود اهل تقوا و یقین باشند. روشن است که ستمگران و اهل فسق، آنان که

حرام انگاشتن آئین‌های عزاداری در اسلام ۱۵

در خط بنی‌امیه و دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام گام بر می‌دارند، مشمول این احادیث نمی‌شوند؛ مگر این‌که توبه کنند و خود را پاک نمایند تا در زمره جهادگران طریق اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار گیرند.

نکته دیگر آن است که این احادیث منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، تا گفته شود چون بنی‌امیه و بنی‌عباس امروز نیستند، پس عنوان جهاد و مبارزه صدق نمی‌کند. زیرا نخست، از دستورات ائمه علیهم‌السلام در صورتی‌که قرینه خاصی مبنی بر انحصار به مورد خاصی وجود نداشته باشد استفاده اطلاق و فراگیری می‌شود؛ در دستورات دیگر اخلاقی و فقهی نیز همین گونه است.

۲. هرچند امروز خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس نیستند، اما بیشتر از آن زمان، همان دو جبهه حق و باطل، به چشم می‌خورند. آن‌زمان، باطل در چهره بنی‌امیه و بنی‌عباس ظهور کرد و امروز در چهره کسانی که راه آنان را ادامه می‌دهند؛ از استکبار جهانی و صهیونیست گرفته تا ایادی مزدور آنها که در کشورهای اسلامی از راه‌های گوناگون نفوذ کرده و بر علیه اسلام و مسلمانان تلاش می‌کنند.

۳. باتوجه به این‌که عقیده به لزوم محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام از ارکان دین اسلام است و هر عصر و نسلی باید به آن ملتزم باشند، آثار بسیار مثبت مجالس عزاداری امروز - اگر مجالس عزای شهیدان از گذشته بهتر نباشد - از مصادیق جهاد و احیای دین اسلام به شمار می‌آید و به عبارت دیگر بر مبنای همان معیار و ملاکی که در زمان ائمه علیهم‌السلام عزاداری را نوعی جهاد قلمداد می‌نمود، امروز نیز عزاداری در زمره جهاد به شمار می‌آید و وقوع آثار آن در پیدایش انقلاب اسلامی و پیروزی آن بهترین گواه بر این مدعاست.

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی سیر تاریخی تلاش نواصب {بنی امیه تا وهابیت} برای تضعیف فرهنگ نبوی در ترویج محبت اهل بیت	تاریخی
بررسی سیر تاریخی عزاداری در فرهنگ اهل سنت در دوره صحابه و تابعین، در منابع حدیثی، متون فقهی پایه گذاران فرقه‌های چهارگانه اهل سنت	تاریخی / حدیثی
استفاده از فقه مقارن در نقض ادعای وهابیت توسط دیگر فرقه‌های فقهی اهل سنت	فقهی
ارائه سیر تاریخی جواز سوگواری در فتاوا و آراء علمای اهل سنت از قرن دوم تا دوره معاصر	تاریخی

- محور یاژدهم

تشکیک در فلسفه عزاداری برای امام

حسین علیعلیه

مواردی که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ همه اعمالی که در این مراسم (عزاداری‌ها) انجام می‌شود برهنگی است؛ غنا و موسیقی است؛ ریتم دارد و کفر و حرام است. هدف شیعه از این کارها این است که عبادت ما را عوض کند و مردم را به شرک و برهنگی بکشانند.

✓ چه توجیهی است که یک نفر تمام عمر گناه و معصیت و ظلم و ستم کند و با یک گریستن برای حسین علیه السلام و یک اشک که برای او می‌ریزد، به بهشت برود؟
✓ یزید به اطرافیانش و زنان دستور داد به خاطر قتل حسین علیه السلام بر سر و روی خود بزنند و این همان کاری است که شیعه از یزید تبعیت کرده و امروز چنین می‌کند. تاریخ گواه این مسئله است که این سیاه‌پوشی به دستور یزید بوده و منشأ یزیدی دارد. به دلیل همین اعمال و رفتار شرک‌آور است که شیعه همواره در جا می‌زند و پیشرفتی نداشته است.

✓ خود شیعه هم می‌داند که این عملش صوری است و معنا و مفهومی ندارد؛ برای همین است که در دسته‌جات سینه‌زنی می‌خندند.

✓ مگر می‌شود کسی که عزادار واقعی است، بلافاصله پس از تمام‌شدن مراسم بر سر سفره بنشیند و شوخی و مسخره بازی درآورده و بخندد.

✓ رفتار عزاداران حسین علیه السلام همانند دیوانه‌هاست و این حرکات را حتی حیوانات باغ وحش هم انجام نمی‌دهند.

✓ شیعیان در مراسم عزاداری، خود را به گریه کردن می‌زنند، چون علمایشان به آنها گفته‌اند تباکی ثواب دارد، در صورتی که گریه صوری حتی برای پروردگار هم جایز نیست.

نگاه کلی به شبهه

این شبهه رویکرد ترکیبی دارد و هدف از آن تکرار و ارائه آن به شکل‌های گوناگون، حذف تأثیر سازنده فرهنگ سوگواری بر امام حسین علیه السلام از فرهنگ شیعه می‌باشد، چرا که وهابی‌ها به خوبی دریافته‌اند که در برابر استحاله تمام فرقه‌های اسلامی در برابر آن‌ها، تنها فرقه‌ای که به موازات هم در برابر آنان و استکبار جهانی مقاومت می‌کند شیعه است و پشتوانه شیعه نیز فرهنگ عاشورا و سوگواری بر امام حسین علیه السلام می‌باشد. بدین جهت در تلاشی فراگیر سعی می‌کنند تا به فرهنگ عزاداری از زوایای گوناگون و با شیوه‌های مختلف، هجوم برند :

- شبهات فقهی که تلاش می‌کند مبنایی فقهی برای بدعت وهابیت در برابر فرهنگ عزاداری بگردد.
- شبهات کلامی و اعتقادی با هدف تخریب مبانی و آثار و بازتاب این فرهنگ بر جامعه شیعه
- تلاش برای عقبه سازی تاریخی و فرهنگی یزیدی برای مبارزه با عزاداری و ادعای عدم استناد عزاداری به فرهنگ اهل بیت
- تلاش برای هجو و تمسخر فرهنگ عزاداری به منظور سست ساختن باور جوانان شیعه به آئین و رسوم عزاداری.

بدیهی است که پاسخگویی به هجوم گسترده و سازماندهی شده‌به این فرهنگ و شعار مهم اهل بیت، نگاه جامعی را می‌طلبد. این پاسخ‌گویی شامل پاسخ‌های نقضی، پاسخ‌های حلی و مجموعه پاسخ‌های بینا رشته‌ای از جهت فقهی، فرهنگی، کلامی، حدیثی و اخلاقی می‌باشد. این تنوع پاسخ‌ها، سیر گفتگو در این باره را به بحث‌های علمی روز برده و موجب می‌شود تا

فرهنگ عزاداری برای شیعیان نهادینه و برای غیر شیعیان نیز اثبات گردود عزاداری از جذابیت‌های فرهنگ شیعه معرفی گردد که دارای کارکردهای اجتماعی و سیاسی و حتی جهانی می‌باشد به گونه‌ای که از سوی سازمان ملل متحد هر ساله در دهه اول محرم یک روز به نام روز امام حسین علیه السلام و بزرگداشت ایشان، انتخاب می‌شود.

یک جواب به عنوان نمونه

در احادیث معصومین علیهم السلام که در کتب روایی جمع‌آوری شده‌اند و بخشی از آن گذشت، به عزاداری و اشک‌ریختن برای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام اهمیت بسیار بالایی داده شده است و ثواب بسیار زیادی را بر آن مترتب داشته‌اند؛ البته باید دقت شود یکی از مصادیق عزاداری اشک ریختن است، منظور از عزاداری هر عملی است که یاد و خاطره آن حضرت را زنده نگه‌دارد، روضه خواندن باشد، یا سینه زنی، و یا ...؛ بنابراین زنده نگه‌داشتن نام و یاد حضرت، زنده نگه‌داشتن درس‌ها و ایده‌هاست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا حسین کشتی نجات و چراغ فروزنده هدایت است»^۱.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «آن چیزهایی که بشر همیشه به زبان می‌آورد و در عمل کمتر دیده می‌شود، در وجود حسین بن علی علیه السلام دیده می‌شود؛ چطور روح بشر می‌تواند این مقدار شکست‌ناپذیر باشد؛ سبحان‌الله بشر به کجا می‌رسد؛ اوج بشر چقدر شکست‌ناپذیر می‌شود که بدنش قطعه‌قطعه می‌شود، جوانانش جلوی چشمش قلم می‌شوند، در منتهی درجه تشنگی قرار می‌گیرد که حتی آسمان را تیره و تار می‌بیند، خاندانش را

می‌بیند که اسیر می‌شوند، هر چه دارد از دست داده، ولی یک چیز برای او باقی است و آن روحش است که هرگز شکست نمی‌خورد، حتی یک‌ذره عقب‌نشینی نمی‌کند، شما یک چنین صحنه‌ای از فضائل انسانی را در غیر کربلا سراغ دارید، آن وقت بگویید به جای کربلا از آن حادثه یاد کنید. لذا چنین حادثه‌ای را باید زنده نگه داشت.»^۱

بعضی گفته‌اند حسین بن علی علیه السلام شهید شد که گناهان شیعه ریخته شود؛ این شبیه اعتقاد مسیحیت است که معتقدند حضرت مسیح کفاره گناهان آنها بوده است؛ این مطلب با روح اسلام سازگاری ندارد، با سخن حسین علیه السلام نمی‌سازد؛ اباعبدالله علیه السلام برای مبارزه با گناه قیام کرد، نه این که سنگری باشد برای گنه‌کاران، حسین علیه السلام یک شرکت بیمه گناه تأسیس نکرده است! شهید مطهری در توضیح روایات اهل بیت علیهم السلام در این زمینه می‌فرماید که گریه مردم برای تسلی دل اهل بیت علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام نیست، بلکه هدفشان این است که پرتویی از روح حسین بن علی علیه السلام بر روح ما بتابد، اگر اشکی برای او ریخته می‌شود باید در مسیر هماهنگی روح ما باشد، و...؛ این چنین اشکی اگر از چشمان جاری شود، آن اشک با ارزش است، اگر گفته‌اند به اندازه یک بال مگس هم باشد یک دنیا ارزش دارد، باور کنید؛ اشکی که برای هماهنگی کردن و پیروی از حسین علیه السلام باشد.»^۲

افراد بسیاری در طول تاریخ وجود داشته و دارند که در مجالس عزاداری به برکت نور حضرت هدایت شده و موفق به توبه شده و مسیر زندگی خود را عوض کرده‌اند، مانند «رسول ترک»، آدمی شراب‌خوار و فاسد که به برکت

۱. حماسه حسینی، ص ۱۰۸.

۲. حماسه حسینی، ص ۱۰۷.

تشکیک در فلسفه عزاداری برای امام حسین علیه السلام ۱۰۹

حضرت اصلاح شد و از مقربان درگاه الهی گردید، زیاد به چشم می‌خورد، افراد زیادی با شرکت در این مجالس و با شنیدن آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام تغییر کرده و هدایت می‌شوند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «حسین علیه السلام کشتی نجات است.» این مطلب به همه افراد اختصاص دارد و جنبه همگانی دارد. حتی بسیاری از پیروان ادیان دیگر با برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین علیه السلام، مورد توجه حضرت قرار گرفته و حاجت می‌گیرند و بعضی‌ها نیز ایمان آورده و مسلمان می‌شوند.

همین برکات فراوان معنوی و حس نیکوی به‌جا آوردن وظیفه مقدس برپایی عزای سیدالشهدا علیه السلام است که موجب شادمانی جمع عزاداران می‌گردد و در عین حفظ حرمت فضای عزا، مقدمات همبستگی و نزدیکی دل‌های مؤمنان را فراهم می‌آورد.

اید‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی احکام فقهی عزاداری و اجزاء مهم فرهنگ عاشورا بر مبنای فقه مقارن و تطبیقی {شیعه و اهل سنت}	فقهی
منابع فرهنگ عاشورائی در روایات نبوی اهل سنت	حدیثی
بررسی تطبیقی تأثیر اعمال انسان در صعود و سقوط او و امکان پذیری توبه {نقش تسهیل کننده عزاداری بر صعود اخلاقی و توبه پذیری مخاطب گنهکار}	کلامی
استغفار و تطهیر نفس از منظر قرب به معصوم در قرآن و سنت اسلامی	اخلاق / عرفانی

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی عوامل و سیر پیدایش فرهنگ عزاداری در جامعه شیعه	تاریخی / فرهنگی
بررسی تطبیقی اثرات عدم وجود عزاداری در فرهنگ عزاداری عاشورایی	تاریخی / فرهنگی
آثار تاریخی، بازتاب‌ها و برکات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عزاداری حسینی در جوامع اسلامی و به ویژه شیعی	تاریخی / فرهنگی
آسیب شناسی آداب و رسوم عزاداری با هدف بهبود و ارتقاء بخشی معنوی آن	فرهنگی / اخلاقی
بررسی نقش فرهنگ عزاداری حسینی در جامعه پروری و تعالی بخشی فردی و اجتماعی	فرهنگی / اخلاقی
بررسی مفهوم تشابه به کفار و دامن‌ها و کارکردهای فقهی و اخلاقی آن در فقه اسلامی	فرهنگی / فقهی
بررسی رفتار {هراس} خلفاء از یزید تا متوکل و پس از آن در مواجهه و مبارزه با فرهنگ زیارت و عزاداری حسینی.	تاریخی
کارکردهای اخلاقی و تربیتی برای شبیه سازی رفتار خود با سخن و رفتار معصومین.	تربیتی

- محور دوازدهم

فلسفه عزادار بودن شیعیان

مواردی که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ این عزاداری و سینه‌زنی و این مورد تمسخر واقع شدن، حق شیعیان است؛ زیرا آنها در طول تاریخ بدعت‌گذاری‌های فراوان و تفرقه‌های زیادی میان مسلمانان ایجاد کرده‌اند و این عذاب الهی برای آنان است.

نگاه کلی به شبهه

مهم‌ترین مبنای هجوم وهابی‌ها به فرهنگ عزاداری، بحث فقهی «بدعت» می‌باشد. در این زمینه با توجه به شریعت محور بودن دین اسلام، این بحث مهم پیش می‌آید که اگر در احکام و مسائل جدید {مستحدثه}، حکم فقهی نداشتیم، تکلیف چیست؟

در این زمینه از گذشته تا کنون در فقه شیعه و غیر شیعه این بحث مطرح گردیده که اصل اولی در هر چیزی آیا جواز آن است یا نه؟ فقه شیعه بر اساس قانون کلی قائل به جواز و مباح بودن هر چیزی تا هنگامی که حرمت آن ثابت شود، می‌باشد. ولی فقه وهابی به دلیل نگاه افراطی برآمده از روایات بحث بدعت، نظریه حرمت را برگزیده است و از این رو در هر رویداد و موضوع جدیدی مکلف باید صبر پیشه کند تا فتوای جواز برای آن پیدا کند. این رویکرد از یک سو سبب پویایی فقه شیعه و ناکارآمدی و فتوای عجیب در فقه وهابی گردیده است.

بدین جهت در بررسی این شبهه باید سلسله مباحث کاربردی فقه روز (همانند فقه پویا و فقه ایستا، فقه رأی گرای اهل سنت و فقه حدیثی وهابی) را مد نظر داشت و همچنین با توجه سواد مخاطب این برنامه را نیز بین مخاطب خاص و مخاطب عام دسته بندی نمود.

زیباترین و شیواترین رویکرد برای پاسخ دادن به این شبهه رویکرد کتاب ارزشمند «اجتهاد در برابر نص، الاجتهاد والنص» اثر علامه سید عبدالحسین شرف الدین، می‌باشد. ایشان در این کتاب اثبات می‌کند علیرغم تهمت بدعت گذاری اهل سنت به شیعیان، این خلفاء و فقهای عامه بودند که در مواردی که نص قطعی از پیامبر وجود داشته، بدعت‌های آشکار داشته‌اند، و این روش مخالف با قرآن و سنت پیامبر است.

از سوی دیگر برای پرهیز از بحث‌های تفرقه آفرین، می‌توان مباحث و پاسخ به شبهات را بر محور محبت اهل بیت پیامبر که مورد اتفاق تمامی فرقه‌های اسلامی است، مطرح ساخت و ارادت به اهل بیت پیامبر را میزان بدعت یا شعائر بودن عمل مسلمانان قرار داد.

یک جواب به عنوان نمونه

موضع‌گیری اهل سنت در برابر حادثه عاشورا دوگونه است:

دسته اول اکثریت اهل سنتند که معتدل و محب اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند. دسته دوم اهل سنتی هستند که پیرو بنی‌امیه و یزیدبن معاویه است که نسبت به اهل بیت و امام حسین علیه‌السلام دید مثبتی ندارند و می‌توان گفت دشمن ایشان می‌باشند. این دسته، امروز در قالب «سلفیه» و «وهابیت» در جهان اسلام معروفند.

اما اهل سنت معتدل از این حادثه ناگوار، غمگین و ناراضی هستند و عوامل آن را مورد نکوهش قرار می‌دهند. موضع‌گیری این دسته از اهل سنت را می‌توان از مطالبی که در زیر به آنها اشاره می‌شود به‌دست آورد:

علمای اهل سنت از پیامبر ﷺ روایاتی را مبنی بر شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده که از آن جمله این روایت است: «... روزی حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در کودکی بر پشت و گردن پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ بازی می‌کرد که جبرئیل به پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: آیا او را دوست داری؟ فرمود: بلی! جبرئیل گفت: امت تو او را خواهند کشت. و سپس محل شهادت او را به پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ نشان داده و مثنی خاک سرخ رنگ را از آن محل برداشته و به ام‌سلمه می‌دهد...» و نیز روایاتی را در مورد حوادث روز عاشورا و بعد از آن نقل نموده‌اند.^۱

بیشتر مفسرین اهل سنت این روایت را در ذیل آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ» (الدخان، آیه ۲۹) آورده‌اند:^۲

نقل شده که آسمان از زمانی که دنیا بوده است، بر هیچ کسی نگریسته است، مگر بر دونفر: یکی یحیی بن زکریا و دیگری حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ از زیدبن زیاد نقل شده که چون که حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ کشته شد، آفاق آسمان چهارماه رنگ سرخ را به‌خود گرفته بود؛ و از عطاء نقل شده که گریستن آسمان، سرخ شدن اطراف آن می‌باشد.^۳

بنابر نقل خالدبن عرفطه، رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده بودند «زود است که شما بعد از من، درباره اهل بیتم مورد آزمایش قرار خواهید گرفت».^۴

۱. محمدبن جریر طبری، تفسیر، ۱۲۴/۲۵.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۶، ص ۱۴۱، تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۳۵۳، تفسیر العزین عبدالسلام، ج ۳، ص ۱۷.

۳. تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۱۰، ص ۳۲۸۹.

۴. المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۹۲.

این امتحان تا پایان تاریخ هم‌چنان ادامه دارد. بنابراین همان‌گونه که در روز عاشورا بسیاری از مسلمانان در معرض امتحان قرار گرفتند و فقط تعداد معدودی از این امتحان سربلند بیرون آمدند، امروز نیز مسلمانان با موضع‌گیری در قبال این واقعه هم‌چنان امتحان می‌شوند. این است که تفتازانی از متکلمین بنام اهل سنت می‌گوید: «ظلمی که بر اهل بیت پیامبر ﷺ انجام گرفته را نمی‌توان پنهان نمود؛ زیرا بر این ظلم که در نهایت شقاوت بوده جمادات و حیوانات بی‌زبان شهادت می‌دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه‌ها از جا کنده شوند و صخره‌ها تکه‌تکه گردند. پس لعنت خدا بر کسی که این کار را انجام داد، یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید؛ و عذاب آخرت شدیدتر و ماندگارتر می‌باشد.^۱

پس علمای آگاه اهل سنت نیز، به دلیل واقعه عاشورا محزوننده هرچند عوام آنان، اطلاعات چندانی از مسئله عاشورا و کربلا ندارند. در برخی از مناطق سنی‌نشین دیده شده که در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام، مجلس عزای تشکیل می‌دهند؛ اما این مجالس در میان اهل سنت، فراگیر نیست.

فرقه وهابیت هماهنگ با سیاست بنی‌امیه و به‌ویژه یزیدبن معاویه، مراسم عزاداری را در روز عاشورا حرام و بدعت دانسته و حتی فراتر از این رفته، این‌روز را مبارک شمرده و برای جشن و شادمانی مناسب می‌دانند و این فرهنگی است که حجاج‌بن یوسف ثقفی در زمان خلافت عبدالملک مروان برای شکنجه و عذاب شیعیان پایه‌گذاری کرد.^۲ کسانی که با مراسم عزاداری روز عاشورا مخالف می‌کنند، متأثر از همین فرهنگ می‌باشند.

۱. سعدالدین تفتازانی، شرح مقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. صالح الوردانی، الشیعه فی مصر من الامام علی علیه السلام ص ۳۴، قاهره، مطبوعه مدبولی صغیر، اول، ۱۴۱۴ ق.

وهابیت بر بدعت دانستن عزاداری در روز عاشورا بسنده نکرده، بلکه روز عاشورا را روز عید و زینت و سرور و شادمانی می‌دانند، و به قصد تبرک و شکرانه کشتن امام حسین علیه السلام، نور چشم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سید جوانان اهل بهشت، این روز را روزه می‌گیرند.

مقریزی می‌گوید: «در دوران حکومت فاطمیون در مصر، در روز عاشورا به دلیل شهادت حسین علیه السلام سوگواری برپا می‌شد، ولی هنگامی که بنی‌ایوب به حکومت رسیدند، آن‌ها در روز عاشورا شادمانی برپا می‌نمودند.» سقاف می‌گوید: «این اخبار زیاد و کثیرالعدد را برای دفن قضیه کربلا آوردند، لیکن قضیه کربلا به عظمت خود باقی ماند و آن‌ها بیچاره و فشل شدند.»^۱

ایده برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی فقهی احادیث بدعت و مصادیق آن	فقهی
بررسی تطبیقی بدعت گذاری در فقه شیعه و فقه اهل سنت	فقهی / تاریخی
فرهنگ عزاداری حسینی تنها عامل احیای شعار اسلامی محبت و مودت به اهل بیت در متن جامعه دینی	فرهنگی / تاریخی
کارکرد جهانی جاذبه {نه دافعه} و کارکردهای فرهنگ عاشورا و عزاداری حسینی	فرهنگی / تاریخی
برکات معنوی شعائر عاشورا برای غیر مسلمانان و نقش آن در همگرایی اسلامی و اجتماعی	عرفانی / اجتماعی

۱. نجم الدین طبری، صوم یوم عاشورا، بین السنه النبویه و البدعه الامویه، ص ۱۳۷.

محرم سیزدهم

عزاداری عاشورا نمادی

از غمبار بودن اسلام!

مواردی که در شبکه‌های مسیحی بیان شده است:

✓ عزاداری حسین علیه السلام، برکت را از کشور ما گرفته است.

✓ عزاداری حسین علیه السلام، خودآزاری است و از طرف خداوند مهربان نیست.

✓ باید از این مرده‌پرستی توبه کرد، تا مشمول رحمت الهی شده و شاری در ما به‌وجود آید.

✓ محزون بودن در عزاداری حسین علیه السلام، از جانب شیطان می‌باشد؛ چرا که فقط

شیطان پر از غم و اندوه است و این غم را به افراد انتقال می‌دهد.

نگاهی کلی به شبهه

کارکردهای عرفانی فرهنگ عزاداری از مباحث جالب و جاذبه‌های فرهنگ و کلام شیعه می‌باشد و نبود همین کارکرد، مذهب اهل سنت و حتی مسیحیت را با فقر احساسی و عاطفی روبرو ساخته است و از این رو است که مسیحیت امروزی به جای تفسیر تاریخی و کلامی به تفسیری ایمان، اخلاقی و عرفانی از آموزه‌های خود رو آورده است.

بدیهی است که در رویارویی با این نقطه قوت مکتب شیعه، شبهه افکنان تلاش در تخریب ابعاد عرفانی عزاداری داشته و آن را با فرهنگ‌های سکولار و زمینی خود جایگزین سازند.

طرح این قبیل شبهه‌ها می‌تواند بستر ساز گفتمان اجتماعی با هدف بازخوانی آثار و برکات عرفانی فرهنگ عاشورا باشد و در کنار ارائه مبانی و مستندات این فرهنگ به دستاوردهای تاریخی این رویکرد در جامعه شیعه اشاره شود، تا نشان

دهد چگونه فرهنگ عاشورا و انتظار سبب پویایی مکتب تشیع گردیده‌اند. رشد عرفانی شیعه بر حول این دو محور، همزمان با عقب‌گرد تدریجی مسیحیت و اهل سنت بود و از این رو است که مکتب شیعه همچنان تازه و بالنده جلوه می‌کند. در حوزه اجتماعی و روانشناختی نیز، بحث تطبیقی حزن مقدس در قالب فرهنگ عاشورا و در برابر فرهنگ شادی ساز غافلانه غیر دینی جوامع امروز، تعریف شده و بازتاب‌های اخلاقی عرفانی آن می‌تواند یکی از راهبردهای برنامه‌سازی رسانه باشد.

یک جواب به عنوان نمونه

آیین اسلام باتوجه به ابعاد وجودی انسان و در نظر گرفتن نیازهای او، هرگز انسان را دعوت به رهبانیت، انزواطلبی، گریه مداوم و دوری از لذت‌های دنیوی سفارش نکرده، از سوی دیگر نیز به شادی افراطی و بی‌هدف در زندگی ترغیب ننموده است. نگرش دین به این مسأله، نگرشی معتدل و منطقی است. به این معنا که انسان در زندگی به هردو نیازمند است. هرچند در آیات و روایات از خنده زیاد مذمت شده، اما از گریه زیاد از خوف خدا، اندیشه آخرت و همگامی با مصائب اهل بیت علیهم‌السلام تمجید شده و داشتن چشم‌گریان نشانه رقت قلب معرفی شده است. وجود «بکائین»^۱ در طول تاریخ نیز این اصل را تأیید می‌کند. پیشوایان دین علیهم‌السلام هرگز به گریه و زاری و سوگواری، آن‌هم به صورت مدام سفارش فرموده‌اند و از پیروان خود نخواستند که همه فعالیت‌های زندگی را کنار گذاشته، و به گریه و زاری روی بیاورند.

از این‌رو به پیروان خویش سفارش فرموده‌اند که اوقات شبانه‌روز را به سه بخش تقسیم نمایند؛ یک سوم از اوقات خود را به تفریحات سالم

۱. بکائین کسانی هستند که به دلیل گریه بسیار به این لقب مشهور شده‌اند. از جمله این افراد می‌توان از حضرت یعقوب علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیها‌السلام و حضرت سجاد علیه‌السلام نام برد.

اختصاص داده، بخشی را نیز به عبادت و راز و نیاز و مناجات با خداوند بپردازند و بخشی را به کار و کوشش و کسب معاش بپردازند.^۱

شاهد دیگر این که امام صادق علیه السلام در توصیف شیعیان و پیروان خود فرمودند: «آنان کسانی هستند که در غم و اندوه ما غمگین و در شادی و سرور ما شادند.»^۲ هر چند در مصائب ائمه علیهم السلام، به ویژه امام حسین علیه السلام با توجه به عظمت مصیبت، اگر انسان شب و روز گریه کند و به امام زمان خویش اقتدا نماید که فرمود: «ای جد بزرگوار من! اگر اشک چشمم تمام شود، در مصیبت تو خون گریه می‌کنم». جا دارد، البته مجالس اهل بیت علیهم السلام و زنده نگه داشتن راه و رسم زندگی آنان فقط در گریه خلاصه نشده، بلکه در این مجالس مسلمانان با معارف غنی دین آشنا می‌شوند و پیوسته روحیه ظلم‌ستیزی و دفاع از مظلوم را در خود پرورش می‌دهند. امام خمینی رحمه الله نیز در این رابطه فرمودند: «ما هر چه داریم از محرم و صفر است».

به‌طور کلی گریه‌ای که به افسردگی، بی‌تحریکی، رکود و انزوا بیانجامد، با گریه نشاط‌آور، حرکت‌آفرین و پویا در بستر اجتماع تفاوت دارد و در دین ما به گریه نوع اول سفارش نشده است؛ بنابراین اشک و اندوه با اصل شادابی و طراوت روح انسان منافات ندارد؛ زیرا در منابع دینی مواردی به چشم می‌خورد که سرور به‌عنوان وصفی برای گریه بیان شده است.^۳ امام صادق علیه السلام نیز در توحید مفضل گریه را به‌عنوان یکی از موهبت‌های الهی برشمرده و به پاره‌ای از آثار آن، از جمله نجات افراد از کوری، خروج رطوبت از مغز انسان که زمینه‌ساز بسیاری از دردهای وجود آدمی می‌شود، توجه داده‌اند.^۴

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸، باب ۳۴، ح ۲۶، و ص ۲۹۰، باب ۱۴، ح ۳، ص ۱۰۲ و ...

۳. بحار الانوار، ج ۲۱، ب ۲۵، ح ۵، ص ۷۹ و ح ۶، ص ۸۱. «... فبکی امیر المؤمنین علیه السلام فرحا»

۴. رک به نجفعلی میرزایی، توحید مفضل شگفتی‌های آفرینش، ص ۵۱.

بنابراین یکی از عوامل مؤثر و مهم در طراوت بخشیدن به روح انسان، گریه است. در مجالس روضه به ویژه روضه امام حسین علیه السلام و مادرشان زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام بارها اتفاق افتاده است که لذت گریه را همه چشیده‌ایم و پس از پایان گریه، سرزنده بودن و سبکی روح نتیجه زیبای آن بوده است، عزاداران با شرکت خود در این مراسم نام و یاد آنان را زنده نگه‌داشته و با کسب نشاط روحی همیشه آماده خروش علیه ظالم و دفاع از مظلوم بودند و به تعبیر زیبای امام خمینی علیه السلام گریه بر مظلوم فریاد مقابل ظالم است.

ایده‌های برنامه‌ای

ایده پیشنهادی	رویکرد
بررسی فرهنگ عزاداری نسبت به اولیای معصوم در ادیان ابراهیمی	کلامی / فرهنگی
حزن مقدس در فرهنگ مسیحیت برای به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی	کلامی / فرهنگی
بازخوانی برکات تاریخی فرهنگ عاشورا در تاریخ ایران زمین فرهنگ عاشورا مهم‌ترین عامل ظلم ستیزی و مقاومت ایرانیان در ۵ قرن اخیر در برابر بیگانگان می‌باشد	فرهنگی / تاریخی
بررسی تطبیقی حزن مقدس در فرهنگ عزاداری با بحث افسردگی در روان شناسی	کلامی / روانشناسی
بررسی میزان نشاط و سرزندگی مومنان در مقایسه با غیر مومنان وابسته به جاذبه ظاهری و فرح بخش دنیوی	فرهنگی / روانشناختی
نقش عزاداری در دوری از زندگی غافلانه و گمراهی انسان	کلامی / تربیتی

- حور چهاردهم -

معرفی الگو به شیعیان برای عزاداری

مواردی که در شبکه‌های مسیحی بیان شده است:

✓ ما (مسیحیان) به جریان «به صلیب رفتن مسیح» افتخار کرده و هرگز به سر و سینه خود نزده و لباس سیاه نمی‌پوشیم.
✓ عزاداری محرم، سنتی دروغین، غیرمنطقی و غیرالهی است.
✓ کشیش رسول می‌گوید: «قیام امام حسین علیه السلام در روز عاشورا و قیام حضرت عیسی مسیح علیه السلام در جمعه‌الصلیب با هدف نجات انسان بوده، اما مسیحیان نه تنها در جمعه‌الصلیب به بهانهٔ به صلیب رفتن عیسی مسیح عزاداری نکرده، لباس سیاه نپوشیده و گریه نمی‌کنند، بلکه در این روز جشن گرفته و شادی می‌کنند.

نگاهی کلی به شبهه

در بازخوانی تطبیقی فرهنگ و عرفان مسیحی و شیعی، بحث مهم این است که عرفان مسیحی امری ساخته و پرداخته مومنان مسیحی است بدون این که این فرهنگ سازی استنادی ماورائی و آسمانی داشته باشد. اما فرهنگ و عرفان شیعه دارای پشتوانه ۲۵۰ ساله سخن و سنت امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد. بدین جهت در پاسخ گویی به این شبهه، روش شناسی شکل‌گیری یک فرهنگ و رشد آن و پشتوانه و استنادات و حتی بازتاب‌های تاریخی آن می‌تواند از بحث‌های جذاب در پرداختن به این شبهه باشد.

نکات مهمی که در بررسی این شبیه لازم است مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

- توجه به منشأ فرهنگ نجات گرائی مسیحیت و بازتاب آن بر جوامع مسیحی
- فرهنگ مسیحیت فرهنگی در خدمت و اهداف کلیساست ولی فرهنگی شیعی، فرهنگی اجتماعی و فراگیر برای مردم و با پشتوانه‌های آسمانی است
- توجه به منشأ فطری، عرفی فرهنگ عزاداری و سیاه پوشی
- آیا در مصیبت شهادت یک معصوم و اولیاء الهی باید همانند عاملان این جنایت شادی کرد، بی تفاوت بود و یا به سوگواری که به گونه‌ای زنده نگه داشتن راه و نام اولیاء الهی است، پرداخت

یک جواب برای نمونه

عاشورا و حادثه کربلا از چند جنبه، قابل ارزیابی و تحلیل است که هر کدام می‌تواند حکم خاص داشته باشد. در ابتدا با دو چهره از عاشورا روبه رو هستیم:

نخست: زیبایی‌های عاشورا

زیبایی‌ها یعنی عظمتی که حضرت اباعبدالله علیه السلام و یاران ایشان در ابعاد مختلف آفریده، عالی‌ترین جلوه‌های کمال انسانی را با عمل خویش ترسیم نموده و بزرگ‌ترین درس را به بشر آموخته‌اند. این بعد از حادثه عاشورا، بسیار غرورانگیز و افتخارآفرین است. به‌راستی باید به خود بالید که در چنین مکتب درخشانی پا به عرصه وجود نهاده و در آن رشد یافته‌ایم و با آن می‌میریم و حاضریم همه هستی خود را در راه این مکتب نثار کنیم.

شهادت برای شهید یک موفقیت، بلکه بزرگ‌ترین موفقیت است. امام حسین علیه السلام فرمود: «جدم پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: نزد خدا مرتبه‌ای داری که جز با شهادت به آن نائل نمی‌گردد».

شهادت حضرت، عالی‌ترین حد کمال به حساب می‌آید. بر این اساس شهادت برای شهید، یک پیروزی به‌شمار می‌آید و جشن و شادمانی می‌طلبد. سیدبن طاووس می‌گوید: «اگر دستور عزاداری به ما نرسیده بود، ایام شهادت امامان را جشن می‌گرفتم. علی علیه السلام آن‌گاه که می‌بیند مرگ به‌صورت شهادت نصیبش شد، از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد»^۱.

حضرت بعد از ضربت خوردن می‌فرماید: «و الله ما فجأنی من الموت وارد کرهته و لا طالع أنکرته و ما کنت إلا کقارب ورد و طالب وجد و ما عندا لله خیر للأبرار»^۲ به‌خدا سوگند! هیچ امر خلاف انتظاری برای من رخ نداده؛ آن‌چه پیش آمده، همان است که در آرزوی نیل به آن بودم. مانند کسی هستم که در جست‌وجوی آب در صحرا می‌گردد و ناگهان چاه آب یا چشمه‌ای پیدا می‌شود. مثل جوینده‌ای هستم که به مطلوب خود رسیده است.

براساس این رویکرد، شهادت اولیای الهی جشن و شادی دارد؛ جشن و شادی برای رسیدن به عالی‌ترین مرتبه کمال و لقای محبوب از طریق شهادت.

دوم: چهره غمبار عاشورا

چهره دیگر عاشورا جنبه غمبار و اسفبار آن است. تأسف از این‌که چرا امت، حق امام را پاس نداشته و ناجوانمردانه‌ترین برخورد را نسبت به

۱. مرتضی مطهری، شهید (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی)، ص ۱۱۸-۱۱۷.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۳.

محبوب‌ترین خلق خدا و شریف‌ترین انسان‌ها روا داشتند. ظلمی که بر امام و اهل بیت علیهم‌السلام و یاران ایشان تحمیل شد، دل هر انسان نیکوسیرتی را به درد می‌آورد و روح آدمی را سخت می‌آزارد؛ جشن و شادی در این جا معنا ندارد؛ چگونه می‌توان در مواجهه با این چهره از عاشورا متأثر نشد؟!

از طرف دیگر نیز شهادت شهید، برای کسانی که او را از دست داده و از فیض وجود او محروم مانده‌اند، تأثرانگیز است؛ در حالی که انسان‌ها می‌توانستند از برکت وجود وی، در همان عصر و در دوران آینده بهره‌مند گردند. در واقع این گریه بر خود ماست و نه بر شهیدی چون امام حسین علیه‌السلام که با شهادت به مقام قرب الهی نائل شد.

بنابراین عمل مسیحیان قابل توجیه نخواهد بود؛ زیرا ما بر شخص امام نمی‌گرییم که با شهادت به بالاترین مرتبه نائل شد. علاوه بر این که عمل مسیحیان (گریه و شادی) می‌تواند برخاسته از تفکر نادرستی باشد که خون مسیح را فدیهای برای کفاره گناهان خود می‌دانند که با کشته شدن مسیح، پاک گشتن فرزندان آدم از گناه تضمین شد.

در مورد سیاه پوشیدن نیز، ابتدا باید دید آیا پوشیدن لباس سیاه در هر حال موجب غم و اندوه می‌شود؟

رنگ سیاه، زمانی مفهوم نیستی، پوچی و پایان یافتن را تداعی می‌کند و غم‌زایی دارد که به‌عنوان انتخاب نخست و یا یکی از سه انتخاب نخست باشد؛ یعنی، در تمام حالات، اولین رنگ انتخاب‌شده و یا یکی از سه رنگ انتخابی اول باشد.

پوشیدن لباس تیره و استفاده از رنگ سیاه - حتی در غیر پوشش - همیشه نامناسب و به‌معنای رسیدن به پایان زندگی و تسلیم شدن نیست، و تأثیر منفی و تخریب روانی در پی ندارد؛ پوشیدن لباس سیاه در عزاداری‌ها و برای

شخص مصیبت‌زده‌ای که احساس غمگینی می‌کند، تسکین است و او را در اضطراب ناشی از فقدان شخص محبوب، به سمت آرامش دعوت می‌کند، افزون‌بر این موجب هم‌سو ساختن احساسات درونی با فضای بیرون و باعث آرامش می‌گردد.

پس، از دیدگاه علمی، رنگ سیاه تأثیری منفی و نامناسب بر روان و روح آدمی ندارد و در مصیبت‌ها، کاهش‌دهنده دردها می‌باشد؛ این‌گونه نیست که علم آنرا کاملا و در هر حال طرد کند. حال باید دید آیا اسلام برای همیشه و در تمام حالات رنگ سیاه را توصیه می‌کند و به تعبیر روان‌شناختی، برای اولین انتخاب‌ها یا سه انتخاب نخست، رنگ سیاه را بر می‌گزیند و مسلمانان را به این انتخاب دعوت می‌نماید؟

نگاه آغازین اسلام به رنگ سیاه، یک نگاه منفی است و هرگز آنرا در حالات عادی و زمینه‌های روزمره زندگی، به‌عنوان یک رنگ برتر بر نمی‌گزیند؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است».^۱

رنگ برگزیده و انتخاب نخست اسلام، رنگ سفید است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ لباسی بهتر از لباس سفید نیست».^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ألبسوا من ثيابكم البياض فأنها من خير ثيابكم وكفنوا فيها موتاكم»^۳ لباس سفید بپوشید، زیرا بهترین لباس است و مرده‌هاتان را در لباس سفید کفن کنید.

باز فرمود: «أحسن ما زرت الله عزّ وجلّ به في قبوركم و مساجدكم البياض؛ از بهترین لباس‌ها برای ملاقات با خدا در نماز و قبر، لباس سفید است».^۴

۱. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۴۸.

۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۰.

۳. میزان الحکمة، ج ۱۸۰۶۱.

۴. همان، ج ۱۸۰۶۲.

استفاده از لباس سیاه، در حال نماز مکروه است، ولی در عزاداری استثنا شده است.^۱

رنگ سیاه در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام فقط در مصائب و سوگواری‌ها مورد استفاده قرار گرفته است؛ یعنی یک انتخاب نادر و استثنایی بوده است و نه انتخابی همیشگی.

اما در توجیه سیاه‌پوشی در مراسم عزاداری باید چند مطلب را یادآور شویم: (یک) سیاه‌پوشی سنت منطقی بشر در طول تاریخ بوده و در ایران باستان، یونان و اعراب رواج داشته است.

شواهد تاریخی و ادبی نشان می‌دهد که رنگ سیاه از دیرباز در میان بسیاری از ملت‌ها و اقوام نشان عزا و اندوه بوده است. این امر به ایران یا دوران اسلام اختصاص ندارد و اعراب پیش از اسلام، ایرانیان و یونانیان باستان در عزا جامه سیاه یا کبود می‌پوشیدند.^۲

دو) سیاه‌پوشی بر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام تداوم سیره انسانی است. گزارش‌های مستند تاریخی، حکایت‌گر این حقیقت است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام بر این سنت منطقی و رسم طبیعی، مهر تأیید گذاشته، در عزای عزیزانشان سیاه پوشیده‌اند. به روایت ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه، امام حسن علیه‌السلام در سوگ امیرمؤمنان علیه‌السلام جامه سیاه پوشید و با همین جامه برای مردم خطبه خواند.^۳

۱. محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۷۲؛ آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۲۱، س ۲۱۷۰.
۲. آدم منز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی رضا ذکاوتی فراگزولو، ج ۲، ص ۱۲۷؛ سیاه‌پوشی در سوگ ائمه نور، ۹۳ - ۵۳.
۳. شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۶، ص ۲۲.

براساس حدیثی که اکثر محدثان نقل کرده‌اند، زنان بنی‌هاشم در سوگ اباعبدالله‌الحسین علیه السلام جامه سیاه پوشیدند.^۱

مرحوم کلینی نقل می‌کند که سلیمان‌بن راشد از پدرش نقل کرد: «امام سجاد علیه السلام را دیدم که جبّه‌ای جلوباز و سیاه‌رنگ و طیلسان (ردا و جامه گشادی که بر دوش می‌اندازند) کبودرنگی پوشیده بود.^۲

برخی نوشته‌اند که دختر «ام‌سلمه» و زنان انصار، در عزای حضرت «حمزه» و شهیدان احد، لباس سیاه پوشیدند و اسما بنت‌عمیس نیز، در عزای «جعفر طیار» سیاه پوشید.^۳

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران او، زنان بنی‌هاشم و طایفه قریش برای امام لباس سیاه پوشیدند.^۴

پوشیدن لباس سیاه توسط امام دلیل بر جواز آن در هنگام عزاداری است؛ زیرا در اندیشه شیعیان گفتار و رفتار ائمه علیهم السلام حجت و دلیل بر مشروعیت هر کاری است.

سه) لباس سیاه نشانه عشق و دوستی به ساحت امامان پاک، اعلان جانبداری از سرور آزادگان در جبهه ستیز حق و باطل و اظهار تیره شدن آفاق حیات معنوی است. آن‌که در عزای امامان نور، خصوصاً سالار شهیدان علیه السلام، جامه سیاه می‌پوشد، ظاهری تیره ولی جانی روشن دارد؛ بنابراین پوشیدن لباس سیاه اظهار محبت است و قرآن و روایات، دوستی خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر مسلمانان واجب کرده‌اند.^۵

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸؛ شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۸۹۰.

۲. وسائل‌الشیعه، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳. حسین رجبی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۱۰۴.

۴. همان، ص ۱۰۳.

۵. شوری: ۲۳؛ هود، آیة ۲۹.

ایدیه‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بازتاب‌های ملکی و ملکوتی روزهای شهادت معصومین و اولیاء الهی و اثبات حزن فراگیر در عالم هستی بر محور آیات و روایات	عرفانی
ادله فقهی عزاداری و سیاه پوشی با بررسی تطبیقی بین شیعه، اهل سنت و مسیحیت	فقهی
بررسی آثار فرهنگ عزاداری بر پویایی جامعه دینی و استوار ایمانی مومنان	روانشناختی / فرهنگی
بررسی دلیل اهتمام به حزن و عزاداری عاشورا از دیدگاه فلسفه تاریخ و مواجهه حق و باطل	تاریخی
بررسی تطبیقی شادی و حزن در شهادت یک معصوم با رویکرد سلامت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی	روانشناسی / تربیتی
بازخوانی فرهنگ اصیل مسیحیان سوگوار عروج حضرت عیسی و منتظران بازگشت ایشان، تا مسیحیت سکولار و اسیر زندگی دنیوی	فرقه شناسی

- محروور پانزدهم

قملهنى شيعيان؛ عمل مورد تايبء كفار

برخی موارد که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ شبکه وصال حق در تاریخ ۵ خرداد ۱۳۹۲ با پخش فایل تصویری ضبط‌شده درباره تمجید روزنامه «دی‌نیوز» درباره قمه‌زنی شیعیان به طرح شبهاتی در این زمینه پرداخت.

مجری این شبکه آمریکایی گفت: «روزنامه دی‌نیوز چاپ آمریکا در تاریخ ۲۳ آوریل ۲۰۰۳ در صفحه نخست خود مطلبی را تحت عنوان جشنواره خون به چاپ رسانده که در آن به قمه‌زنی شیعیان کربلا پرداخته است و نه تنها تمسخری در آن نیست، بلکه احترام و تحلیل قابل توجهی در آن دیده می‌شود.

✓ این شبکه، هم‌زمان با این که تصاویر کودکان شیعه در حال عزاداری را پخش می‌کند، می‌گوید: «شیعیان اگر راست می‌گویند، چرا به فرزندان خود هم‌چون اهل سنت قرآن آموزش نمی‌دهند و فقط مداحی و غلو یاد آنها می‌دهند؟»

جواب

از مراسمی که در بعضی از شهرستان‌ها و بلاد شیعی وجود دارد، قمه‌زنی است. این عمل مورد اختلاف مراجع تقلید و پیروان آنها می‌باشد. عده‌ای آن را جایز می‌دانند و گروه دیگر به‌خاطر تأثیر نامطلوبش بر افکار دیگران و موجب وهن مذهب بودن، آن را جایز نمی‌دانند. البته اوضاع زمان در این مسئله بی‌تأثیر نیست. امام خمینی علیه‌السلام در اوایل انقلاب در پاسخ سؤالی در این زمینه فرمود: «در وضع موجود قمه نزنند»^۱.

۱. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۳۵۸.

حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌فرماید: «با توجه به گرایش‌هایی که نسبت به اسلام و تشیع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اکثر نقاط پیدا شده و ایران اسلامی به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام شناخته می‌شود و اعمال و رفتار ملت ایران به‌عنوان الگوی اسلام مطرح است، لازم است درباره مسائل سوگواری امام حسین علیه‌السلام به گونه‌ای عمل شود که موجب گرایش بیشتر به آن حضرت و هدف مقدس وی گردد. در این اوضاع قمه‌زنی نه تنها چنین نقشی ندارد، بلکه به علت نداشتن هیچ‌گونه توجیه قابل فهم، ثمره‌ای جز نتیجه سوء نخواهد داشت. لذا لازم است علاقه‌مندان به امام حسین علیه‌السلام از این گونه اعمال خودداری کنند».^۱

آیت‌الله مکارم گفته‌اند: «عزاداری خامس آل عبا از افضل قربات و مایه بیداری مسلمین است، ولی از کارهایی که موجب وهن مذهب می‌شود و بهانه به دست دشمنان و مخالفان می‌دهد، باید اجتناب نمود».^۲

آیت‌الله تبریزی نیز گفته‌اند: «عزاداری باید طوری باشد که موجب وهن بر شیعه نباشد».^۳

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار جمعی از روحانیون در آستانه ایام عاشورای سال ۱۳۷۳ ضمن بیانات مبسوطی در خرافه‌زدایی از عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام فرمود: «قمه زدن هم از آن کارهای خلاف است ... این یک کار غلطی است که عده‌ای قمه‌ها را بگیرند و به سر خود بزنند و خون بریزند. کجای این کار، حرکت عزاداری است؟ این جعلی است، این از چیزهایی است که از دین نیست».

ایشان در پاسخ به نامه امام جمعه اردبیل نوشتند: «امروز این ضرر، بسیار بزرگ و شکننده است و لذا قمه زدن علنی و همراه با تظاهر، حرام و ممنوع است».

۱. فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۲۲.

۲. مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۱، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۲۰۱۴.

- محور شانزدهم

اسلام و ارتباطش با خونریزی
و آدم‌کشی

برخی از موارد بیان شده در شبکه‌های مسیحی:

✓ اسلام مذهب خون‌ریز و آدم‌کش است که در واقعه عاشورا دوطرف مسلمان به-
جان هم افتاده و یکدیگر را سلاخی می‌کنند.

✓ به‌جای سینه‌زنی و قمه‌زنی بروید اختراعات انجام بدهید تا خدمتی به بشر کرده
باشید.

✓ حسین علیه السلام را کشتند، سرش را بردند! علی‌اکبر علیه السلام را کشتند. این‌ها را بگذارید
کنار؛ همه این‌ها باعث بدبختی و فلاکت ما شده است.

✓ کشیش رسول می‌گوید: «علت عقب‌ماندگی ایران تۆسی به روایات امامان است.»

✓ ایران مملکتی است که نفت، اورانیوم، گاز، طلا، جوانان غیور و خوب دارد، اما
برکت در آن نیست. چرا که در ایران بت‌پرستی را مسیر زندگی خودمون کردیم، و
خدای حقیقی که خدای عشق و محبت را نمی‌پرستیم.

✓ حکومتی که پایه‌اش از سنت‌های اسلامی تاسوعا و عاشورا آمده است، چگونه
مردم را در چاله‌های هلاکت قرار داده است!

نگاهی کلی به این شبها

این مجموعه شبها براساس بنیان مغالطه‌مصادره تمدن سکولار معاصر به
نفع آئین مسیحیت می‌باشد، حال آن‌که واقعیت تاریخی خلاف آن را اثبات
می‌کند:

- اصولاً تمدن معاصر تمدنی سکولار و حتی ضد مسیح است و مسیحیت در طول تاریخ همواره عامل عقب ماندگی معتقدان به خود بوده است و حال آن که فرهنگ شیعی همواره رویکرد رو به رشد تمدنی و فرهنگی و علمی دارد.
- در ادیان دو رویکرد معرفتی و رویکرد نگاه به زندگی روزمره دنیوی وجود دارد و هدف از این دو نوع رویکرد، تعریف نظامی جامع برای تمدن بشری {سعادت دنیوی و اخروی} است. دین مسیحیت پس از عروج حضرت عیسی دچار انحراف و رهبانیت گردید و پیروان خود را از هرگونه تمدن و پیشرفتی بازداشت.
- تمدن اسلامی در قیاس با تمدن مسیحی دستاوردهای علمی واجتماعی بیشتر و ماندگاری داشته است. پیشرفت‌های جوامع اسلامی به ویژه در قرن چهارم و پنجم هجری مرهون حاکمیت دولت‌ها و ارزش‌های شیعی در جوامع اسلامی بوده است.
- دین مسیحیت رویکرد ظلم ساز و ظلم پذیر دارد و از متن زندگی گریزان است ولی مهمترین کارکرد عاشورا انسان سازی بر مبنای فطرت و فضیلت و حضور اجتماعی می‌باشد.

یک جواب به عنوان نمونه

اسلام دین جامع و کاملی است که در تمام زمینه‌ها برنامه دقیق و حساب شده بر مبنای سعادت دنیا و آخرت دارد، از این رو طلب علم را فریضه‌ای بر همگان می‌داند و دارایی هر کس را به میزان سعی و کوشش او می‌داند و ضمن تمام این موارد در راستای اهدافی متعدد به اقامه عزا در رثای سالار

شهیدان اهتمام ویژه داشته است و این‌دو هیچ منافاتی با هم نداشته و ندارند. در بیان اهداف عزاداری، انگیزه‌های گوناگونی وجود دارد که به‌طور اختصار عبارتند از:

۱. شناساندن مقام پیشوایان بزرگ اسلام که سراسر زندگی آنان برای جامعه اسلامی الگو و سرمشق است؛ چرا که در همین مجالس، خطیبان و واعظان به بیان مقام و شخصیت ائمه معصومین علیهم‌السلام و توضیح راه و رسم آنان می‌پردازند.

۲. ایجاد وحدت بین صفوف مختلف پیروان؛ از ملت‌های گوناگون با زبان‌ها، رنگ‌ها و نژادهای مختلف. اگر مراسم پرشکوه حج، گردآورنده همه مسلمانان از فرقه‌ها و ملل مختلف جهان است، باید گفت مراسم عزاداری سرور شهیدان حضرت حسین بن علی علیه‌السلام که در کشورهای مختلف برگزار می‌شود، یکی از بهترین جلوه‌های اتحاد شیعیان می‌باشد.

۳. افزایش عشق و محبت به اهل بیت؛ که پاداش رسالت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ بگو من بر رسالت خویش، مزد و اجری جز ابراز علاقه و دوستی به خویشاوندانم نمی‌خواهم. محبت‌ورزیدن به ذوی‌القربی، مصادیق متعددی دارد که یکی از مصادیق ارزشمندش این است که در شادی آنان شاد و در حزن ایشان، اندوهناک باشیم.

۴. کمال‌خواهی و فضیلت‌طلبی؛ عزاداری‌ها پیوند قلبی و ارتباط باطنی با حجت‌های الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام را در پی دارد، چرا که شیعیان و

محییین اهل بیت با تمام احساسات و عواطف و با همه وجود، در مجالس امام حسین علیه السلام شرکت می‌کنند؛ به گونه‌ای که بین خود و آن حضرت یک پیوند معنوی برقرار ساخته‌اند و همین امر به‌طور محسوس در رفتار و اخلاق ایشان تأثیر گذاشته و آنان را به صراط مستقیم هدایت کرده و کمال‌جویی و فضیلت را در آنها ایجاد می‌کند.

۵. دعوت به دین و آگاه شدن از حقایق آن و فراخوانی مردم به صلاح و اصلاح و دوری از انحرافات.

۶. اثبات حقانیت نهضت حسینی بر ضد طاغوتیان و آشنا کردن مردم با ویژگی‌های قیام امام حسین علیه السلام شاید به همین جهت است که امامان معصوم علیهم السلام، پیروان خود را تشویق نموده‌اند که مراسم عزاداری داشته باشند و برای حسین بن علی گریه کنند تا حقانیت آن حضرت اثبات شود و هدف امام حسین علیه السلام زنده بماند و مکتبی که او به وجود آورد، باقی بماند.

۷. یاد مصیبت اهل بیت علیهم السلام؛ که موجب آسان شدن مصائب و سختی‌های دوستداران آنان است.

۸. هم‌دردی با رسول‌الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و سایر ائمه علیهم السلام.

۹. الگوپذیری از جریان عاشورا؛ وقتی در بیان واقعه کربلا، ظلم‌ها و انحرافات و منکرات بیان شود، اذهان شنوندگان و خوانندگان، به وضع جامعه خود معطوف می‌شود و آنرا نیز مورد توجه قرار داده و با خود می‌گویند که آیا حکومت در عصر ما و جامعه ما، به حکومت در عصر حسین بن علی علیه السلام شباهتی دارد؟ این امر باعث می‌شود که با مشاهده و درک ظلم‌ها و انحرافات و منکرات، به عکس‌العملی شبیه عکس‌العمل مولای خود

دست بزنند و با حکومت‌های جور به مبارزه برخیزند و همین امر بوده که قیام‌های فراوانی علیه حکومت‌های فاسد، توسط شیعیان را در طول تاریخ رقم زده است و در آینده نیز این چنین خواهد بود.

لذا استعمارگران و حکومت‌های فاسد، همیشه در صدد بوده‌اند که این عزاداری‌ها و مراسم را به تعطیلی بکشانند و یاد امام حسین علیه السلام را از خاطره‌ها محو کنند، ولی نه تنها در کار خود موفق نشده، بلکه روز به روز بر شکوه و عظمت عزاداری‌ها افزوده گشته است.

امام خمینی رحمته الله علیه درباره تجدید و تکرار عزاداری‌ها می‌فرماید: «... اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا علیه السلام چه بوده و نمی‌دانند این منبرها، گریه‌ها و سینه‌زنی‌ها حدود ۱۴۰۰ سال است که ما و مکتب را حفظ کرده و تا حالا اسلام را آورده. این عده از جوان‌ها این‌طور نیست که سوء نیت داشته باشند، آنها خیال می‌کنند که ما باید حرف روز بزیم، حرف سیدالشهدا علیه السلام حرف روز، و همیشه حرف روز است. اصلاً حرف روز را سیدالشهدا علیه السلام آورده و دست ما داده است و سیدالشهدا علیه السلام را این گریه‌ها و مکتب وی را این مصیبت‌ها و داد و قال‌ها و این سینه‌زنی‌ها و این دسته‌جات حفظ کرده است. اگر فقط مقدسی بوده و توی اتاق و توی خانه می‌نشست و برای خودش هی زیارت عاشورا می‌خواند و تسبیح می‌گفت چیزی نمانده بود ... همین‌هاست که این نهضت را پیش برده. اگر سیدالشهدا علیه السلام نبود این نهضت را کسی پیش نمی‌برد»^۱.

۱. روح الله، موسوی خمینی، قیام عاشورا، در کلام و پیام امام، ص ۱۶.

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی تطبیقی فرهنگ عاشورا با فرهنگ و شعائر مسیحی از جهت دستاوردها {با مقایسه جوامع شیعی و مسیحی}	فرهنگی / تاریخی
بررسی مصادره تمدن معاصر به نام مسیحیت و تلاش برای به فراموشی سپردن قرون وسطی	تاریخی / کلامی
بررسی فهم نادرست مسیحیت {مسیونرهای مسیحی و مستشرقان مسیحی} از تشیع و عاشورا و تبلیغات منفی به دلیل فهم غلط از فرهنگ عاشورا	تاریخی / کلامی
خشم استعمارگران از دستاوردها و آثار فرهنگ عاشورایی در جوامع شیعه در استعمار زدائی و خنثی سازی تهاجم فرهنگی غرب	کلامی / تاریخی
بررسی مبانی تمدن و شاخصه‌های مدینه فاضله شیعی بر مبنای فرهنگ عاشورا و انتظار در مقایسه با آرمان شهر مسیحی و سکولار	فلسفه تاریخ / تمدنی
بررسی تطبیقی جوامع شیعی و سنی معاصر از جهت بازتاب وجود فرهنگ عاشورا در جوامع شیعی	تمدنی / اجتماعی

محوور هفدهم

ساخت زیارتگاه و زیارت، و عبادت
در جوار قبور صالحین

مواردی که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ پیامبر ﷺ این کار را نهی کرده است و از قول ایشان نقل شده که یهود و نصاری بر روی قبور افراد صالح و مؤمن، مساجد بنا می‌کردند و در آن به عبادت خداوند می‌پرداختند.

✓ عبدالحمید ظهرابی، کارشناس مذهبی شبکه می‌گوید: «این نهی شدید برای هنگامی است که شما در این محل‌ها عبادت خداوند را انجام دهید؛ حال شما خود حساب کنید که اگر در این محل، عبادت خود آن عبد صالح را انجام دهید و از او کمک بخواهید، شدت این نهی و شدت این گناه چقدر خواهد شد؟».

✓ ظهرابی با تشبیه عکس‌ها و تمثال‌های اهل بیت: به بت‌ها، از قول پیامبر اکرم ﷺ افزود: «پیامبر ﷺ فرمود که کسانی که این کار را انجام دهند، اشرار امت من هستند؛ بدترین امت من هستند. چرا؟ چون اینها بین دو فتنه و دو نوع شرک جمع کردند: قبرپرستی و بت‌پرستی. عکس را می‌بوسند، تبرک می‌کنند، پرچم را می‌بوسند و معتقدند که این عکس یا پرچم شفا می‌دهد. مگر شرک شاخ و دم دارد.».

✓ ظهرابی در مقام موعظه به مخاطبان و معتقدین به مسئله توسل گفت: «مسئله اعتقاد، مسئله ساده‌ای نیست که ما به‌راحتی از آن بگذریم. پیامبر اکرم ﷺ در هنگام نماز دستور دادند پندهای که روبه‌روی ایشان بود و تصاویری روی آن بود را بردارند. به خاطر این‌که همان اندازه هم ایشان را از یاد خدا باز ندارد. پس شمایی که به جمکران می‌روی یا به مزار امام رضا (ع) می‌روی».

می‌روی، ممکن است بگویی من در حرم امام رضا علیه السلام یا در جمکران خدا را پرستش می‌کنم و اصلا به ذهن من هم نمی‌رسد که او را بپرستم، ولی مسئله این است که شما یا قائل به تأثیر آن شخص هستی یا نیستی. اگر نیستی، پس برای چه به آنجا رفته‌ای؟ در خانه می‌نشستی و دعا می‌کردی یا به مسجد محل می‌رفتی. اگر هم هستی که این شرک است. اساسا این مسئله با توحید در تضاد است».

نگاهی کلی به شبهه

این شبهه مبتنی بر ایراد اصلی وهابیت بر ضد شیعه و حرمت بنای مسجد و حرم بر مزار اولیاء الهی می‌باشد. در این زمینه سایت‌ها مفید و جواب‌های نقضی و حلی فراوانی وجود دارد که می‌تواند برنامه سازان را یاری دهد.

نکته مهم در پاسخگویی به این شبهه، توجه به جایگاه تاریخی حرم و مزار سیدالشهداء در قیام‌های شیعه بر ضد امویان، بنی عباس، حکومت‌های ستمگر پس از آن و حتی استعمارگران می‌باشد.

از سوی دیگر با سپری شدن دوران خلفاء و حکومت‌های ناصبی، مزارات ائمه معصومین در ایران و عراق عامل وحدت بخش بین شیعه و سنی بوده و حاکمان و عالمان اهل سنت به زیارت و بازسازی این بناها اهتمام ویژه‌ای نشان می‌دادند. البته هر بار با شعله و ر شدن اختلافات و رشد رویکردهای ناصبی و وهابی، اولین مکانی که مورد سوء ادب و ویرانی قرار می‌گرفت همین مزارات اهل بیت بوده است.

با ارائه نمونه‌های ارادت حاکمان و ارادت علمای اهل سنت به مزارات اهل بیت در طول تاریخ می‌توان به گونه‌ای عملی این شبهه را پاسخ داد و نواصب و وهابیت را خلع سلاح کرد.

یک جواب برای نمونه

پاسخ این بخش را در دو قسمت پی می‌گیریم:

الف) مشروع بودن زیارت قبور

مشروعیت زیارت، سه مرحله را طی نموده است:

مرحله نخست) اباحه: استمرار حکم به جوازی که در شرایع سابق بوده است.
مرحله دوم) منع: در صدر اسلام مطابق عقیده خاص و شرک‌آلودی که عده‌ای - خصوصاً اهل کتاب نسبت به اولیای متوفای خود داشتند، بر قبر آنان سجده می‌کردند؛ به همین جهت در صدر اسلام ممنوع شد.
مرحله سوم) بازگشت به اباحه: پیامبر ﷺ فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی از این زمان منعی وجود ندارد، قبور را زیارت کنید، ولی چیزی که موجب خشم خدا شود نگویند»^۱.

بررسی زیارت در سیره و اخبار گذشتگان

- بریده اسلمی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «من شما را از زیارت قبور نهی کردم، ولی به محمد اجازه داده شد تا به زیارت قبر مادرش برود، شما نیز قبور را زیارت کنید، زیرا شما را به یاد آخرت می‌اندازد»^۲.
- حاکم نیشابوری از بریده نقل می‌کند که پیامبر ﷺ قبر مادرش را با هزار ملائکه زیارت نمود و هیچ روز مانند آن روز، حضرت را گریان ندیدم.^۳

۱. المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۰۲، ح ۱۱۶۵۳.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۶، ح ۱۰۷، کتاب الجنائز.

۳. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۱۳۸۹.

ابوهریره نیز می‌گوید: پیامبر ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و به حدی گریه کرد که هرکس نزد او بود به گریه درآمد.^۱

- طلحه بن عبیدالله می‌گوید: «ما با رسول خدا ﷺ از مدینه برای زیارت قبور شهدا خارج شدیم، همین‌که به منطقه «حرّ واقم» رسیدیم قبوری را مشاهده نمودیم، عرض کردیم: ای رسول خدا! آیا این قبور برادران ماست؟ فرمود: این قبور اصحاب ماست و هنگامی که به قبور شهدا رسیدیم فرمود: این قبور برادران ماست.»^۲

- مسلم از عایشه نقل می‌کند که پیامبر ﷺ شب‌ها آخرشب به طرف بقیع می‌رفت و بر اهل بقیع این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم دار قوم مؤمنین».^۳
- ابن ابی شیبہ نقل می‌کند: «پیامبر ﷺ ابتدای هر سال به زیارت قبور شهدای اُحد می‌آمد و به آنان این گونه سلام می‌کرد: «السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار».^۴

- حاکم نیشابوری به سند خود نقل می‌کند که فاطمه زهرا (علیها السلام) در زمان حیات پدرش روزهای جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه بن عبدالمطلب می‌رفت و در آن‌جا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.^۵

- خباب بن ارت که از سابقین در اسلام است با امام علی (علیه السلام) در کوفه بود، به جهت مرض سختی که داشت با امام علی (علیه السلام) در جنگ صفین شرکت نکرد. وقتی امام از صفین برگشت و خبر وفات او را شنید بر سر قبر او حاضر شد و او را زیارت نمود.^۶

۱. همان، حدیث ۱۳۹۰.

۲. ابی‌داوود، سنن، ج ۲، ص ۲۱۸، ح ۳۵۷، کتاب المناسک، باب زیارة القبور.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۳، ح ۱۰۲، کتاب الجنائز.

۴. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.

۵. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۳، ح ۱۳۹۶.

۶. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۴۳.

- محب‌الدین طبری نقل می‌کند که در سفری، عمر با عده‌ای از اصحابش به حج رفتند، در بین راه پیرمردی به او استغاثه کرد. پس از بازگشت به آن محل از احوال آن پیرمرد سؤال نمود. گفتند: از دار دنیا رفته، راوی می‌گوید: عمر را دیدم با سرعت به طرف قبر او آمد و در آنجا نماز خواند و سپس قبر را در بغل گرفت و گریه کرد.^۱

- ابن ابی ملیکه می‌گوید: «روزی عایشه وارد قبرستان شد. به او گفتم: به چه جهت وارد قبرستان شده‌ای؟ گفت: به خاطر قبر برادرم عبدالرحمان. گفتم: مگر پیامبر ﷺ از زیارت قبور نهی نکرده است؟ گفت: چرا قبلاً نهی کرده بود، ولی سپس به آن امر نمود.»^۲

الف) فتاوی علمای اهل سنت

- ابن‌ادریس شافعی می‌گوید: «زیارت قبور اشکالی ندارد، ولی هنگام زیارت قبور چیزی که موجب غضب پروردگار می‌شود نگویید.»^۳

- حاکم نیشابوری می‌گوید: «زیارت قبور سنت مستحب است.»^۴

- شیخ منصور علی ناصف می‌گوید: «نزد جمهور اهل سنت زیارت قبور مستحب است.»^۵

از ابن‌حزم و ابوحامد غزالی و عبدالرحمان جزیری نیز نقل شده است که زیارت قبور اموات، مستحب است.^۶

۱. احمد بن عبدالله طبری، الرياض النضرة، ج ۲، ص ۳۳۰.

۲. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۱۳۹۲.

۳. احمد بن حسین خراسانی شافعی، معرفة السنن والآثار، ج ۳، ص ۲۰۳، باب زیارة القبور.

۴. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵. منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۸۱.

۶. علی بن احمد، المحلی، ج ۵، ص ۱۶۰، مسئله ۶۰۰؛ غزالی، احیاء العلوم، ج ۴، ص ۵۲۱؛

ب) مشروعیت ساخت بنا بر قبور

از جمله موضوعات مورد اختلاف مسلمانان با وهابیان، موضوع بنا و ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته بر روی قبور است. مسلمانان در طول تاریخ به این سنت عمل کرده و بر جواز و استحباب آن، به ادله‌ای از کتاب و سنت، تمسک کرده‌اند. خصوصاً این عمل موافق با منطق عقل و روش عقلا است. ولی از زمان ابن تیمیه مخالفت با این عمل شروع شد و بناها و گنبد و گلدسته‌ها از مظاهر شرک شناخته شد، تا زمان آل سعود که این عقیده به حدی اوج گرفت که آل سعود عملاً به مخالفت با آن پرداختند و با فتوایی که از علمای وهابی صادر شد، امر به تخریب گنبد و بارگاه‌ها و گلدسته‌ها و بناهای قبور داده شد. تمام آنها به جز بارگاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن‌هم از ترس مسلمین، تخریب گشت. با این عمل خساراتی بزرگ بر اسلام و مسلمین وارد شد. در این قسمت به بررسی دلیل‌های تأییدکننده و نفی‌کننده این مسئله می‌پردازیم.

۱. بررسی دلیل‌های تأییدکننده

قرآن کریم به مسئله بنای بر قبور به طور صریح و خاص نپرداخته است؛ ولی می‌توان حکم آنرا از ضمن آیات قرآن استفاده نمود:

– خداوند متعال در قرآن کریم امر به تعظیم شعائر الهی کرده و آنرا دلیل تقوای قلوب می‌داند، آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^۱ و هرکس شعائر دین خدا را بزرگ و محترم دارد، این، صفت دل‌های باتقواست».

شکی نیست که وجود انبیا و اولیا از بزرگ‌ترین و بارزترین شعائر و نشانه‌های دین خداوند است، زیرا به دلیل عصمت ایشان، سیره و اقوالشان براساس حق و حقیقت است؛ پس حفظ و صیانت آثار و بنای قبر و گلدسته برای آنها نیز، در راستای شناساندن حق و حفاظت از آن به شمار می‌آید؛ زیرا این اعمال در حقیقت تعظیم اشخاصی است که خود و سنتشان شعائر و راهنمایی به سوی خدایند.

استاد عباس محمود عقّاد، نویسنده مصری درباره کربلا و حرم حسینی می‌گوید: «کربلا، امروز حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یادآوری به زیارتش می‌آیند. هم‌چنین غیرمسلمانان برای دیدن و مشاهده به آن جا می‌آیند. ولی اگر قرار باشد که آن سرزمین حقش ادا گردد، باید مزار انسانی باشد که برای نوع خود نصیب و بهره‌ای از قداست و فضیلت قائل است، زیرا ما در میان بقعه و بارگاه‌های مقدس، جایی برتر از بارگاه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام سراغ نداریم.»^۱

- قرآن کریم به صراحت، امر به مودت اقرباى پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده، آن جا که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛^۲ بگو از شما تقاضای اجر و مزدی نمی‌کنم مگر مودت ذوی القربی را».

مودت، تنها در محبت قلبی و اطاعت خلاصه نمی‌شود و احتیاج به بروز و ظهور دارد؛ مگر آن‌که بروزش مشمول نهی صریح باشد؛ واضح است که بنای بر قبور اقرباى پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مصادیق اظهار مودت و محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد.

۱. عقاد عباس محمود، ابوالشهداء، ص ۱۴۵.

۲. شوری: ۲۳.

– خداوند متعال در قرآن کریم اذن داده که خانه‌هایی که در آنها یاد خدا شده، رفعت پیدا کند، آن‌جا که می‌فرماید: «فِي بُيُوتِ أَذُنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ × رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ در خانه‌هایی که خدا رخصت داده رفعت یابد و در آن، ذکر خدا شود و صبح و شام در آن تسیح ذات پاک او کنند. پاک‌مردانی که هیچ کسب و تجارت، آنان را از یاد خدا غافل نگرداند». استدلال به این آیه متوقف بر بیان دو امر است:

الف) بیوت در آیه بالا، ویژه مساجد نیست بلکه شامل مساجد و اماکنی است که در آنها یاد خدا می‌شود، همانند بیوت انبیا و ائمه عليهم السلام.
 امام باقر عليه السلام فرمود: «مقصود از بیوت در آیه، بیوت انبیا و بیوت علی عليه السلام است».^۱

ب) مقصود از «رفع» در آیه شریفه دو احتمال است:

یک) رفع معنوی؛ دو) رفع ظاهری و بنای قبر.

زمخشری در تفسیر آیه می‌گوید: «رفع بیوت، یا به معنای بنای بیوت است؛ همانند آیه شریفه «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ...» و یا به معنای تعظیم (معنوی) بیوت و بالا بردن قدر و منزلت آن است».^۲

اگر مراد از رفع در آن ترفع، «بنا» باشد که دلالت صریح بر مشروعیت بنا بر بیوت انبیا و اولیا دارد، خصوصاً با در نظر گرفتن این که مدفن پیامبر صلی الله علیه و آله و تعدادی از ائمه در خانه‌هایشان بوده است. و اگر مراد به رفع در آن ترفع، رفع معنوی است، نتیجه آن اذن به تکریم و حفظ بیوت انبیا و اولیای الهی است که عموم آن شامل بنای بر قبور اولیای الهی و تعمیر آن نیز می‌گردد.

۱. نور آیه ۳۶-۳۷.

۲. البرهان، بحرانی، ج ۳، ص ۱۳۷.

۳. زمخشری، کشاف، تفسیر، ج ۲، ص ۳۹۰.

سیوطی از انس بن مالک و بریده نقل کرده که: رسول خدا ﷺ آیه «فی بیوت اذن الله ان ترفع...» قرائت نمود، شخصی جلو آمد و عرض کرد که این بیوت کدامند؟ حضرت ﷺ فرمود: بیوت انبیا. ابوبکر در این هنگام نزد رسول خدا ﷺ آمد و خطاب به خانه علی و فاطمه علیها السلام کرده و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این خانه از آن بیوت است که خدا و تو اراده کرده ای که تعظیم شود. پیامبر ﷺ فرمود: آری، از بهترین آن بیوت است.^۱

علاوه بر قرآن با مراجعه به سیره مسلمین نیز، پی می‌بریم که بنای بر قبور، عمل مسلمین در طول تاریخ بوده و مورد اعتراض هیچ‌یک از صحابه و تابعین تا این زمان واقع نشده است؛ تنها گروه‌کی به نام وهابیون، در عمل و گفتار با این کار مخالفت نموده‌اند. اینک به نمونه‌هایی از این سیره عملی اشاره می‌کنیم:

- مسلمانان جسد پیامبر ﷺ را در خانه‌ای سقف‌دار دفن نمودند و از آن زمان به بعد، آن مکان مورد توجه خاص مسلمانان قرار گرفته است.

- حسین بن احمد بن محمد، معروف به ابن‌الحجاج بغدادی یکی از شعرای قرن سوّم و چهارم قصیده‌ای در مدح امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام دارد که در کنار قبر حضرت سروده است که در شروع آن به گنبد سفید حضرت اشاره کرده و می‌فرماید:

«یا صاحب القبة البيضاء علی النجف / من زار قبرک واستشفی لدیك شفوی»^۲

- بخاری در صحیح خود روایت کرده: «بعد از وفات حسن بن حسن بن

علی علیه السلام همسر او تا یک‌سال قبه‌ای بر قبر او زد و به عزاداری پرداخت.^۳

۱. در المنتور، ج ۵، ص ۵۰.

۲. احمد بن ابراهیم ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۱۷۰؛ المنتظم، ج ۷، ص ۲۱۶؛ محمد باقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۴۸.

۳. بخاری، صحیح، کتاب الجنائز، حدیث ۶۲.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

ملاعلی قاری در شرح حدیث می‌گوید: «ظاهر این است که زدن قبه به جهت اجتماع دوستان بر قبر او برای ذکر و قرائت قرآن و حضور اصحاب برای دعا و مغفرت و رحمت بوده است.»

- سید بکری می‌گوید: «از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیا و شهدا و صالحین و امثال آنها استثنا می‌شود.»^۱

- ابن شبه نقل می‌کند که: «عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی کند. در آن هنگام به سنگی برخورد کرد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه، دختر صخر بن حرب است، عقیل چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتافی بنا نمود.»^۲

- سمهودی در توصیف مزار حمزه بن عبدالمطلب می‌گوید: «بر مزار او قبه‌ای عالی، زیبا و محکم است ... که در ایام خلافت خلیفه عباسی «ناصر دین‌الله»، سال ۵۷۵ - ۶۲۲ هجری ساخته شده است.»^۳

مطلب نقل می‌کند: «بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او، پیامبر ﷺ به کسی دستور داد تا سنگی را بیاورد، ولی او قادر بر حمل آن نبود. پیامبر ﷺ آستین را بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می‌خواهم بر قبر او علامت بگذارم.»^۴

- ابن سعد از امام باقر علیه السلام روایت کرده که: «فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار قبر حمزه می‌آمد و آنرا اصلاح می‌کرد.»^۵

۱. احمد بن محمد، اعانه الطالبین، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. عمر بن شبه نمیری، تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. علی بن احمد سمهودی، فاء الوفاء، ج ۲.

۴. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۱۱؛ علی بن برهان حلبی، السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۹۵.

۵. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۱، ق ۱.

- بخاری نقل می‌کند که بعد از وفات عبدالرحمن بن ابی‌بکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه‌ای زده شود و کسی را نیز موکل بر آن قبر نمود...^۱
- عمر امر کرد تا خیمه‌ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی او را نهی نکرد.^۲

۲. بررسی دلیل‌های نفی‌کنندگان

وهابیان در ادعای خود بر حرمت بنای بر قبور، به مواردی استدلال کرده‌اند که به آنها پرداخته و پاسخ می‌دهیم:
در پاسخ این که گفته‌اند: ساخت بنا بر قبور از مظاهر شرک یا راهی به سوی شرک است، می‌گوییم:

شرک دو رکن و عنصر دارد: یکی این که انسان عملی انجام دهد که نشانه خضوع برای کسی باشد؛ و دیگر این که اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت آن کس داشته باشد که برای او خضوع می‌کند. این دو رکن از آیات و تعاریف به دست آمده است و در مورد بنای بر قبور صادق نیست؛ زیرا کسانی که بیوت و مشاهد اولیای الهی را تعظیم می‌کنند، قصد آنها در تعظیم، با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت نیست.

- آنها می‌گویند: بنای بر قبور از اعمال مشرکین است.^۳ در پاسخ می‌گوییم:
مشرکین اگر بنای بر قبور بزرگان خود می‌ساختند به جهت تعظیم و تکریم آنها به عنوان ربّ بوده است، بنابراین اسلام، آنان را سرزنش نموده و این بر خلاف بنای بر قبور اولیای الهی در میان مسلمین است.^۴

۱. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲. طبقات ابن‌سعد، ج ۸، ص ۸۰.

۳. تقی‌الدین ابوالعباس، منهاج السنه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۴. ر. ک. مقالات الکوثری، ص ۲۴۶؛ به نقل از: شرح صحیح مسلم، آبی مالکی، ج ۲، ص ۲۳۴.

- آنها می‌گویند: بنای بر قبور، بدعت مورد انکار است.

در پاسخ می‌گوییم:

بدعت دو رکن دارد: یکی زیاد کردن یا ایجاد نقص در دین، دیگری نبود دلیل عام یا خاص بر امر حادث. در مورد جواز بنای بر قبور، هم «دلیل خاص» داریم که سنت و سیره سلف از مسلمین است، و هم «دلیل عام» که به آنها اشاره شد.

علمای وهابی بر بطلان بنا سازی اعلام اجماع کرده اند.

علمای وهابی مدینه منوره در استفتای آل سعود درباره بناهای بقیع نوشتند: «بنای بر قبور اجماعاً ممنوع است؛ به جهت صحت روایاتی که در منع از آن وارد شده است...»^۱

در پاسخ می‌گوییم:


یک) اجماعی که ادعا می‌کنند مدرکی است و مستقلاً اعتباری ندارد.

دو) در اجماعی که ادعا شده، سه احتمال است:

الف) اجماع تقدیری است: به این بیان که روایاتی وجود دارد که اگر علما به آن توجه کنند، به مضمونش فتوا می‌دهند. این فرض باطل است، زیرا این احتمال فرع درستی حدیث از نظر سند و تمامیت آن از نظر دلالت است؛ که هر دو ناتمام است.

ب) اجماع محقق است: به این معنا که همه علما فتوا به تحریم داده‌اند، هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا. این احتمال هم به‌طور قطع باطل است؛ زیرا اولاً: بحث بیشتر علما در بنای بر مطلق قبور است، در حالی که بحث ما در قبور اولیای الهی است. ما نیز در قبور غیر اولیا، کراهت را قبول داریم. ثانیاً: بیشتر علما قائل به کراهتند؛ نه حرمت؛ و حتی برخی تصریح به عدم کراهت دارند.

۱. نجم الدین طرطوسی، جریده ام القرى، تاریخ ۱۷ شوال ۱۳۴۴ هـ.

ساخت زیارتگاه و زیارت، و عبادت در جوار قبور صالحین 

ج) مراد از اجماع، سیره عملی مسلمین از زمان وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا این زمان است، که این برخلاف چیزی است که آنرا به اثبات رساندیم.
- بیشتر استدلال وهابیون بر حرمت بنای بر قبور، روایت‌هایی است که از طریق اهل سنت وارد شده، و ما به آنها اشاره کرده و جواب هر کدام را خواهیم داد:

- حدیث ابی‌الهیاج

مسلم از یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی‌شیبه و زهیر بن حرب از وکیع از سفیان از حبیب بن ابی‌ثابت از ابی‌وائل از ابی‌الهیاج اسدی نقل می‌کند که علی بن ابی‌طالب عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «تورا به مأموریتی می‌فرستم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن فرستاد: این که هیچ تمثالی نیابی، مگر آن که محو کنی و هیچ قبر مشرفی نیابی، مگر آن که مساوی سازی.»^۱

در پاسخ می‌گوییم:

حدیث از نظر سند و دلالت ضعیف است:

(الف) سند

چند نفر از رجال آن تضعیف شده‌اند:

۱. وکیع بن جراح بن ملیح رواسی کوفی که در مورد او تضعیفات زیادی رسیده است.^۲
۲. سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی که ابن حجر و ذهبی او را متهم به تدلیس در حدیث کرده‌اند؛ یعنی حدیثی را به کسی نسبت می‌دهد که او را ندیده است.^۳

۱. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۱، کتاب الجنائز.

۲. ر. ک. تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۱۵.

۳. حبيب بن ابی‌ثابت قيس بن دينار که او نیز به تدلیس نسبت داده شده است.^۱
۴. ابووائل اسدی که از منحرین از امام علی ع بوده است.^۲ هم‌چنین از والیان عبدالله بن زیاد در کوفه بوده است، کسی که ظلم و غارتگری او بر احدی مخفی نیست.

۵. ابوالهیاج که در نقل حدیث مشهور نیست، سیوطی در حاشیه سنن نسایی می‌گوید: «در کتب حدیث، غیر از این حدیث از او نرسیده و کسی غیر از ابن حبان او را توثیق نکرده و ابن حبان کسی است که مجهول‌ها را توثیق می‌کند. عجلی هم او را توثیق کرده، که دأبش زیاده‌روی در توثیق تابعین است، به جهت خوش‌بینی که نسبت به آنان دارد.»^۳

ب) دلالت

۱. از نظر متن و سند اضطراب دارد؛ زیرا در حدیثی ابی‌الهیاج می‌گوید: «قال لی علی» و در حدیثی دیگر ابی‌وائل می‌گوید: «ان علیاً قال لابی الهیاج» و در حدیث دیگر چنین آمده است: «لأبعثنک...». و می‌دانیم که اضطراب سند و متن موجب سقوط حدیث از حجیت و اعتبار است.

۲. حدیث مربوط به هدم و خراب کردن قبور همه عالم نیست؛ بلکه مورد خاصی بوده که حضرت او را مأمور به آن کرده است. شاید برخی از قبور مشرکین بوده که مورد پرستش آنان قرار گرفته بوده است. و بر فرض که مطلق قبور بوده، چه ربطی به قبور اولیای الهی دارد که به جهت توجه مردم به خدا از طریق آنان و اقامه شعائر الهی، بدون هیچ توجه شرک‌آلود به آنان بنا شده است.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. ر. ک: علامه بدرالدین حوثی، زیاره القبور.

۳. اهل لغت و عرف به این نکته توجه کرده‌اند که ماده تسویه در صورتی که قرین مساوی با او ذکر نشود به معنای «صاف کردن» آن است؛ این حدیث این چنین است، زیرا در آن نیامده که آن را مثلا با زمین مساوی کنید، پس معنای آن این است که هر قبری که مانند تل و مثل کوهان شتر است، صاف کن؛ زیرا در روایات آمده که تمام قبور شهدا، همانند سنام و کوهان شتر بوده است.^۱

۴. روایت، ربطی به بنای سقف، دیوار و وجوب خراب کردن آن ندارد.

۵. حدیث مورد اعتراض علما و مسلمین در طول تاریخ بوده که این امر سبب وهن روایت خواهد شد.

- حدیث جابر

مسلم از ابوبکر بن ابی شیبه از حفص بن غیاث از ابن جریح از ابی الزبیر از جابر نقل کرده که فرمود: «رسول خدا ﷺ از گچ کاری در قبور و از این که بر روی قبور نشستند و از بنای بر قبور نهی نموده است.»^۲ با این معنا، روایاتی دیگری هم از راه‌های مختلف، نقل شده است. ولی در این احادیث هم مجموعه‌ای از نقاط ضعف وجود دارد که باعث می‌شود از حجیت و اعتبار بیافتد:

الف) در تمام احادیث جابریں جریح و ابوالزبیر - باهم یا به تنهایی - وجود دارند. ابن حجر می‌گوید: «از یحیی بن معین از حدیث ابن جریح سؤال شد، فرمود: تمام احادیثش ضعیف است.»^۳

۱. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۳۶۶، حدیث ۴۲۹۳۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۲.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۴۰۶.

از احمدبن حنبل نیز نقل شده که درباره ابن جریح می‌گوید: «احادیث منکر نقل کرده است.»^۱ مالکبن انس در مورد او می‌گوید: «ابن جریح مانند کسی است که در شب به دنبال جمع هیزم است.» (کنایه از این‌که هر نوع حدیثی را نقل می‌کند).^۲

درباره ابوالزبیر نیز تضعیفاتی وارد شده است: احمدبن حنبل از ایوب نقل می‌کند که ابوالزبیر ضعیف الروایه است.

شعبه می‌گوید: «ابوالزبیر، نمازش را درست ادا نمی‌کرد.» و نیز می‌گوید: «او اهل تهمت بود.»

ابوحاتم رازی می‌گوید: «حدیث او نوشته می‌شود ولی به آن احتجاج نمی‌گردد.»^۳

ب) حدیث از نظر متن، شدیداً اضطراب دارد، زیرا با تعبیرهای گوناگون از جابر نقل شده است. در برخی از روایات از گچ‌کاری و اعتماد بر قبر، نهی شده و در بعضی، از گچ‌کاری و کتابت و بنای بر قبر و راه رفتن بر آن، و در پاره‌ای دیگر، تنها از کتابت بر آن و در برخی دیگر از نشستن و گچ‌کاری کردن و بنا و کتابت بر آن، و در برخی هم اضافه بر این‌ها، زیاده بر قبر وارد شده و روشن است که اضطراب متن، روایت را از حجیت ساقط می‌کند.

ج) بر فرض درستی سند روایت و قطع نظر از اضطراب در متن، فقط دلالت بر نهی از بنای بر قبور دارد، ولی دلالت صریح بر حرمت ندارد؛ زیرا نهی بر دو قسم است: نهی کراهتی که استعمال زیادی در کلام شارع دارد و

۱. همان.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۰۴.

۳. همان.

نهی تحریمی. درست است که اصل در نهی، حرمت است، ولی علما و فقها از این نهی، کراهت فهمیده‌اند، لذا مشاهده می‌کنیم که ترمذی در صحیح خود این حدیث را تحت عنوان: «کراهت بنا بر قبور» آورده است؛ از این رو شارح صحیح ابن ماجه، سندی از حاکم نیشابوری نقل می‌کند که احدی از مسلمین به این نهی عمل نکرده است.

بر فرض استفاده کراهت از این احادیث، می‌توان به سبب عناوین دیگر هم چون اقامه شعائر الهی و عناوین دیگر، آنرا از کراهت خارج کرده و داخل در استحباب نمود، همانند لباس مشکی پوشیدن در سوگ اولیای الهی، خصوصاً عزای امام حسین علیه السلام.

- حدیث ابی سعید و ام سلمه

وهابیون به دو حدیث دیگر نیز تمسک کرده‌اند: یکی از ابی سعید خدری که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از بنای بر قبور.^۱ و دیگر از ام سلمه که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از بنای بر قبر و گچ‌کاری کردن قبر.

در ضعف سند حدیث نخست، وجود وهب که مجهول است، کافی است؛ در حدیث دوم، عبدالله بن لهیعه است که ذهبی از ابن معین نقل کرده که او ضعیف است و به احادیثش احتجاج نمی‌شود. هم‌چنین از یحیی بن سعید نقل شده که او ابن لهیعه را به حساب نمی‌آورده است.^۲

- از جمله ادعاهایی که وهابیون برای توجیه تخریب قبور ائمه بقیع دارند، این است که: زمین بقیع موقوفه است و این بناها مخالف با نظر واقف است، لذا باید ولی امر مسلمین آنها را خراب کند.

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۲. محمد بن احمد ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۷۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۴.

در پاسخ می‌گوییم:

یک - در هیچ کتابی، حدیثی یا تاریخی اشاره نشده که زمین بقیع موقوفه است.

دو - بنا به نقل سمهودی، بقعه‌ای که در برگیرنده اجساد ائمه طاهرین علیهم‌السلام در بقیع است، خانه شخصی عقیل بن ابی طالب بوده است؛ سمهودی می‌گوید: «عباس بن عبدالمطلب کنار قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی-هاشم در خانه عقیل دفن شد.»

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بنای مزار بر قبور معصومین از مصادیق مودت و محبت عملی است	فقهی / حدیثی
علماء و حاکمان بسیاری از اهل سنت به مزارات اهل بیت احترام می‌گذاشتند	تاریخی
بررسی تطبیقی اکثریت علماء طرفدار جواز بنای مزار از اهل سنت در طول تاریخ با مخالفین اندک با این سنت	تاریخی / فرهنگی
مخالفین با بنای مزار بر اهل بیت بیشتر از امویان و ناصبی‌ها می‌باشند	کلامی
بررسی روایات پیامبر به تکریم و احترام سیدالشهداء و کارکردهای این احادیث پس از شهادت امام حسین <small>علیه‌السلام</small>	حدیثی
بررسی آیات و روایات استجاب دعا و تأثیر معنوی اماکن مقدس	حدیثی / عرفانی

محرورہ جلالہم

پیرامون طلب شفاعت و حکم گفتن

جمالاتی مانند «یا حسینؑ»

برخی موارد که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ ظهرابی ضمن تمسخر جملاتی مانند «ابالفضل علمدار، خامنه‌ای نگهدار» گفت: «دیگر خدا برای این‌ها هیچ کاره است. همه کاره ابالفضل است. کار به جایی می‌رسد که بیماری و سلامتی و مرگ و زندگی را از ابالفضل می‌خواهند، از امام رضا علیه السلام می‌خواهند».

✓ ظهرابی با توهین به ذوات مقدس حضرات معصومین: گفت: «اگر هیچ کرامتی نداشته باشند، هیچ مزیتی نداشته باشند، انسان‌های سالمی نباشند که عقل انسان زیر بار این حرف‌ها نمی‌رود، پس اولاً ادعا میکنند که ایشان از اهل بیتند، صاحب کراماتند. ثانیاً برای تأثیرگذاری بیشتر با جعل و خیال‌پردازی امتیازاتی به این‌ها می‌دهند که حتی پیامبران و ملائکه الهی نداشته‌اند.».

نگاه کلی به شبهه

این شبهه در امتداد شبهات وهابیت در بحث شفاعت بر ضد مکتب تشیع می‌باشد. ویژگی فرهنگ عاشورا در این زمینه این است که روایات نبوی فراوانی در منابع روایی شیعه و اهل سنت وجود که براساس آنها می‌توان بحث شفاعت، زیارت و توسل را اثبات کرد. در این زمینه نیز آیات و روایات فراوانی نیز در زمینه لعن و سبت دشمنان خدا و اولیاء الهی و به ویژه امام

۱۲۴ شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

حسین علیه السلام حتی در منابع اهل سنت وجود دارد که می‌تواند دستمایه برنامه سازی برای پاسخ به این شبهه قرار گیرد. از این رو بررسی و بازخوانی روایات اهل سنت با رویکرد استنادسازی فرهنگ عاشورا از فرصت‌های مواجهه با وهابیت و پاسخ دادن به این شبهات می‌باشد.

یک جواب برای نمونه

باید دانست که وهابیان اصل شفاعت را قبول دارند، ولی در پاره‌ای از احکام آن، دیدگاهی خاص دارند که موجب شده تا عقیده مسلمانان دیگر را در مورد شفاعت، شرک‌آلود بدانند. مهم‌ترین مسئله مورد اختلاف درباره شفاعت، درخواست شفاعت از شافعان است. درخواست شفاعت از شافعان - چه در حال حیات آنها و چه پس از مرگ آنان - از نظر مسلمانان امری جایز و مشروع است، ولی به اعتقاد وهابیان امری نامشروع، بلکه شرک‌آلود است. آنان شفاعت را تنها در صورتی صحیح می‌دانند که انسان مستقیماً از خداوند بخواهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر کسانی اجازه شفاعت دارند، در حق انسان شفاعت کنند.

ابن تیمیه می‌گوید: «اگر کسی بگوید: از پیامبر به علت نزدیکی به خدا می‌خواهم تا شفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است.»^۱
محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «طلب شفاعت فقط باید از خدا باشد نه شافعان؛ یعنی باید گفت: بار خدایا! محمد را در حق ما در روز قیامت شفیع گردان ...»^۲
پاسخ این ادعای انحرافی با تأمل در قرآن روشن می‌گردد.

۱. فخر رازی، زیاره القبور، ص ۱۵۶.

۲. محمد بن عبدالوهاب، الهدیه السنیه، ص ۴۲.

پیرامون طلب شفاعت و حکم گفتن جملاتی مانند «یا حسین یا علی»

قرآن کریم ضمن مسلم گرفتن اصل شفاعت، یادآور می‌شود که شفاعت فقط به اجازه الهی انجام می‌پذیرد: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ کیست که در پیشگاه الهی به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او.» و از طرفی دیگر به باطل بودن عقیده بت‌پرستان و مشرکان در این مورد پرداخته است؛ زیرا آنان برای شفاعت هیچ شرط و قیدی مانند اجازه خدا قائل نیستند: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ؛^۱ این مردم نادان به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که به آنها هیچ سود و زبانی نمی‌رساند و می‌گویند که این بت‌ها شفیع ما نزد خدا هستند، به اینان بگو شما به بهانه شفاعت بت‌ها، می‌خواهید به خدا چیزی که در همه آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد یاد دهید؟ خدا از آنچه شریک او قرار می‌دهید برتر و منزّه است.»

بنابراین برای نادرست بودن اصل شفاعت در اسلام و شرک شمردن آن، استدلال به آیاتی که شفاعت‌خواهی مشرکان از بت‌ها را مردود می‌شمارد، مغالطه‌ای آشکار است؛ زیرا در شفاعت اسلامی، نه اعتقاد به الوهیت شافعان مطرح است و نه بی‌قید و شرط بودن شفاعت آنان. ادعای میت بودن و ناتوانی درگذشتگان نیز، باتوجه به ثبوت زندگی برزخی، سست و واهی می‌باشد.

پس نه‌تنها درخواست از شافعان، باطل و شرک نیست، بلکه می‌توان گفت باتوجه به آیاتی که اصل شفاعت پیامبر ﷺ و فرشتگان در قیامت را مورد تأیید قرار می‌دهد، درخواست آن از سوی مؤمنان نیز امری مشروع خواهد بود.

«بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ۚ لَا يُسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ۗ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى؛^۲ بلکه آنان بندگان مقرب خدا هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان اوست، ... از احدی، جز آن که خدا از او راضی است، شفاعت نکنند.»

۱. یونس، آیه ۱۸.

۲. انبیا، آیه ۲۶ - ۲۸.

شبهه‌های مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره قیام عاشورا...

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۱ و اگر کسانی که بر خود - به گناه ستم کردند، از کردار خود به خدا توبه کرده و به سوی تو آیند که از خدا برای آنان آمرزش خواهی، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یابند.»

گفتنی است که نباید اعتقاد به شفاعت را مصونیتی در برابر انجام گناه دانست، بلکه با اندکی اندیشه در آیات قرآن و گفتار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام روشن می‌شود که خداوند شرایط ویژه‌ای برای شفاعت قرار داده، که در جای خود بیان شده است.

ایده‌های برنامه‌ای

موضوع پیشنهادی	رویکرد
بررسی و بازتعریف معنای شفاعت مشرکانه و شفاعت توحیدی	کلامی
معرفی موارد نقضی از سیره و سنت صحابه و تابعین در شفاعت طلبی از اولیاء الهی و پیامبر پس از رحلت حضرت رسول اکرم	حدیثی / تاریخی
ارائه چهره منفی وهابیت از منظر اهانت به مزار و شخصیت پیامبر به بهانه جلوگیری از شرک در تقابل با آیات قرآن در حفظ حریم و حرمت پیامبر	آسیب شناسی
مقایسه سبک زندگی شیعی با سبک زندگی وهابی با رویکرد معرفی نمونه‌های توحید و شرک ورزی در عبادات و زندگی روزمره	فرهنگی / اجتماعی
مغالطه قیاس شفاعت در زندگی مادی {با توجه به این که آنان اصل علیت در جهان را قبول ندارند} با نفی توسل و شفاعت در مراتب معنوی و انسانی	عرفانی

محرور نورانم

اهانت به تربت سيد الشهدا عليه السلام

مواردی که در شبکه‌های وهابی بیان شده است:

✓ کلهر، کارشناس شبکه «کلمه» ضمن مقایسه اعتقادات شیعه به هندوها و دیگر فرقه‌های الحادی بیان کرد: «در مذهب هندو، گاو مقدس است، پس حتماً پهن آن نیز برای آنها مقدس می‌شود. در ایران هم وقتی کسی در حال مرگ است، عوض این که به او اکسیژن وصل کنند تا نفس او تازه شود، به او آب تربت می‌دهند؛ مگر این تربت مقدس است؟ این خاکی است که بچه‌های عراقی روی آن دستشویی می‌کنند و ما از آنها بت‌های کوچکی به نام مهر درست می‌کنیم و برایمان مقدس است. همه این کارها شیطانی و حرام است و باعث شرک به خدا می‌شود.

نگاهی کلی به شبهه

درماندگی وهابیت در برابر رشد و نشاط فرهنگ عاشورایی سبب شده تا شبهه افکنان به هتاک‌ی روآورند. در این زمینه از یک سو می‌توان نمونه‌ها و پیشینه این گونه هتاک‌ی‌ها را در تاریخ خلفای اموی-عباسی و ناصبیان نسبت به اهل بیت پیامبر را معرفی کرد تا مشخص شود آنان به جای رعایت اخلاق اسلامی و سیره قرآنی و نبوی در مودت به اهل بیت پیامبر، سرسپرده اخلاق و بغض و کینه اموی هستند.

اما جواب اصلی از این شبهه

از موضوعاتی که مورد توجه و سؤال اهل سنت و وهابیون واقع شده این است که چرا شیعه بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می‌کند؟ آیا در حقیقت این سجده بر امام حسین علیه السلام یا سجده بر تربت نیست؟ برای روشن شدن مطلب به بررسی این موضوع می‌پردازیم:

عالمان شیعی، سجده بر تربت امام حسین علیه السلام را واجب نمی‌دانند، بلکه حکم به جواز سجده بر هر تربت و خاکی نموده‌اند، ولی از آنجا که تربت امام حسین علیه السلام امتیاز خاصی دارد، حکم به استحباب سجده بر آن داده‌اند. از مجموع آیات استفاده می‌شود که برخی از زمین‌ها مبارک بوده و بر سایر زمین‌ها برتری خاصی دارند.

خداوند متعال درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى؛^۱ چون پروردگارش او را در وادی مقدس طوی ندا داد.»

همچنین در خطاب به او می‌فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى؛^۲ کفش‌هایت را از پا بیرون کن و [بدان که] تو در وادی مقدس طوی هستی.»

در قصه سلیمان علیه السلام آمده است: «وَلَسَلِّمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا؛^۳ و برای سلیمان، باد تندرو را [تسخیر کردیم] که به فرمان او به سرزمینی که برکتش بخشیده بودیم روان می‌شد.»

در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ؛^۴ پاک است کسی که بنده‌اش را شبی از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت بخشیده‌ایم، سیر داد.»

۱. نازعات: ۱۶.

۲. طه: ۱۲.

۳. انبیاء: ۸۱.

۴. اسراء: ۱.

در حقیقت قطعه‌های زمین، مانند ساکنان آن، متّصف به صفت شقاوت و سعادتند:

- بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل می‌کند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که از سرزمین «نمود» می‌گذشت، فرمود: داخل نشوید در سرزمین‌هایی که صاحبان آنها به خود ظلم نمودند، تا شما نیز مانند آنان به مصیبت مبتلا نگردید؛ مگر در حالی که گریانید. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارکش را پوشانید و به سرعت از آن وادی گذر نمود.»^۱

- او نقل می‌کند: «علی علیه السلام کراهت داشت در سرزمین فرو رفته «بابل» نماز بخواند.»^۲

- حلبی در سیره خود نقل می‌کند: «اجماع امت بر آن است که این مکان (مدینه) که اعضای شریف پیامبر صلی الله علیه و آله را در برگرفته، بهترین قسمت‌های روی زمین است، حتی از کعبه برتر است. برخی دیگر گویند: افضل قسمت‌های روی زمین است، حتی از عرش الهی.»^۳

- سمهودی شافعی، در بحث علل برتری سرزمین مدینه بر سرزمین‌های دیگر می‌گوید: «جهت دوم آن‌که: این سرزمین شامل قطعه‌زمینی است که به اجماع امت، بر سایر قطعه‌ها برتری دارد و آن همان قطعه‌ای است که بدن شریف پیامبر صلی الله علیه و آله را در برگرفته است.»^۴

- هم‌چنین از مطلب نقل کرده که مردم بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمدند و برای تبرک از خاک قبر آن حضرت بر می‌داشتند و با خود

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷، کتاب المغازی.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۰، کتاب الصلاة.

۳. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۰۶.

۴. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۲.

می‌بردند. عایشه برای آن که بدن پیامبر ﷺ نمایان نگردد، دستور داد دیواری به دور قبر پیامبر ﷺ کشیده شود.^۱

ام‌الفضل در عالم رؤیا دید که قطعه‌ای از پیکر مطهر پیامبر ﷺ جدا شد و در دامانش قرار گرفت. هنگامی که در مورد این خواب از پیامبر ﷺ سؤال نمود، حضرت آن‌را به ولادت امام حسین ﷺ و تربیتش در دامان ام‌الفضل تعبیر نمود...^۲ پس امام حسین ﷺ پاره تن پیامبر ﷺ است و اگر پیامبر ﷺ احترامی دارد که به تبع آن، خاک قبرش نیز متبرک است، امام حسین ﷺ نیز چنین است.

علامه امینی رحمته الله در سرّ سجده به تربت کربلا می‌فرماید: «این امر بر دو اصل اساسی استوار است:

الف) آن‌که شیعه امامیه، در صدد آن است که برای خود تربت و مهری پاک به همراه داشته باشد تا بر آن سجده نماید.

ب) همان‌طور که گفته شد، برخی از بقاع بر بعضی دیگر برتری دارد، پس آثار و برکاتی بر آن مترتب است. از جمله سرزمین‌هایی که بر سایر بقاع برتری پیدا کرده و دارای آثار و برکاتی خاص است محلی است که بدن شریف سیدالشهدا ﷺ را در خود جای داده است. همان بقعه‌ای که امام علی ﷺ قبل از شهادت امام حسین ﷺ قبضه‌ای از خاک آن‌را برداشت و استشمام کرد و چنان گریست که زمین از اشک‌های حضرتش مرطوب گشت. سپس فرمود: «از این سرزمین هفتادهزار نفر محشور شده و بدون حساب وارد بهشت می‌گردند.»^۳ آیا سجده بر چنین تربتی مطلوبیت و قداست ندارد و سبب تقرّب به خداوند متعال نمی‌گردد؟ آیا سزاوار نیست که انسان بر تربتی سجده کند که

۱. همان، ص ۳۸۵.

۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۳. المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۱، ح ۲۸۲۵.

در آن نشانه‌های توحید و عشق‌بازی در راه معبود است؟ تربتی که در صورت توجه خاص به حقیقت آن، حالت رقت قلب در انسان ایجاد شده و انسان را به سوی خداوند نزدیک می‌کند...»^۱

شیخ محمدحسین آل‌کاشف‌الغطاء رحمته الله در بیان حکمت استحباب سجود بر تربت حسینی می‌فرماید:

«از جمله اغراض و مقاصد عالی در استحباب سجود بر تربت حسینی، آن است که نمازگزار هنگامی که پیشانی خود را بر تربت می‌گذارد، به یاد فداکاری و عشق‌بازی امام حسین علیه السلام در پیشگاه الهی می‌افتد و این‌که چگونه یک انسان می‌تواند در راه عقیده و مبدأ، این‌گونه فداکاری کرده و با ظالمان مقابله کند. و از آن‌جا که سجود بهترین حالات یک بنده نزد خداوند است، مناسب است که در آن حالت، به یاد ارواح پاک و طیب و طاهری بیفتد که جانشان را در راه معشوق فدا کردند. در این هنگام و با این تفکر، حالت خضوع و خشوع در انسان ظاهر می‌شود و دنیا و آنچه در آن است در نظرش حقیر جلوه می‌کند و حالت عرفانی و معنوی قوی در نفسش نسبت به خداوند متعال حاصل می‌شود، مانند حالتی که برای امام حسین علیه السلام و اصحابش حاصل شده است. این به جهت توسل و ارتباط با امام حسین علیه السلام از طریق تربت اوست. از همین‌رو در روایات می‌خوانیم که سجده بر تربت حسین علیه السلام حجاب‌های هفت‌گانه را پاره می‌کند؛ در حقیقت سجده بر تربت حسینی سرّ صعود و عروج از تراب به رب‌الارباب است...»^۲

عبدالرزاق مقوم رحمته الله می‌نویسد:

۱. عبدالحسین امینی، السجود علی التربة الحسينیه عند الشيعة الامامیه، ص ۶۹ - ۸۷

۲. الارض و التربة الحسينیه، ص ۳۲ - ۳۳

«از جمله اسلوب‌هایی که اهل بیت علیهم‌السلام برای شناساندن مظلومیت امام حسین علیه‌السلام به مردم به کار گرفته‌اند، امر به سجود بر تربت حسینی است، زیرا از مهم‌ترین اسرار آن، این است که نمازگزار هر روز در اوقات نماز پنج‌گانه‌اش هنگامی که چشمش به تربت حسینی می‌افتد، به یاد امام حسین علیه‌السلام و فداکاری‌هایش، و اصحاب و اهل بیتش می‌افتد و معلوم است که یادآوری از این چنین الگوهایی از نظر روان‌شناسی اثر تربیتی و معنوی عجیبی در نفس انسان خواهد گذاشت...»^۱

در فضیلت تربت سیدالشهدا علیه‌السلام روایاتی ویژه وارد شده است:

- احمد بن حنبل از عامر شاطبی نقل می‌کند: «در سفری همراه علی بن ابی طالب علیه‌السلام بودم. حضرت هنگامی که در مسیر خود به صفین، به نینوا رسید، صدا داد: ای اباعبدالله! در کنار شطّ فرات صبر کن. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: روزی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وارد شدم، در حالی که گریان بود؛ عرض کردم: ای نبی خدا! آیا کسی شما را غضبناک کرده؟ چه شده است که گریانید؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خیر! بلکه الآن جبرئیل از نزد من خارج شد و خبر داد که حسین علیه‌السلام در کنار شطّ فرات به شهادت می‌رسد. جبرئیل گفت: آیا می‌خواهی که تربت او را استشمام نمایی؟ عرض کردم: آری! آن گاه قبضه‌ای از خاک تربت امام حسین علیه‌السلام را به من داد که در این هنگام طاقت نیاوردم و گریستم.^۲

۲. امّ سلمه می‌گوید: «روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مضطرب از خواب بیدار شد، دوباره خوابید و بار دیگر همین حالت به وی دست داد، بار سوم نیز این عمل تکرار شد، در این مرتبه دیدم که در دستان مبارکش تربتی قرمز بود که

۱. عبدالرزاق مرقم، مقتل الحسین علیه‌السلام، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۲. مسند احمد، ج ۲، ص ۶۰.

آنرا می‌بوسید و اشک می‌ریخت. عرض کردم: ای رسول خدا! این تربت چیست؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین علیه السلام در سرزمین عراق به شهادت می‌رسد. به جبرئیل گفتم: تربتی که حسین علیه السلام در آن به شهادت می‌رسد به من بنما، جبرئیل از آن تربت آورده و به من نشان داد.^۱

البته دانستن این نکته ضروری است که مسجود له و مسجود علیه فرق دارند؛ شیعه امامیه که بر تربت امام حسین علیه السلام سجده می‌کند، آنرا «مسجود له» قرار نمی‌دهد، آنرا «مسجود علیه» قرار می‌دهد؛ یعنی شیعه برای تربت امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کند، بلکه بر روی تربت امام حسین علیه السلام برای خداوند متعال سجده می‌نماید؛ بین این دو تفاوتی آشکار وجود دارد.

ایده‌های برنامه‌سازی

موضوع پیشنهادی	رویکرد
تربت سیدالشهداء در فرهنگ حدیثی نبوی {شیعه و اهل سنت} دارای قداست می‌باشد	حدیثی
رویکرد هتاک‌ناصبان برای خرد کردن شخصیت اهل بیت پیامبر در برخوردهای اجتماعی و نظامی و کتابهای به اصطلاح علمی	اخلاقی
بازخوانی کارکردهای عرفانی تربیت سیدالشهداء در فرهنگ و سیره معصومین	عرفانی

کتاب‌نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

۱. آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۰۱۰ م.
۲. آیتی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۴۲.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن حمید، شرح نهج البلاغه، قاهره، ۱۹۶۴ م.
۴. ابن اثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت، چاپ داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت، عالم الکتب، (بی تا).
۶. ابن طاوس، علی بن موسی، لهوف، تهران، انتشارات دل آرام، ۱۳۸۵.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
۸. ابن قتیبه، دینوری، الامامه و السیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، قاهره، ۱۹۶۷ م.
۹. ابو مخنف، لوط بن یحیی، وقعه الطف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۰. ابوالحسنی منذر، علی، سیاه‌پوشی در سوگ ائمه نور، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۱. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۲. الإیجی، محمد بن عبد الرحمن، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۲۴ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۳۹۷ق.
۱۴. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، *شرح مقاصد فی علم الکلام*، پاکستان، دار النعمانیه، ۱۴۰۱ق.
۱۵. ثعلبی، *تفسیر ثعلبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. جزیری، عبد الرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ق.
۱۷. جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۸۶.
۱۸. جمعی از نویسندگان، *پیشوایان معصوم (زندگی‌نامه چهارده معصوم)*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۸۱.
۱۹. حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۲۰. خراسانی شافعی، احمد بن حسین، *معرفه السنن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. خطیب خوارزمی، موفق بن احمد، *مقتل*، نجف، انتشارات انوار الهدی، ۱۳۶۷ق.
۲۲. خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر الثقافه الاسلامی، ۱۳۷۲.

۲۳. خوشرو، سید محمدرضا، *الحسن و الحسين علیهما السلام*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۰.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، دارالکتب العلمیه، (بی تا).
۲۵. رشید، محمد رضا، *تفسیر المنار*، بیروت، ۱۹۴۷ م.
۲۶. زبیدی، محمد حسین، *العیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه*، بغداد، جامعه بغداد، ۱۹۷۰ م.
۲۷. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، *تذکره الخواص من الأمة*، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. سرهنندی مجددی، محمد حسین، *اصول الاربعه فی تردید الوهابیه*، ترکیه، ۱۹۸۱ م.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، *الدر المشور*، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۳ م.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، احوال یزید بن معاویه، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. صنعانی، عبد الرزاق، *مصنف عبد الرزاق*، بیروت، منشورات المجلس العلمی، (بی تا).
۳۳. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، *العروه الوثقی*، قم، دارالتفسیر، ۱۳۷۸ .
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ .
۳۵. الطبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم، *المعجم الکبیر*، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، (بی تا).
۳۶. طبری، محمد بن جریر، *تفسیر طبری*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. طبسی، نجم الدین، *صوم عاشورا بین السنه النبویه و البدعه الامویه*،

- منشورات عهد، (بی تا).
۳۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (بی تا).
۳۹. طوسی، محمدبن حسن، *استبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، (بی تا).
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، *تفسیر قرطبی*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۱. قمی، شیخ عباس، *نفس المهموم و نفثه المصدر*، ترجمه آیت الله کمره‌ای، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۴۲. گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، *موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام*، قم، دارالمعروف، ۱۳۷۳.
۴۳. گروه مولفان، *کتاب‌های پرسش و پاسخ*، تهران، انتشارات دانشگاه، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۳.
۴۴. لنکرانی، محمد فاضل، *جامع المسائل*، قم، انتشارات امیر المومنین علیه السلام، ۱۳۸۰.
۴۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۴۶. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۴۷. _____، *شهادت (ضمیمه قیام و انقلاب مهدی علیه السلام)*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۹۸ق.
۴۸. مفید، محمد بن محمد، *الارشاد*، بیروت، موسسه آل البيت علیه السلام، لایحیاء التراث، ۱۳۷۴.
۴۹. مقدسی، محمد بن مفلح، *الفروع، باب قتال اهل البغی*، بیروت، انتشارات المنار، ۱۳۴۵ق.
۵۰. خمینی، روح الله، *صحیفه امام*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

- اسلامی، ۱۳۷۴.
۵۱. _____، *قیام عاشورا، در کلام و پیام امام، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.*
۵۲. میرزایی، نجفعلی، *توحید مفضل (شگفتی‌های آفرینش)*، قم، هجرت، ۱۳۷۳.
۵۳. وردانی، صالح، *الشیعه فی مصر من الامام علی علیه السلام حتی الامام الخمينی*، قاهره، مطبعه مدبولی صغیر، ۱۴۱۴ق.
۵۴. وهبی، عبدالله بن ابراهیم، *تفسیرالعزبن عبدالسلام*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۹ق.